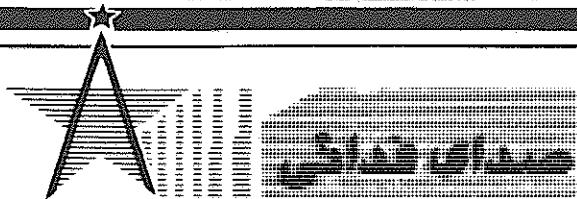


نشریه دانشجویان هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در خارج از کشور

سال چهارم مرداد ۶۴ (اوت ۸۵) شماره ۳۳

وضعیت نیروهای چپ در ترکیه لنین و برنامه ارضی ۲۸ مرداد روزی سیاه در تاریخ ایران و . . .





بانگ رسای کارگران فریاد پر خروش زحمتکشان



پیام
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
به چهارمین کنگره سازمان دانشجویان
ایرانی در آلمان غربی
هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

رفقا

شما در شرایطی چهارمین نشست سراسری خود را برگزار می‌کنید که رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی به خاطر حفظ حراست از سیادت سرمایه و منافع امبرالیسم تلاش می‌کند موج جدید اعتصابات کارگری و اعتراضات روزافزون توده‌ها را سرکوب نماید. جنگ ارتجاعی بین دولت‌های ایران و عراق و تداوم این جنگ از جانب رژیم جمهوری اسلامی چیزی جز کشتار، آوارگی و فقر و فلاکت روزافزون اجتماعی برای توده‌های زحمتکش میمنان به بار نیاورده است. سردمداران رژیم جمهوری اسلامی طی بیش از شش سال حکومت استکمرانه خود همواره کوشیده‌اند جامعه را به سوی بربریت قرون وسطایی پیش ببرند اما طی این دوره مبارزات همه جانبه و مبارزات قهرمانانه مردم برابر ایران سه تمامی مدافعان نظم کهنه، سرمایه‌داران و حامیان امبرالیسم و کلیه مرتجعین حاکم بر ایران نشان داد که آنان نمی‌توانند بدی در برابر تاریخ ایجاد نمایند و کارگران و زحمتکشان را از مبارزات انقلابی باز دارند. سیاست‌های ارتجاعی رژیم در زمینه مسائل اقتصادی نیز تشدید و خامت اوضاع اقتصادی و کمبود بیش از پیش مایحتاج عمومی را به دنبال داشته است. رژیم با حراج منابع و شروت‌های ملی، درآمدهای حاصل از آن را در جهت منافع و مقاصد جاه طلبانه و جنگ افروزان خود قرار داده است و در عوض موجب تنگدستی و فشار بیشتر اقتصادی بر دوش توده مردم را فراهم نموده است.

اتخاذ سیاست سرنیزه و برقراری دیکتاتوری تروریستی عریان از سوی رژیم جمهوری اسلامی باعث شده است تا خلق‌های ایران از ابتدایی‌ترین حقوق و آزادی‌های دموکراتیک و سیاسی محروم گردند اما بحران اقتصادی - سیاسی موجود بی‌بسته تضادهای اجتماعی را تشدید می‌کند و جامعه را به سوی یک تلاطم عظیم پیش می‌راند. ادامه جنگ بر دامنه بحران سیاسی افزوده و با تشدید تضادها مبارزه را در پایین درمیان توده‌های مردم دامن می‌زند و شکاف در بالا درمیان طبقه حاکمه را عمیق تر کرده است. مجموعه شرایط موجود نشان دهنده این واقعیت است که بحران بی‌بسته عمیق‌تر شده و رژیم جمهوری اسلامی قادر به ایستادگی در برابر این بحران نیست. امروزه کارگران و زحمتکشان ایران وعده و وعیدهای

۲۵

همه روزه

ساعات ۸/۵ و ۱۲/۵ بعد از ظهر

بمدت ۲۵ دقیقه

امواج کوتاه

ردیف‌های ۶۴ و ۷۵ متر

A.C.A.

B.P. 43

94120 Fontenay-sous-Bois

France.

برای تماس با "صدای فدائی"

با نشانی زیر مکاتبه کنید



۲ مرداد -

سالروز شهادت

رفیق

محمد صفاری آشتیانی

رفرمیسم را در هر پوششی افشا کنیم!

جنبش دانشجویی خارج از کشور یکی از حساس ترین و پرمخاطره ترین لحظات تاریخی خود را سپری می کند. افزایش دم به دم بیماری های گوناگون اجتماعی، وحشتنا و ویرانی های ناشی از حاکمیت غارتگرانه سرمایه جامعه ایران را در آستانه انفجاری ناگزیر قرار داده است. اکنون تمام مساله این است که چه چیزی باید نبود شود و چه چیزی جایگزین آن گردد. خائنان به توده های مردم که با همکاری های مستقیم و غیر مستقیم با رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب مبارزات توده ها و انقلابیون میهن و به خون کشاندن بسیاری از رفقای ما در کشورهای جهان بارها چاکری خود را به درگاه دولتمندان به ثبوت رسانیده اند و غمواره مطرود کلیه نیروهای انقلابی بوده اند بار دیگر در این سرانجام نکبت بار سعی در مطرح کردن خود در میدان مبارزه دارند. ایشان، برای کاهش بحران عمیق سیاسی و تخفیف تضادهای اجتماعی، نقش خود را چون هدفها و خواسته های مردم تبلیغ و ترویج می کنند؛ بر بنیاد ماعت طبقاتی خود برای جرح و تعدیل وضعیت موجود، با هدف تغییر و تعویض مهره هایی در بالا، به آخرین سنکراسای خود رو آوردند تا بلکه تا آخرین نفس مانع از درهم شکستن ماشین دولت بورژوازی گردند.

رفرمیست های ضد انقلابی در خارج از کشور، با جمع آوری باقی مانده های نیروهای خود - که از ایران خارج شده اند - و با تمرکز دادن آنها در این و یا آن کشور، در گام اول، تلاش خود را معطوف کرده اند به اینکه چگونه و از چه راهی جنبش دانشجویی خارج از کشور را با مهمیز رفرمیستی خود مهار کنند تا بدین وسیله جنبش انقلابی ایران را از حمایت های بی وقفه آن محروم سازند. اکنون این دشمن توده های مردم، به طور عملی، به توطئه کردن علیه جنبش دانشجویی مشغول است. به مراکز تجمع نیروهای انقلابی و دموکرات و به مناطق مسکونی رفقای ما حمله می کنند، از طریق راه کارکر، نقشه نفوذ در جنبش دانشجویی و عرض اندام در مراکز سیاسی را در سر می پروراند. راه کارکر از هر نظر به خدمت آنان کمر بسته است تا این چگونگی واقعیت یابد. حقیقت، در زمینه های این خدمت گذاری، در پاریس و آلمان برای امکان روشن شده است. رفرمیست ها مدت ها بود که از میدان به در شده بودند؛ اما راه کارکر، با پیکر نحیف خود، مصمم است، با ایفای نقش "حلقه واسط"، رفرمیسم را از زیر ضربه خارج سازد و با تطهیر آن دانشجویان انقلابی را بفریبد، تا بلکه زمینه را برای پیوند آن با جنبش انقلابی، در راستای به انحراف کشاندن انقلاب، مهیا سازد. اما راه کارکر این راه را یک شبه طی نکرده است. ابتدا باید دید که راه کارکر از کجا آغاز کرده است تا، در روند تحولات درونی خود بدین جا رسیده است.

در این شماره

- اخبار ایران ۷
- اخبار جهان ۱۵
- اخبار جنبش دانشجویی ۱۳
- وضعیت نیروهای چپ در ترکیه ۱۵
- نظری بر تحولات اجتماعی -
- سیاسی در انقلاب مشروطه ۲۵
- گزارشی از کنفرانس دهه زن
- در نایروبی ۲۴
- ۲۸ مرداد ، روزی سیاه در
- تاریخ ایران ۲۶
- لنین و برنامہ ارضی ۲۹
- آموزش واژه ها ۳۸
- جهنمی هجاگو، عمید زاکانی ۴۱
- لنین ، شعری بلند از
- ولادیمیر مایاکوفسکی ۴۶
- کمکهای مالی ۴۸

عقب نشینی راه کارگر در سال ۸۲ به میان توده‌ها، که به عقب نشینی به پاریس و آلمان منتهی شده بود، در اولین گام خود، طی اطلاعیه‌ای تحت عنوان "جاودان با حماسه" خرداد ۱۳۸۲ را دراز کردن " دست رفاقت و دوستی " به سوی مجاهدین و " بازو به بازو " شدن با ایشان در " حمایت شورای ملی مقاومت " شروع شد. اما این حمایت، در عمل روند عبرت آموزی را طی کرد. این حرکت مصادف بود با یورش بی‌پروا و قطعی رژیم جمهوری اسلامی به حق زندگی و ارزش‌های انقلابی توده‌های مردم و، در راس آن، به سازمانهای انقلابی و دموکرات.

رژیم سیاست سرکوب را به کوشش برای نابودی انقلابیون خاتمه نمی‌داد، بلکه با وارونه جلوه دادن حقایق و تحریف واقعیت، در صدد پراکندن بذر انفعال و گسترش روحیه ابهام و نشئت فکری بود. رژیم، همانند کلیدی رژیم‌های سرمایه، به درستی می‌دانست که ترمیم ضربات جسمانی و کسستگی‌های تشکیلاتی برای سازمان‌های بالنده به‌فوری امکان پذیر است اما بازسازی " روحیه "، یعنی رفع برآیندهای ضربات روحی، به‌سالیان دراز نیاز دارد. تبلیغات به‌راه انداخته شده از جانب رژیم به‌میزان معینی از جانب راه کارگر در این دوره‌ی زمانی، که سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران را در خط تلاشی " شورا " سرسخت یافت، درمیان حثات " جبهه‌ی همبستگی " - که در آن هنگام به‌تازگی عنوان شده بود - مورد استقبال و پژواک قرار گرفت. تلاش راه کارگر برای چه بود؟ تمام انرژی این جریان در این دوره، مصروف این بود که چگونه می‌تواند با بی‌مبویت کردن سازمان‌های انقلابی، و با تبلیغ اینکه " سازمانی در کار نیست "، تشکلهای دانشجویی را که در خط افشای " شورا " بودند به‌انفعال بکشاند. گه‌گاه، عرض اندام راه کارگر و تعمیق سیاست " همه با هم " برای سازش با " شورای ملی مقاومت "، فقط در گرو تحقق این امر بود. ابتدا از بی‌مبویی خود دم زد، سپس آن را به سایر سازمان‌ها تعمیم داد؛ اما یخ او در این زمینه نگرفت، یعنی که مشت او به‌فوری در این زمینه باز شد. در مباحثات حول اهداف "جبهه‌ی... نظریات مافوق طبقاتی این جریان از دموکراسی چیزی جز محملی برای سازش با جناح‌های متفاوت بورژوازی در مبارزه علیه "تحفه‌ی وادیت فقیه " نبود. راه کارگر، که به‌نام خود نمی‌خواست با " شورای ملی مقاومت " دست به سازش بزند، مصمم بود آن را در پوشش سازمان‌های بی‌مبویت (به اصطلاح دموکراتیک)، که با فرمولبندی "شاه و نمخمینی" می‌شورا مشخص می‌کردید، و با کانالیزه کردن مبارزه در راستای افشای خمینی، عملی سازد (" همه با هم برای افشای خمینی "). اینکه به جای خمینی از چه چیزی باید دفاع می‌شد، از نظر راه کارگر، می‌بایست به فدای قیام محول می‌کردید.

اما راه کارگر، با آن که این تلاش‌های ساده‌لوحانه‌اش را رفقای انجمن هوادار سفخا در پاریس عقیم گذاشتند، از حرکت باز نایستاد. این جریان، در تمام سال ۸۲ و ۸۳، تقریباً در تمام امور

مربوط به اتحاد عمل‌ها، همواره بر روی دو صندلی می‌نشست. سرانجام در جریان یورش دار و دسته‌ی سپاه سلطنت طلب، با انتشار اعلامیه‌ی مشترکی با مجاهدین جایگاه اصلی خود را پیدا کرد. در تمام سال ۸۲، راه کارگر به دنبال یک هدف بود: هدف این جریان این بود که، در خفا، نیرو و توان انقلابی جنبش دانشجویی را با احتیاط عریضه بیشتر و از کانال‌های سهل الوصول در مجرای " شورای ملی مقاومت " جاری کند. پامنبری‌های بی‌آزار که در تمامی کمیته‌ها و نشست‌های بین نیروهای سیاسی به قصه‌ی مجاهدین در شورا " درباره‌ی تنها آلترناتیو و نبود هیچ نیرویی غیر از مجاهد " در صحنه‌ی عمل با لذت کامل کوش می‌دادند، امروز در اختلافات مربوط به بازگشایی سایت پاریس که بر سر کارشکنی مجاهدین و تلاش‌های نیروهای انقلابی و مترقی برای بازگشایی سالن مرکزی نشات می‌گرفت، جانب مجاهدین را گرفتند و با ایجاد صف بندی، طی اطلاعیه‌ی مشترکی با مجاهدین به تاریخ ۱۵ ژوئن ۱۹۸۲، علیه فعالیت‌های پیگیرانه دانشجویان انقلابی اقدام به خرابکاری کردند. در روز تحصن اطلاعیه‌ای با مضمون " تحصن نکنید " پخش کردند. راه کارگر، که " بازو به بازو " با سازمان مجاهدین و، خودپسندانه، غرق در رویاهای خویش و در نزدیک شدن به " شورای ملی مقاومت " در مبارزه با چپ انقلابی بود، از شادی در پوست نمی‌کنجید. در جریان کوچ اجباری ساکنان روستاهای کردستان در سی‌تا مبر ۸۲، اکثر محافل سیاسی در پاریس و حتی کومه‌له را به زیر چتر شعار خودگردانی ارتجاعی " شورای ملی مقاومت " کشانید؛ اما این حرکت سازشکارانه که در پوشش کمیته‌ی همبستگی صورت گرفته بود رسوایی به‌بار آورد. تلاشی کمیته با افشای نیروهایی که در این جنبه گرفتار آمده بودند معادل گردید.

" شورای ملی مقاومت "، که در صدد پیشبرد خط و برنامه‌ی خود بود، این بار شعار صلح دولت‌های ارتجاعی ایران و عراق را به راه کارگر تلقین کرد و باز این راه کارگر بود که با صداقت کامل وظیفه خود را انجام داد. در آلمان و در پاریس تظاهرات زیادی مصروف انجام دادن همین وظیفه شد؛ اما در انجام دادن این وظیفه موفقیت چشم‌گیری حاصل نشد.

در طی این مدت همواره استدلال راه کارگر در توجیه سیاست‌های سازشکارانه‌ی خود یکسان بوده است: " هیچ نیرویی به جز چپ نمی‌تواند شعارهای چپ را بپذیرد. چپ برای اینکه سکتاریست نباشد باید از شعارهایش دست بردارد تا بتواند ائتلافی را صورت دهد. طرح دموکراسی به‌صورت مقوله‌ای طبقاتی و با طرح حق تعیین سرنوشت و غیره موجب رمیدن غیر چپ از جمله مجاهدین می‌شود. " پس برای حفظ " وحدت کلمه " چپ همواره باید کوتاه بیاید. تو گویی از نقطه نظر راه کارگر آحاد ملت ایران را اقشار و طبقات متضاد اجتماعی تشکیل نمی‌دهند و سرمایه‌داران همواره اصطلاح " آزادی " را به مضمون آزادی ثروتمندتر شدن برای ثروتمندان و آزادی کرسنگی کشیدن برای کارگران بدکار نمی‌گیرند.

آگهی

نشریه

هواداران سازمان چریکهای فدائی
خلق ایران در سیستان و بلوچستان

را بخوانید

محدوده‌ی کوچک فعالیت خود در پاریس فراتر نمی‌رفت، دست به عمل مضحك و عبثی زد و، کوشید مدتی به شایعه‌ی "اشعاب" دامن بزنند. اما این حربه‌ی زشت و ناپسند نیز کارساز نبود؛ زیرا دانشجویان به خوبی می‌فهمیدند که توسل به این شیوه نتیجه ناتوانی نثری راه کارگر است و از طبیعت طبقاتی آن سرچشمه می‌گیرد. در عین حال، استفاده از این سبک کار، خود، باعث آشکار شدن سیمای واقعی راه کارگر گردید. از آن پس، توان اصلی راه کارگر، در کارزاری از کین توری سبانه و دروغ‌پردازی، در خدمت خط فرمیستی درآمد. زبان ناآرهای خطابه‌پردازی، که فقط در محیط تنگ تکنوکرات‌ها، نجبا و به‌طور کلی اقتدار و طبقات دارا و استثمار کننده رواج دارد، به خدمت گرفته شد. اصطلاحات، تعبیرات و، به‌طور کلی، زبان زرگری و معماگونه‌ای، که نشانه‌ی برتری و حاکمیت مفتخوران و انگلهای اجتماعی است، نیازمندی‌های راه کارگر در مبارزه علیه چپ انقلابی را برمی‌آورد؛ چنین بود که راه کارگر تحقیق و فریب توده‌ها در زمینه‌ی انقلاب را، حتی در زبان خود نیز، منعکس می‌کرد. عرچه آلیاژ این فرعونک فرمیستی بیشتر شد و زمینه توسل به استفاده از این "توان" گسترش یافت، به‌همان نسبت نیز، طرفداران ظاعری "سوسیالیم" و "آزادی" در کردار بیشتر به سخنگویان فرمیست‌های ضدانقلابی مبدل شدند. در حقیقت، اعلام نثر قطعی راه کارگر، در نشست مورخ ۶ ژوئن ۸۵ مبنی بر تطهیر جریان فرمیستی حکایت از همین نقش داشت. راه کارگر، که یک بار به سراشیب سازش با آلترناتیو بورژوازی "شورا" پای نهاده و ناکام مانده بود، این بار، با امید به کار کشتکی حزب توده در به سازش کشاندن جنبش، گام به کام به قعر سراشیب سقوط کرد. راه کارگر، در این راه، یاد گرفت

جالب این بود که در تمام این ادوار، سعی راه کارگر بر این بود که این سیاست‌ها را در قالب "تشکل‌های دموکراتیک" و یا به‌نام هواداران و یا به‌نام اعضا (به اشکال متفاوت) به پیش ببرد، تا راه آینده را برای خود باز نگهدارد یعنی که در صورت تیره و تار شدن وضعیت "تنها آلترناتیو" محلی برای گریز باقی گذاشته باشد. آلترناتیو بورژوازی "شورا"، که با راه کارگر به‌سان مهره‌ای در صحنه‌ی شطرنج بازی می‌کرد، برایش عورا می‌کشید. همه اینها برای این بود که راه کارگر، با پیش گرفتن سیاست "همه با هم" و حفظ "وحدت کلمه" در بیرون از "شورا"، عملاً خدمت گذار "شورا" بود. به همین علت بود که نشریات مجامعین با دست و دل‌بازی تمام به تعایشگاهی برای نشان دادن امضا‌های ائتلافی با راه کارگر و دیگر محافل سیاسی بدل شد. هدف چه بود؟ هدف این بود که به هر قیمتی که شده است جمهوری اسلامی آقای رجوی را که عملاً به قدرت نرسیده بود، چند صباحی دیگر در افکار مردم ایران و جهان بر سر پا نگهدارند. می‌بایست چپ انقلابی را، که پیگیرانه خط تلاشی "شورا" را به پیش می‌برد، خنثی کرد. راه کارگر بیرون از "شورا" مانده بود تا این رسالت را ایفا کند. و از آنجا که دستش به جنبش انقلابی نمی‌رسید مجدانه می‌کوشید تا جنبش دانشجویی را به زانده‌ی آلترناتیوهای بورژوازی تبدیل کند و آن را، در راستای "شورای ملی مقاومت"، به‌سوی فنا بکشاند. اما واقعیت‌ها منطبق با ذهنیت راه کارگر نبود. واقعیت‌ها پیچیده‌تر از آن بودند که راه کارگر قدرت تعمق در آنها را داشته باشد. دانشجویان انقلابی این بار نیز تلاش‌های این جریان را عقیم گذاشتند. جنبش دانشجویی به زانده‌ی بورژوازی تبدیل نشد، "شورا" درهم شکست. چگونگی تلاشی آن راه کارگر را دچار سرگیجه کرد و در گوران عمین فروپاشی بود که جریان ضدانقلابی توده‌ای - اکثریتی از سوراخ‌های خود بیرون خزید. این بار، راه کارگر، ناامید از "شورای ملی مقاومت"، مستقیماً به دامن بانیان فرمیسم اقتاد. در جریان تعرض کشتگری‌ها در آوریل ۸۵ به مراکز تجمع دانشجویان انقلابی در پاریس و آلمان، راه کارگر، همچون برده‌ای که پایش در زنجیر است، از حالت تعادل خارج شده بود، با همه چیز موافقت می‌کرد: هم با حضور کشتگری‌ها در سینه و هم با عدم حضور آنان! دنیای پرتناقض راه کارگر، در آن زمان، اینگونه بود! تعرض مجدد کشتگری‌ها به دانشجویان انقلابی در سینه، که با خشم انقلابی جنبش دانشجویی مواجه گردیده بود، راه کارگر را، منزوی کرد و، بیمناک از آینده، تنها گذاشت. این جریان، در عمان سفته‌ها لب به سخن گشود و "خوانسان پیوستن" "همه" به صفوف اپوزیسیون "ضد شاه - ضد خمینی" شد. اما این روند نتیجه‌ای جز رسوایی برای راه کارگر در پی نداشت. در عمین دوره بود که راه کارگر برای انحراف افکار، در ضدیت با طبقه کارگر و در راس آن سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به روش‌های کهنه شده بورژوازی متوسل شد. راه کارگر که دیدش از

که از آن پس چگونه رفرمیست‌ها را با جنبش انقلابی، و از این طریق با جنبش دانشجویی، پیوند دهد. در تاریخ ۲۳ ژوئن ۸۵، در پرداختن به وعایف خود در "دفاع از صلح جهانی"، به پیروی از تزه‌های روزیونیستی خروشید، نقش "حلقه واسط" جریان توده‌ای - اکثریتی با جنبش دانشجویی را ایفا کرد. تظاهرات دفاع از صلح حزب اوورکومونیست فرانسه، فرصتی بود تا راه کارگر بخت خود را در انجام دادن این وظیفه بیازماید. تلاش این جریان مصروف کشاندن سایر گروه‌ها و جریان‌های دانشجویی به این تظاهرات شد؛ اما، به جز عناصر توده‌ای، همه به آن یکپارچه جواب رد دادند. در صحنه تظاهرات، به جز جریان توده‌ای - اکثریتی و راه کارگری میچ نیروی ایرانی شرکت نکرد؛ و این سرانجام خفت بار، برای راه کارگر، آن نقطه تحولی بود که همه گروه‌ها و جریانات سیاسی - بر شالوده تجارب سه ساله اخیر خود و با پی بردن به واقعیت و چرخش راه کارگر - آن را تنها سزاوار صف رفرمیست‌ها می‌دانستند. در حقیقت، برای ما روشن بود که این سایه روشن‌ها پدیده‌ای تصادفی نیست، بلکه از خود طبیعت اهداف و نظریات این جریان سرچشمه می‌گیرد. تعجب‌آور نبود که در صف‌بندی‌های مقطعی سیاسی بر سر مسایل بی‌شمار جنبش، در تندیب‌ترین چرخش‌های مبارزه، یعنی در مبارزه روزانه، یعنی در مبارزه بر سر اینکه - همین امروز - از چه چیزی باید انتقاد شود و از چه چیزی باید دفاع گردد، راه کارگرمواره جانب آلترناتیوهای بورژوازی و شعارهای رفرمیستی‌رایشه می‌کرد. به جای دفاع از مبارزات پیگیرانه جنبش دانشجویی در راه اهداف انقلاب، نقش مخرب را عهده‌دار می‌شد. به جای دفاع از حق تعیین سرنوشت خلق‌ها، جانب خودگردانی ارتجاعی را می‌گرفت. به جای دفاع از مطالبات و خواست‌های دموکراتیک توده‌های مردم، با روحیه‌ای سراپا آغشته به چاپلوسی، آن را فدای بند و بست با آلترناتیوهای بورژوازی می‌کرد. بر روی خصوصیات ارتجاعی صلح دولت‌های ایران و عراق به اشکال گوناگون سرپوش می‌گذاشت. به جای دفاع از دموکراسی انقلابی و ایجاد تشکلهای حقیقتاً دموکراتیک با هدف تقویت صفوف حامیان انقلاب، به دنبال ایجاد تشکلهایی بی‌عویت بود، تا تزویرهای تکراری دوران کنفدراسیون را، چون مهم‌ترین سلاح ایدئولوژیک بورژوازی، برای به انحراف کشاندن مبارزات انقلابی - دموکراتیک و به عزز بردن نیروی توان دانشجویان دیگر بار به کار گیرد. به جای دردم شکستن توطئه‌های خائنان ضدانقلابی، به عاملان بی‌چون و چرای آن تبدیل می‌شد. به همین علت است که اکنون هیچ کس در این باره تردید ندارد که راه کارگر، در نتیجه رسیدن به توافق با رفرمیست‌های ضدانقلابی و علنی شدن مناسبات متقابل آنها، به عامل اجرای سیاست‌های ایشان در جنبش دانشجویی مبدل گردیده است. قدر مسلم این است که راه کارگر، در این راه، مجبور است که دانشجویان انقلابی را بفریبد و رفرمیست‌ها را طرفدار "خلق" و در صف "اپوزیسیون انقلابی" جا بزند. اما دانشجویان

انقلابی آگاه‌تر از آنند که به این سادگی فریب خورند. آنان فراموش نمی‌کنند که رفرمیست‌ها خائنانی‌اند که بارها و بارها، در تاریخ حیات کشور ما، حکومت‌های ارتجاعی سرمایه، قوانین اساسی و، در یک کلام، سازمان اجتماعی آن را تائید کرده و زیب و آرایش داده‌اند. آنان نیک می‌دانند که در عر کجا که توفان پرخروش انقلاب برخیزد، کشتی شکسته‌ی دولت بورژوازی محکوم به غرق شدن خواهد بود. دانشجویان می‌دانند که عاملان سرمایه، در پوشش جملات پر زرق و برق و برنامه‌های رنگارنگ، به آخرین سنگرهای خود پناه می‌برند تا بلکه تا آخرین نفس مانع دردم شکستن ماشین دولت بورژوازی و انتقال تمامی قدرت به طبقه کارگر و دغقانان متشکل در ارکان‌های اقتدار توده‌ای گردند.

دانشجویان از یاد نمی‌برند که همین خائنان اکثریتی بودند که با قتل غم‌انگیز شهرام میرانی در هندوستان جنایت بزرگی را مرتکب شدند.

بنابراین، دردم شکستن اولین تعرض رفرمیست‌ها به مراکز تجمع نیروهای انقلابی و افشای بی‌امان راه کارگر، که توام با فریادهای متفرعن آن بود، اکنون با صراحت تمام نشان می‌دهد و ثابت می‌کند که دانشجویان انقلابی از این نظر راه خطایی نیپوده‌اند. ایشان با این کار توانستند حرکات جنبش دانشجویی را در مسیر صحیحی قرار دهند. این چگونگی‌هاست که نشان می‌دهد که آن لحظات حساس و پرمخاطره‌ای که خود ویژگی لحظات تاریخی جنبش دانشجویی را تشکیل داده و وظایف نوینی برای آن به وجود آورده است عبارت از چیست. یکی از عمده‌ترین وظایف جنبش دانشجویی در لحظه کنونی در گرو تعیین تکلیف قطعی خود با رفرمیسم و دردم شکستن نهایی توطئه‌ی آن است. جریان توده‌ای - اکثریتی، که پشت سر راه کارگر پنهان شده است، فعالیت خود را شدت می‌بخشد. جنبش دانشجویی، در برون رفت از لحظات حساس کنونی، راه دیگری ندارد جز اینکه پیوند خود را با راه کارگر به کلی بکشد و از هرگونه سازشکاری با رفرمیسم بپرهیزد، و به‌طور قطعی به دفاع از خواست‌ها، مطالبات و مبارزات توده‌های زحمتکش مردم ایران در راه سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی کام بر دارد.

نخستین توطئه‌ی رفرمیسم را، اگرچه دردم شکسته است، به‌میچ روی پایان یافته نباید انگاشت. تداوم این توطئه، در آینده‌ی نزدیک، ناکزیر است. در راه خنثی کردن این توطئه و فلج کردن راه کارگر در به‌شمر رساندن آن، باید از تازه‌ترین تجربیات خود درس بیاموزیم. اتحاد محکم‌تر و واقعی در میان دانشجویان در عمل مبارزاتی، ایجاد عمامه‌نگی فعالیت‌ها با جریان‌ها و گروه‌های مترقی خارج از کشور، مبارزه قطعی با رفرمیسم، افشای بی‌امان نقش راه کارگر و قطع پیوند با آن، افشا و دفع بی‌رحمانه توطئه‌ی رفرمیست‌ها در عر کجا که در کار باشد این است یگانه‌سیاست درست برای دانشجویان انقلابی.

گزارشهایی از مقاومت توده‌ها در برابر روزه اجباری در ماه رمضان

طبق گزارشهای زیادی که به دست ما رسیده است توده‌های مردم در طول ماه رمضان در برابر اعلام روزه اجباری از طرف رژیم قرون وسطایی جمهوری اسلامی ایستادگی شایان تحسینی از خود نشان دادند و کلیت دستگاه ایدئولوژیک رژیم یعنی آداب و مراسم ارتجاعی اسلام را به مسخره گرفتند. عرجه چهره جنایتکار و ضدخلقی رژیم برای توده‌های آگاه بیشتر آشکار می‌شود، به همان اندازه از ارج و حرمت سنتی اسلام برای توده‌ها کاسته می‌شود. به طوری که هم اکنون برای اکثریت قریب به اتفاق مردم جنایات رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی از آموزشها و عبادات و مراسم اسلام جدایی ناپذیر است. از این رو است که مردم به جای آوردن عبادات اسلامی را نوعی مبارزه با رژیم می‌دانند. البته توده‌های آگاه به خوبی می‌دانند که تنها مبارزه با روستا تغییر عمده‌ای در زندگی آنها ایجاد نمی‌کند و آنچه باید نابود شود نظام سرمایه‌داری است. در زیر به چند گزارش از ایستادگی‌های نمونه‌وار توده‌ها در رابطه با روزه اجباری توجه کنید:

در "شرکت سهامی خاص خدمات کامیون پیام" مدیریت با روزه‌خواری علنی کارگران مواجه بود. در روز ۱۴/۳/۵ دستور داد تا شیرهای منبع آب آشامیدنی را بستند و از طرف دیگر هنگام ورود کارگران دم در نگاهیانی مورد بازدید قرار می‌گرفتند تا غذا و آب به همراه خود نیاورند. اما کارگران به شکل مخفیانه غذا و آب به همراه می‌آوردند و در کارگاه به صورت چند نفری می‌خوردند. در این رابطه استادکاری به‌طور علنی سیگار می‌کشید و در پاسخ انجمن اسلامی که به او اعتراض می‌کند، می‌گوید: برو بابا حوصله داری! کارگران ارمنی نیز به بستن شیر آب اعتراض کردند.

در اولین روزهای ماه رمضان یکی از کارگران تراشکاری کارخانه زینس به‌طور علنی در کارگاه سیگار می‌کشید. یکی از اعضای انجمن اسلامی به‌او می‌گوید: چرا اینجا سیگار می‌کشی، برو توی توالت سیگار بکش. کارگر در جواب گفت: چرا من بروم توی توالت سیگار بکشم، تو برو توی توالت روزه بگیر.

داخل یک قنادی شدم که شیرینی بخرم، پیرمردی بعد از خریدن زولبیا یک عدد آنرا خورد. من به خنده گفتم: آقا مگه ماه رمضان نیست؟ پیرمرد جواب داد: "باشه، به درک که هست و هیچکس کاری نمیتونه بکنه. اگر اونا راست میشن جلوی این بیماروارو بگیرن که واجب‌تره." بغیه مشتری‌ها خندیدند.

دیدار رفسنجانی از چین و ژاپن

چین مردو از سیاست "نه شرقی، نه غربی" پیروی می‌کنند و مخالف "ابرفدرتها" هستند. نخست‌وزیر چین نیز سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی را مورد پشتیبانی قرار داد و ظرفین اعلام کردند که در ۹۰ درصد "مسائل توافق دارند." رفسنجانی سپس در تاریخ ۱۰ تیر وارد ژاپن شد و در آنجا نیز از او استقبال گم سابقه‌ای به عمل آمد. او در طول اقامت خود در این کشور برای یوشاندن ماسیت امپریالیستی دولت ژاپن بارها اعلام کرد که "به عقیده وی ژاپن یک کشور شرقی است که سابقه استعماری و تجاوز ندارد و در میان مردم ما هم سابقه خوبی دارد." رفسنجانی در ادامه فریبکاریهای خود گفت: "همکاری بین دو کشور ایران و ژاپن که یکی مواد خام فراوان دارد و دیگری صنعت پیشرفته، می‌تواند برای پیشرفت آسیا و احیای عظمت این قاره در دنیا بسیار مفید و موثر باشد." (کیهان خوابی، ۱۴ تیر) طی اقامت رفسنجانی در ژاپن دهها قرارداد اسارت‌بار امپریالیستی به امضا رسید و رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بدین ترتیب عرجه بیشتر سرسپردگی خود به

عاشمی رفسنجانی رئیس مجلس ارتجاعی جمهوری اسلامی به همراه هیاتیی از کارشناسان اقتصادی و نظامی در اوایل تیرماه برای تحکیم روابط اقتصادی ایران با دولت چین و دولت امپریالیستی ژاپن و خرید تسلیحات نظامی به این کشورها سفر کرد. مقامات دولت چین به گرمی از رفسنجانی استقبال کردند. رفسنجانی که از استقبال گرم عملیاتی‌های



رفسنجانی در ملاقات با ناکازونه نخست‌وزیر ژاپن

خود شدیداً دوخته شده بود، سیاستهای عقب‌نراي دولت چین را ستود و بر موضع مشرک دو دولت در زمینه‌های گوناگون تاکید کرد. او گفت دولتهای ایران و

و صاحب معازره به من گفت: "ای خانم کی دیگه به این مساله اهمیت میده. این همه ساندویچ فروشیا باز است و کسی کاری نمیتونه انجام بده."

با اینکه در ماه رمضان رژیم می‌کوشید مردم را وادار به اطاعت او دستورات خود بکند هر روز دهها مورد از روزه‌خواری، مشاهده می‌شد. در بیمارستانی در بالای شهر شیر آب سردکن وجود داشت که معمولاً هر کس داخل می‌شد پس از نگاه به جمعیت و کسب اطمینان از اینکه افراد حزب‌اللهی در جمع نیستند به راحتی آب می‌خورد.

در بیمارستان پارس زن و شوهری در گوشه‌ای (پشت درختها) نشستند بودند و سفره‌ای پهن کرده و صبحانه می‌خوردند. در پارک شهر یک زن به بهانه بچهاش پنهانی غذا می‌خورد. در میدان ولی‌عصر، راننده تاکسی‌ای به راحتی سیگار می‌کشید. در خیابان ستارخان شخصی که سوار پیکانی بود، سیگار می‌کشید. در یکی از خیابانهای مرکز شهر دو دختر وارد یک معازره شدند که فروشنده‌اش ارمنی بود و از او آب خواستند. بعد از اینکه نمکی به اتفاق به رژیم فحش دادند

آب خورده و بیرون آمدند. در آموزشگاه خیاطی دختری وارد شد و بدون اینکه به کسی توجهی کند، به سمت شیر آب رفته و حسابی آب خورد. در مغازه پرده فروشی در حالیکه جمعیت در رفت و آمد بودند، دختری آب خواست که فروشنده او را به پشت معازره برده و به او آب داد. البته از این موارد بسیار زیاد می‌باشد.

(منبع گزارشها: بولتن خبری کمیته خارج از کشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، ۲۷ تیر ۱۳۶۴)

کمبود ۴۰،۰۰۰ یزشک در ایران

مرندی وزیر بهداشت رژیم در مصاحبه‌ای با روزنامه صبح آزادگان گفت "ایران با ۴۴ میلیون جمعیت با احتساب ۱ یزشک برای هر هزار نفر کلا به خدمات ۴۴ هزار یزشک نیاز دارد که در حال حاضر فقط ۱۴ تا ۱۳ هزار یزشک در ایران به کار طبابت اشتغال دارند." او سپس در مورد طرح رژیم برای بازگرداندن پزشکان ایرانی مقیم خارج از کشور گفت: "ما آرزوها و امیدهایمان را به صورت قول به بعضی از اطبا خارج از کشور دادیم

در گیلان ۵۰۰,۰۰۰ بیکار وجود دارد

در عین حال ناطق نوری وزیر کشور در يك مصاحبه مطبوعاتی گفت که ما بچار کمبود کارگر هستیم: "اینکه می‌گویند کارگران ما بیکار بودند و در کنار خیابان سیگارفروشی و دیگر شغل‌های کاذب انجام می‌دهند باید گفت امکان ندارد کارهایی را که افغانه انجام می‌دهند انجام نخواستند داد. اینها بیکار نبودند و کشاورزی داشته‌اند منتهی

حجازی نماینده رشت در مجلس در مورد تعداد بیکاران در استان گیلان چنین گفت: "با تمام قدردانی که از دولت دارم و با سپاسگذاری از مسوولین استان باید عرض کنم برخلاف آنچه بین مردم و مسوولین رواج دارد که گیلان سرزمین مرفه است متأسفانه گیلان از مناطق محروم است. گیلان با داشتن ۵۰۰۰۰۰ بیکار که تراکم آن در رشت دیده



رشد روزافزون کسب و کار خیابانی، نمود دیگری از افزایش میزان بیکاری است، اما سیاست‌های ضد مردمی جمهوری اسلامی، این راه ناگزیر امرار معاش را نیز از بیکاران سلب کرده است.

به علت اینکه کشاورزی قانع‌ش نمی‌ساخته و به شهر آمده و اکنون به هزار تومان در روز عم قانع نیست. امروز ما بچار کمبود کارگر هستیم و اینها کارهای کاذب از روی تنبلی می‌باشد." "جالب است! درست زمانی که حجازی اعلام می‌کند که گیلان دارای ۵۰۰۰۰۰ نفر بیکار است ناطق نوری با بی‌شرمی می‌گوید که "ما بچار کمبود کارگر هستیم" و کارگران و زحمتکشانی را که برای امرار معاش خود و خانواده‌هایشان مجبور به دستفروشی، سیگارفروشی و کارهایی از این قبیل می‌شوند را به "تنبلی" متهم می‌کند.

می‌شود و عدم احساس مسوولیت عده‌ای از مسوولین از نظر اقتصادی و اجتماعی و عمرانی چهره‌ای نازیبی به خود گرفته‌است." سخنان حجازی گویای وضع اسفناک کارگران و زحمتکشان گیلان- یکی از غنی‌ترین استانهای ایران است. بیکاری، فقر، بی‌خانمانی و دهنها بدبختی و فلاکت دیگر ناشی از اقتصاد ورشکسته سیستم سرمایه‌داری وابسته جمهوری اسلامی و جنگ خانمان سوز ایران و عراق است. بیان چنین آماري از زبان نمایندگان مرتجع رژیم، خود مبین تعداد وسیع‌تر بیکاران در استانهای دیگر ایران، که از منابع طبیعی گیلان برخوردار نیستند است.

معاملات سری رژیم برای تهیه تجهیزات نظامی افشا می‌شود

در کالیفرنیا سفارش می‌داد و سپس با طرح از پیش تعیین شده‌ای آنها را در مسیر حمل به آن پایگاه سرعت می‌کرد. آنگاه این قطعات نظامی تحت عنوان لوازم پزشکی و غیره به ایران ارسال می‌شد. این اولین بار نیست که معاملات سری رژیم جمهوری اسلامی برای تهیه تجهیزات نظامی افشا می‌شود. در گذشته نیز چندین بار از چنین معاملات اسارت‌باری پرده برداشته شد.

اخیرا آشکار شد که يك باند بزرگ قاچاق اسلحه در آمریکا در چند سال گذشته تجهیزات نظامی ساخت آمریکا و به‌ویژه قطعات یدکی هواپیماهای اف - ۱۴ را به سفارش جمهوری اسلامی به ایران ارسال می‌کرده است. این باند که در شهر سان‌دیگو در ایالت کالیفرنیاي آمریکا لو رفت، با همکاری بعضی از افراد وابسته به نیروی دریایی آمریکا قطعات یدکی را برای يك پایگاه هوایی

و آنها نیز به کشور بازگشتند. ولی علی‌رغم آرزوی مسوولین در مورد اینکه به آنها خانه، تلفن، اتومبیل، حقوق مناسب بدعند این مساله امکان‌پذیر نشد و اینها برگشتند که متأسفانه انعکاس منفی داشت. ما به این نتیجه رسیدیم که باید عمین کادر موجود پزشکی را راضی نگه داریم و باعث رفتن آنها از مملکت نشویم."

روابط ایران و اتریش گسترش

می‌یابد

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی برای پاسداری از نظام سرمایه‌داری وابسته و تداوم حیات ننگینش هر روز بیش از پیش روابط اقتصادی و بازرگانی ایران را با کشورهای امپریالیستی و رژیم‌های وابسته گسترش می‌دهد و در مقابل فروش نفت به قیمت بسیار ارزان، کالاهای گوناگون ساخت کشورهای امپریالیستی را وارد می‌کند. در گذشته بارها اسناد اینگونه معاملات به وسیله‌ای دانشجویان انقلابی و به‌ویژه عواداران سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران در خارج از کشور افشا شد. اخیرا نیز رفقای عوادار سازمان در اتریش به‌عضی نشریات و بولتن‌های وزارت بازرگانی اتریش دست یافتند که گویای وابستگی نام و تمام جمهوری اسلامی به امپریالیست‌ها است. این اسناد مشخص می‌کند که اتریش علاوه بر عقد قراردادهای گوناگون اقتصادی و بازرگانی با ایران، به‌عنوان واسطه‌ی فروش کالاهای سایر کشورهای امپریالیستی به ایران نیز عمل می‌کند. برای مثال موسسه "وست آلپاین" (Vöst Alpine)، که سابقه دیرینه‌ای در غارت دسترنج زحمتکشان میهنمان دارد، اخیرا موفق شده است تا سومین قرارداد پایایی خود را با ایران منعقد کند. این موسسه قرار است نفت خام ایران را در بازارهای بین‌المللی به‌فروش برساند و در عوض محصولات ساخت اتریش و کشورهای دیگر را به ایران عرضه کند. دولت اتریش نیز برای تسهیل انجام معاملات، صدور گانه به ایران را بدون انتقال ارز مجاز دانسته است.

طبق یکی از اسناد، وزارت بازرگانی اتریش به سردمداران رژیم اعلام می‌کند: "بعد از انقلاب ایران روابط دو جانبه بین کشورهای ما به صورت بسیار رضایت بخشی توسعه یافته است... این توسعه انتقافی نبوده بلکه به این علت است که کشور بی‌طرف (ا) اتریش در تحریم اقتصادی سالهای ۸۱-۸۰ شرکت نداشته و به‌علاوه ساختمان اقتصادی دو کشور به خوبی مکمل یکدیگرند." لازم به یادآوری است که در سال پیش وقتی یکی از کامیونهای اتریش دستبندهای زندان به ایران حمل می‌کرد، در یکی از اتوبانهای اتریش واژگون می‌شود و این امر باعث افشاکاری وسیع گردید.

بمباران تهران و عکس العمل توده‌ها نسبت به سیاست جنگی رژیم

سفیر ایران در اتریش رهبری گروه‌های تروریستی را بر عهده دارد

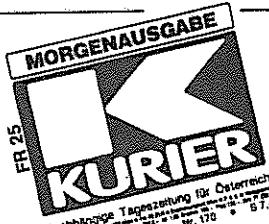
روزنامه اتریشی کوریر (Kurier) در شماره ۲۱ ژوئن خود نوشت که طبق اسناد موثقی که به دست آورده است سفیر رژیم جمهوری اسلامی در اتریش رهبری عملیات تروریستی رژیم علیه مخالفان خود در خارج از کشور را به عهده دارد. به گزارش این روزنامه مهدی اهری مصطفوی که یکی از افراد قابل اعتماد خمینی به شمار می‌رود، برای بازسازی و عداوت شبکه‌ی ترور و برنامه ریزی عملیات جاسوسی در سراسر اروپا اخیراً به سفارت ایران در وین برگزیده شده است. این فرد که از سابقه‌ی تروریستی طولانی برخوردار است، قبل از عزیمتش به اتریش گروه تروریستی ویژه‌ای را در ایران تربیت کرد و حال قصد دارد به کمک این گروه ترور اسلامی را در اروپا گسترش دهد.

بودند و یک جوان ۲۲ ساله می‌گفت: "برادران همیشه در صحنه، آمده‌اند اینجا تا مرگ بر آمریکا بگویند و با لخنند تمسخر ادامه می‌داد؛ این هم شد وضع، امروز اینجا و فردا جاعای دیگر، خلاصه هر روز عده‌ای کشته می‌شوند به‌خاطر هیچ‌چیز".

★ ۱۲/۳/۷۴ - به نقل از یک شاهد عینی و ساکن گیشا شب گذشته ۴ راکت در خیابانهای ۲۶، ۴۸، ۳۱ و ۳۶ به خانه‌های واقع در این خیابانها اصابت می‌کند که تنها یکی از این راکتها منفجر می‌گردد و به سه نقطه دیگر خسارت فراوانی وارد می‌شود. در یکی از این خیابانها (خیابان ۳۱) ۳ ایارتان چهار طبقه بر اثر اصابت موشک بروی ساکنین آن که در پارکینگ اجتماع کرده بودند، آوار می‌شود که به گفته‌ی عمان شخص حداقل ۵۰ الی ۶۰ نفر در هربک از این ساختمانها زندگی می‌کردند. دیوار بزرگی نیز بروی ۶ جوان که در کنار آن ایستاده بودند خراب می‌شود که باعث مرگ آنان می‌شود. همچنین شش الی هشت نفر بر اثر برق گرفتگی که ناشی از پاره شدن سیمهای برق بوده است جان می‌سپارند. شدت انفجارها به قدری زیاد بوده است که انفجار کودک ۸ ساله‌ای را در خیابان یازدهم به دو متر پرتاب می‌کند. در همان دقایق اولیه انفجار جمعیت زیادی به طرف محلهای خراب شده هجوم می‌آورند و در عرض یک ساعت دهها هزار نفر اجتماع کرده و شعارهای ضد جنگ و مرگ بر خمینی داده‌اند.

به‌دنبال بمباران هوایی تهران به‌وسیله‌ی هواپیماهای جنگنده عراقی در خردادماه گذشته، گزارشهای فراوانی در مورد عکس‌العمل توده‌ها و برخوردشان به تداوم جنگ ارتجاعی بین دولتهای ایران و عراق دریافت داشته‌ایم. این گزارشها حاکی از آن است که توده‌های مردم از این جنگ ارتجاعی بیزارند و نفرتشان از جنگ را با خواست سرنگونی رژیم در پراتیک روزانه‌شان پیوند می‌زنند و بدین ترتیب شعار "تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی" (که شعار اصلی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در برخورد با جنگ است) هرچه بیشتر به‌خواست همه‌گیر شده‌است تا تبدیل می‌شود. به بعضی از این گزارشها توجه کنید:

★ گیشا - کوی نصر (۱۲/۳/۷۴) در خیابان ۴۹، راکت به یکی از خانه‌ها خورده که به گفته‌ی اهالی محل، خانه یک طبقه ویلایی بوده است و صاحبان خانه آن شب در منزل نبوده و ۷ نفر که جلوی درب خانه ایستاده بودند در اثر انفجار درجا مردند و ترکش این راکت به خانه بنگل و روبروی آن اصابت کرده و باعث کشته شدن چند نفر و آسیب دیدن چندین خانه شده است و در سراسر خیابان تمامی شیشه‌های ساختمانها شکسته و به چندین ماشین آسیب رسیده و تعدادی از دیوارهای خانه‌های اطراف را خراب کرده است. به گفته‌ی اهالی محل این



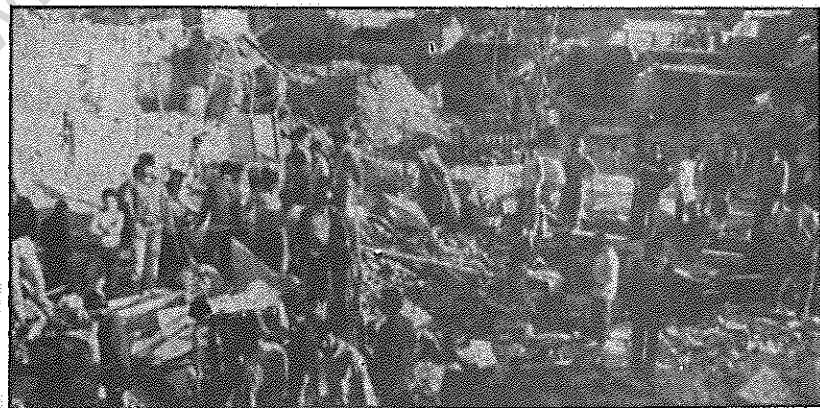
Irans Botschafter in Wien: Terrorchef von Ayatollah Khomeini?

Hat am Sturm auf US-Botschaft mitgewirkt

ihnen zufolge ist er ein schaftspersonals mitgewirkt militanter Extremist, der in hat. Überdies soll er maßgebender Funktion an der am lich an der Aufstellung einer



Was in vorderster Front bei Geiselnahme dabei: Mostafavi



انتشار این خبر در روزنامه "کوریر" مزدوران رژیم در اتریش را به تکاپو انداخت تا از سر راه ممکن از جمله تقاضای توقیف روزنامه و تشکیل مصاحبه‌ی مطبوعاتی درصدد پوشاندن چهره‌ی جنایتکار خود برآیند. روزنامه مذکور در پاسخ به تهدیدهای سفارت رژیم در شماره روز بعد خود اعلام کرد که در آینده مدارک موثقی خود در این باره را به دادگاه ارائه خواهد داد.

★ ۱۳/۳/۷۴ : مسافرین یک تاکسی در مورد جنگ و مصائب آن صحبت می‌کردند و آنرا محکوم می‌کردند. راننده تاکسی که مردی ۳۵ ساله بود گفت: "ما الان یک جمع شش نفری هستیم و شمگی یا رژیم مخالفیم ولی کاری از دستمان بر نمی‌آید چون توی دلمان مخالفت می‌کنیم. اگر صدایمان را بلند کنیم آنوقت درست است".

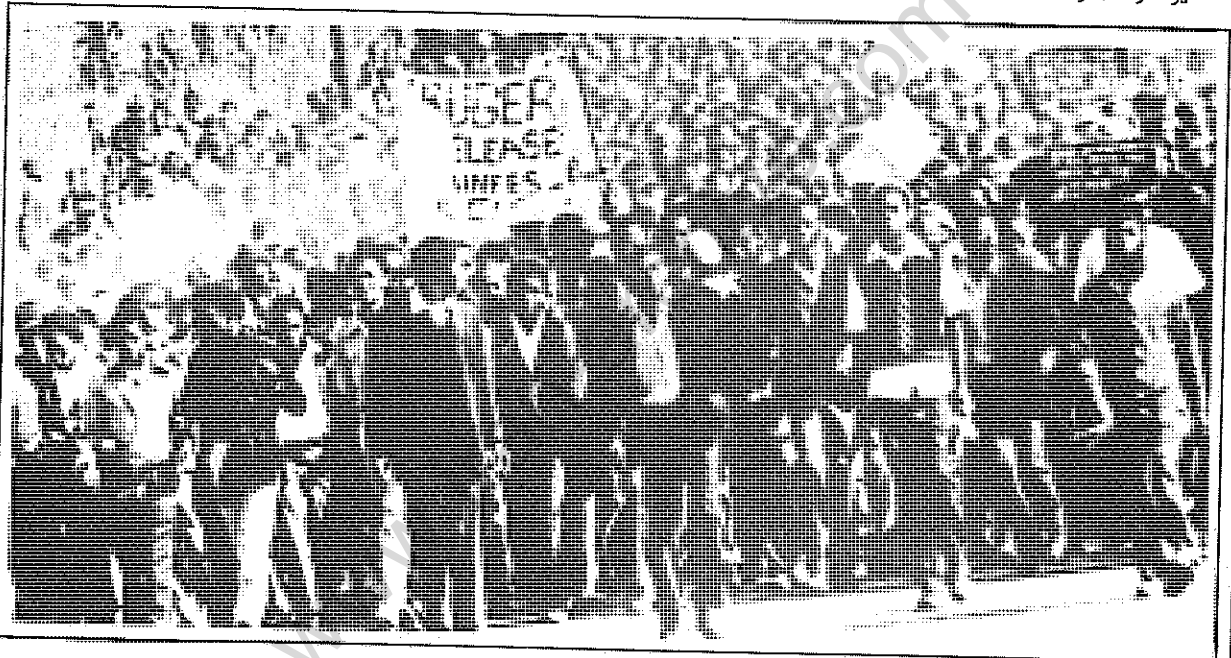
شدیدترین انفجار در این منطقه بوده است و چندین کشته به‌جای گذاشته است. زنی روبروی خانه‌ای که راکت به آن اصابت کرده بود نشسته بود و گریه می‌کرد. این زن گویا سه فرزند خود را در جریان بمباران از دست داده بود. کمیته چند قدم‌پایین‌تر از محل زندگی این زن ایستاده بود که مبادا زن حرفی بزند و مردم را تحریک کند. جمعیت زیادی در محل جمع شده

شعله‌های انقلاب در آفریقای جنوبی زبانه می‌کشد!

گروسی غرب معتقدند که مقررات جدید کارت سفیدی است برای ارتکاب سرگونه تعرض و جنایت به وسیله پلیس بدون اینکه قابلیت پیگرد قانونی و یا انعکاس بیرونی داشته باشد. بر طبق این مقررات دسترسی و ملاقات با بازداشت شدگان تنها در صورت کسب اجازه رسمی از دادستان و یا رئیس پلیس امکان‌پذیر می‌شود. در همین رابطه قوانین جدیدی نیز برای سانسور مطبوعات داخلی و خارجی به مورد اجرا گذاشته شده که بر طبق آنها گزارش رویدادهای تظاهرات

در این میان سیاه‌پوستانی که سابقه همکاری با دولت داشته و یا مظنون به خیرچینی و جاسوسی برای دستکاهای سرکوب بوده‌اند، مورد خشم شدید توده‌ها قرار گرفته تعدادی از آنان کشته و مجروح و بسیاری از ترس جان خود از محلات سیاه نشین گریخته و به مقامات دولتی پناهنده شدند. "حالت اضطراری" در موقعی از طرف دولت اعلام شد که سیاهان شهر "ایلینگهل (Ilingshel)" در جریان مراسم تشییع جنازه چهار تن از رهبران محلی خود که در ماه گذشته

نزدیک به يك سال است که موج اعتراضات زحمتکشان سیاه آفریقای جنوبی علیه دولت نژادپرست این کشور و سیاستهای فاشیستی آن به نحو روزافزونی ادامه داشته است. اما در طی ماه گذشته این مبارزات با ابعادی به مراتب وسیع‌تر از پیش شدت یافته است. بنابر تخمین خبرگزاریهای غربی تنها تا تاریخ ۱۸ ژوئیه بیش از ۵۰ تن در تظاهرات شورشهای مختلف به دست نیروهای امنیتی پلیس کشته، صدها تن زخمی و عده نامعلومی دستگیر و بازداشت شده‌اند. شدت



و قیامهای منطقه‌ای و اعلام نام کشته‌ها و یا دستگیر شدگان تنها با کسب اجازه رسمی از وزارت کشور دولت نژادپرست امکان‌پذیر است. بنابر آخرین گزارشهای خبرگزاریهای غربی از ۴۰ ژوئیه تا امروز (۲۶ ژوئیه) ۹۰۰ نفر دستگیر شده و تعداد نامعلومی کشته و یا زخمی شده‌اند. به ادعای "جبهه اتحاد دموکراتیک" (United Democratic Front) اکثریت افراد بازداشت شده از اعضا و عواداران این جریان‌اند. این جبهه که از اتحاد بیش از ۶۰۰ گروه و جریان گوناگون تشکیل شده است معتقد به شیوه مسالمت آمیز مبارزه و در چارچوب "قانون" است. این جریان سعی دارد با دعوت توده‌ها به آرامش از اوج‌گیری جنبش انقلابی در میان سیاه‌پوستان جلوگیری به عمل آورده و مبارزه سیاسی را تنها به خواست "حق رای" و "انتخاب" برای سیاهان

به طرز مشکوکی به قتل رسیده بودند. تظاهرات گسترده‌ای را برپا کردند. شرکت کنندگان در این مراسم پیش از ۴۰۰۰ تن بودند که بسیاری از آنان از دیگر نواحی آفریقای جنوبی مانند "وسترن کیپ" (W. Cape) و "ترانسوال" (Trans Vaal) برای این تظاهرات به آنجا آمده بودند. کثرت تعداد تظاهر کنندگان در این مراسم باعث شد که نیروهای نظامی و امنیتی جرات حمله به مردم را به خود ندهند. این دومین بار در تاریخ آفریقای جنوبی است که از طرف دولت "حالت اضطراری" اعلام می‌شود. مقررات مشابهی در ماه مارس سال ۱۹۶۰، یعنی یک هفته پس از شورش و قتل عام ۷۵ نفر مردم "شارپ ویل" (Sharp Vile)، به مرحله اجرا گذاشته شده بود. وضعیت در آفریقای جنوبی چنان وخیم شده است که حتی بعضی رسانه‌های

اعتراضات و وسعت آن دولت نژادپرست را چنان به وحشت انداخته است که در روز شنبه ۴۰ ژوئیه با اعلام "حالت اضطراری" در مناطق وسیعی از کشور شرایط شبه - حکومت نظامی را حکمفرما ساخت. یگانهای ارتشی با همکاری واحدهای ضدشورش پلیس ضمن محاصره مناطق سیاه نشین سرگونه عبور و مرور را به این مناطق ممنوع کرده، از ورود خبرنگاران جلوگیری به عمل آوردند. سه شهر سیاه نشین "سووتو" (Soveto)، "ایست رند" (East Rand) و "پورت الیزابت" (Port Elizabeth) که بنابر سوابقشان عموماً از صحنه‌های اصلی مبارزات زحمتکشان سیاه‌پوست بوده‌اند از اولین مناطقی بودند که در اشغال نیروهای امنیتی درآمدند. گزارشهای موجود از "ایست رند" حاکی از برخوردی خونین بین سیاهان و نیروهای دولتی در هفته گذشته است.

فیلیپین: تداوم عملیات مسلحانه



چریکهای کمونیست NPA موفق شده‌اند ۱۳ برج فرستنده برق مربوط به یک نیروگاه اتمی جدیدالتاسیس را منفجر کنند. این برجها که در ۵۰ کیلومتری شرق مانیل بروی سلسله کوههای "باتان" قرار دارند همزمان منفجر شدند. بنا بر پی کردند.

این برجها بنا بود ۶۲۰ مگاوات برق به شبکه شهر لوزن برسانند و هر کدام ۱۷۰۰۰ دلار ارزش داشتند. ماه گذشته ۱۵۰۰۰ نفر از مخالفین نیروگاههای اتمی طی سه روز در برابر این نیروگاه تظاهراتی بر پا کردند.

میانجی‌گری D.F.L.P. بین جناحهای

مختلف فلسطینی

ایوبعی - روزنامه اتحاد گزارش داد که فاروقِ خدمی، مسئول بخش سیاسی سازمان آزادیبخش فلسطین، از جبهه دموکراتیک برای رعایی فلسطین (DFLP) درخواست کرده است که بین سازمان فتح و دیگر جناح‌های فلسطینی به میانجیگری بنشیند.

این روزنامه می‌نویسد که فاروقِ خدمی به (DFLP) که رهبرش نایب حواتمه می‌باشد، پیامی فرستاده و خواستار تلاشهای میانجیگرانه‌ای برای رفع اختلافات میان کمیته مرکزی فتح و دیگر جناح‌های فلسطینی شده است.

این روزنامه می‌افزاید که پیام مذکور خواستار برقراری روابط حسنه بر اساس شرایط مصوب "شورای انقلاب فتح" در آخرین نشست خود است که در آن توافق مسالمت‌آمیز با اسرائیل محکوم

خود افزود که ۱۱ فرودگاه، تعدادی شمارش انبار اسلحه و مهمات، ایستگاههای رادار، مرکزی برای تعلیم نظامی و چندین جاده استراتژیک به منظور نقل و مکان سریع نظامیان، در مناطق مرزی سندوراس و نیکاراگوئه ساخته شده است. خانم Velasques همچنین در گفته‌های خود خاطر نشان ساخت که بر خلاف تمام ادعاهای دولت لیبرال دست راستی قرارداد سندوراس با آمریکا برای چهار میلیون جمعیت هندوراسی، امنیت و بهبودی در وضعیت مشقت بار اجتماعی-اقتصادی به بار نیاورده است. او گفت که جهل، کمبود خدمات درمانی، وضعیت بد مسکن و بیکاری عمومی بر همه جا سایه افکنده است و حدود ۷۰٪ از مردم روستا و بیش از یک سوم شهرنشینان در فقر بسیار بدی بسر می‌برند.

بحران و سرکوب در هندوراس

Zenarida Velasques رئیس کمیته خویشاوندان مفقود شدگان و زندانیان سیاسی هندوراس طی مصاحبه‌ای گفت که با رشد مبارزات رهاشیکش در آمریکای مرکزی و از عمه بالاتر بعد از انقلاب نیکاراگوئه، هندوراس بیش از پیش طعمه سیاستهای تجاوزگرانه آمریکا در منطقه شده است. از اوایل دهه ششاد این کشور به منطقه تجمع نیروهای نظامی واشنگتن درآمده است. در طی سه سال گذشته بیش از ۲۰۰۰۰ سرباز هندوراسی در یکی از سخت پایگاه نظامی که توسط پینتاکون اداره می‌شود، تعلیم دیده‌اند و چندین هزارتن از نظامیان آمریکایی به بهانه تمرینات نظامی به مدت بیش از دو سال در هندوراس مستقر شده‌اند.

خانم Velasques در ادامه سخنان

محدود کند.

جریان عمده دیگر اپوزیسیون در آفریقای جنوبی "کنگره ملی آفریقا" (African National Congress) است. علی‌رغم اینکه این جریان مبارزه مسلحانه را چون مشی اجتناب ناپذیر مبارزه برای آزادی سیاهان آفریقای جنوبی تبلیغ میکند و در طی دو دهه گذشته عموماً با مقاومت انقلابی، مبارزات خود را علیه دولت نژادپرست ادامه داده است، اما با این وجود دچار بعضی انحرافات نیز هست.

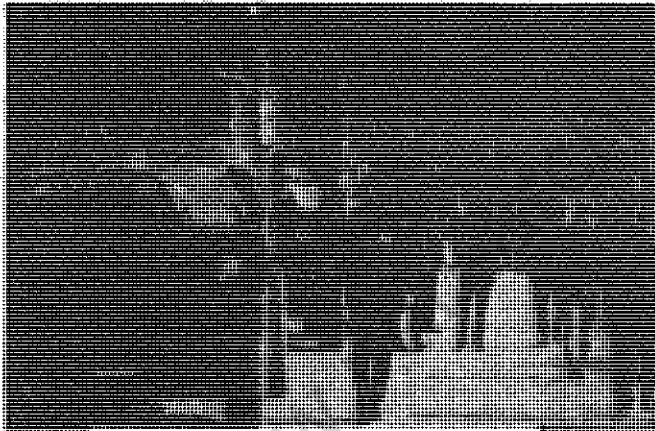
باری چنانچه از شواهد امر برمی‌آید بی‌تردید موج ناگهانی رویدادها و خیزش وسیع شده‌ای در چند هفته گذشته مردم جریان فوق را غافلگیر کرده و کنترل و ابتکار عمل را در قبالتوده‌های به‌پاخاسته از آنان سلب کرده است.

دولت نژادپرست بیسناک از بانک انقلاب دیوانه‌وار به سرکوب جریان متوسل شده است. روزنامه گاردین چاپ لندن در سرمقاله شماره ۲۲ ژوئیه خود می‌نویسد "شواهد بیشماری در دست است که باندهای ترور دولتی هر روز عده‌ای از رهبران و افراد سرشناس سیاهپوست را که ادامه حیاتشان ممکن است باعث مزاحمت برای حکومت باشد به قتل می‌رسانند". اما تجربه انقلابهای جهان نشان داده است که عریای طبقات سرکوبگر رهبران جنبش و عناصر آگاه را بازداشت می‌کنند و یا عطف ترور قرار می‌دهند، رهبرانی به مراتب رزمنده‌تر و آگاه‌تر از متن جنبش سربرمی‌آورند و جای یاران از پای افتاده خود را پر می‌کنند. شرایط اختناق و سرکوب بی‌حدومرز چه در قبل از اعلام "حالت اضطراری" و چه در بعد از آن متضمن این امر است که هیچ نوع پیشنهاد رفوم و سازش از طرف دولت نژادپرست و یا جریانهای سازشکار مورد قبول زحمتکشان سیاهپوست قرار نگیرد و تنها خشم انقلابی آنان را برانگیزد.

آمریکا: اعتصاب کارگران معادن ذغال سنگ

قرارداد جدیدی با اتحادیه را ندارد. سیاست تضعیف هرچه بیشتر اتحادیه در حالی اجرا می‌شود که نیمی از کارگران عضو این اتحادیه در غرب ویرجینیا و یک پنجم کل اعضای آن در سرتاسر آمریکا (۲۵۰,۰۰۰ نفر) بیکار و اخراج شده‌اند. امروز پس از گذشت دوره نسبتاً طولانی از اعتصاب، درگیری بین طرفین متخاصم به ابعاد خونین و خشونت‌آمیزی رسیده است. شدت درگیری‌ها در بعضی از مناطق به حدی است که کارگران یا برپایی سنگ‌های شنی، در مقابل حملات پلیس به طور مسلحانه به دفاع از خود برخاسته‌اند. در این رابطه کارگران اعتصابی معتقدند که موسسه با به خدمت گرفتن مزدوران مسلح درصدد است تا از هرگونه مذاکره جدی جلوگیری به عمل

نه ماه رویارویی کمپانی‌های معادن و معدنچیان اعتصابی در کنتاکی - ویرجینیا غربی آمریکا، هم‌اکنون به یک نزاع تلخ و خونین تبدیل شده است. این اعتصاب که از اکتبر سال گذشته آغاز شده است با گذشت بیش از نه ماه به یکی از بزرگ‌ترین اعتصاب‌های تاریخ صنعت ذغال سنگ این کشور تبدیل شده است. هزار معدنچی درگیر این اعتصاب معتقدند با استفاده از صندوق اعتصاب ۷۰ میلیون دالری خود قادر خواهند بود تا برای سال‌ها به تظاهرات و اعتصاب خود علیه کمپانی‌های ذغال سنگ ادامه دهند. اعتصاب هنگامی آغاز شد که برخی از شرکت‌های وابسته به Massey (موسسه ذغال سنگ) از مذاکره مشترک با اتحادیه



گروهی از پلیس آمریکایی در کنار کارگران اعتصابی

شمرده است. با این همه، در پیام خدومی از توافقی اخیر اردن و فلسطینی‌ها که باعث تعمیق اختلافات گروه‌های درون PLO شده، سخنی به میان نیامده است.

آرژانتین: تحصن کارگران در کارخانه‌ها

به دنبال مخالفت اتحادیه‌های کارگری با برنامه اقتصادی آلفونسین، رئیس جمهور آرژانتین، کارگران برخی از صنایع آرژانتین دست به تحصن زده‌اند. کارگرانی که از هفته پیش در کارخانه ماشین سازی فورد، در ۴۰ مایلی بوینس آیرس تحصن کرده‌اند خواستار استخدام مجدد ۳۳ کارگری هستند که به علت "غیبت" اخراج شده بودند. ۲۰۰۰ نفر از ۵۰۰ کارگر این مجموعه صنعتی در کارخانه سنگربندی کرده‌اند و آماده‌اند تا با هرگونه حمله پلیس مقابله کنند. مدیران کارخانه فورد، بر علیه جناح چپ اتحادیه اعلام جرم کرده‌اند و ادعا دارند این بخش اتحادیه بدون کسب موافقت از رهبران اتحادیه دست به تحصن زده است.

علاوه بر تحصن در کارخانه فورد، طی چند هفته گذشته در ۶ محل دیگر از جمله یک کارخانه بسته‌بندی مواد غذایی، کارخانه سیمان و کارخانه سازنده دستکاهای آبگرمکن و ۲ بانک کارگران و کارمندان محل کار خود را اشغال کرده‌اند. آنها به سیاست اخراج کارگران اعتراض دارند. بحران اقتصادی آرژانتین در چند ماهه گذشته باعث ورشکستگی تعداد زیادی از کارخانه‌ها و صنایع این کشور شده است.

لبنان:

جنگ قدرت بین نیروهای مسلح

روز سه‌شنبه ۱۵ ژوئیه، راننده یک خودرو که حامل ۱۰۰ کیلوگرم مواد منفجره بود در یک عملیات انتحاری ۷ تن از غیرنظامیان لبنانی و ۲ نفر سرباز لشکر جنوب لبنان را به علاکت رسانید. بنا به اظهار سخنگوی "سازمان صلیب سرخ بین‌المللی" در ژنو، تعداد ۱۰ خودرو این سازمان در منطقه جنوب لبنان در هفته‌های اخیر به سرقت برده شده بودند که احتمال می‌رود خودرو مذکور یکی از اینان باشد. این عملیات در منطقه بازرسی جنوب لبنان و در حوالی دهکده "تیبنیت" (Tibnit) که حدوداً ۵ مایل از مرز شمالی اسرائیل فاصله دارد اتفاق افتاد.

تعداد عملیات انتحاری از طرف مسلمانان شیعه لبنان (حزب‌اللهی‌ها) در هفته‌های اخیر مجموعاً به سه مورد رسیده است. در روز سه‌شنبه ۹ ژوئیه آسمان نیز ۲ مورد عملیات انتحاری به فاصله ده دقیقه از یکدیگر در منطقه

(UMW) برای عقد قرارداد جدید خودداری کردند. رهبران اتحادیه و کارگران اعتصابی معتقدند که موسسه Massey در صدد است تمامی فعالیت‌های خود را جدا از اتحادیه و کارگران عضو اتحادیه، به‌پیش برد و به‌هیچ‌وجه قصد انعقاد

آورد. لازم به توضیح است که موسسه Massey از ۱۰۰ شرکت تشکیل شده است برطبق مقررات این موسسه کارگرانی که در یک شعبه از کار برکنار می‌شوند، امکان کار در دیگر شعبه‌ها را نیز ندارند.

حفاظتی جنوب لبنان که مقر "لشکر جنوب لبنان" می‌باشد، اتفاق افتاد. راننده یکی از این عملیات یک زن بود. تعداد گشته‌شدگان در دو عملیات فوق مجموعاً ۱۹ نفر بود که دو تن از آنان از سربازان "لشکر جنوب لبنان" بودند.

در هفته‌های اخیر جنگ قدرت بر سر تثبیت موقعیت برتر در منطقه بین سازمان ارتجاعی "امل"، به‌سربری نبی بری و حزب‌اللهی‌های لبنان به اوج خود رسیده است. عملیات اخیر انتحاری از طرف حزب‌اللهی‌ها بر علیه

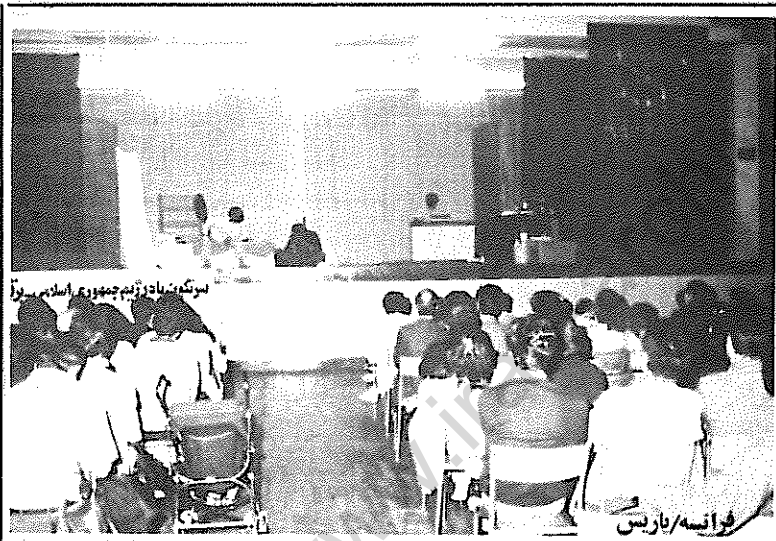
"لشکر جنوب لبنان" در واقع تاکتیکی برای پیشی گرفتن از "امل" در این جنگ قدرت محسوب می‌شود. خروج ارتش اسرائیل از جنوب لبنان و سپردن "حفاظت" منطقه به دست "لشکر جنوب لبنان" که با مذاکرات بین "امل" و اسرائیل صورت گرفت، موقعیت "امل" را در توازن سیاسی نیروهای لبنان برتر کرده بود. از اینرو حزب‌اللهی‌های لبنان برای پیشی گرفتن از نبی‌بری که پافشاری چندانی در مورد خلعید از نیروهای "لشکر جنوب لبنان" نمی‌کند، با این عملیات پایه میدان گذاشته‌اند.

بزرگداشت رفقا

حمید اشرف

و

سعید سلطانپور



انجمنهای دانشجویی هواداران زمان چریکهای فدایی خلق ایران به یاد امروز شهادت فدائیان خلق رفقا حمید اشرف و همزمانش و به یاد به خون تبیین رفیق سعید سلطانپور جلسه های بزرگداشتی در شهرهای مختلف جهان : پاریس ، دهلی ، ساندیاگو ، برکلی ، گوتینگن ، لندن ، وین ... برگزار کردند.

در پاریس برنامه با مقاله ای تحت عنوان " یادنامه سعید " و دکلمه اشعار رفیق سلطانپور آغاز شد . در قسمت دوم برنامه تئاتری در سه پرده ، حاکی از تأثیر متضاد عناصر انقلابی و فرمیستهای بر زندگی یک کارگر ، اجرا شد . برنامه با سخنرانی آقای باقر مومنی به پایان رسید . در این جلسه حدود ۴۰۰ نفر شرکت کردند .

در دهلی جلسه با مقاله ای در باره زندگی کوتاه ولی سرشار از مبارزه رفیق سلطانپور آغاز شد و با نمایش فیلم " حرف بزن ترکمن " ادامه یافت .

در ساندیاگو برنامه شامل نمایش اسلاید ، مقاله و فیلم قیام ۵۷ بود .

در شمال کالیفرنیا رفقا نمایشی تحت عنوان " چهره ای از سعید " اجرا کردند که شامل دکلمه اشعار رفیق سعید و بخشی از نمایشنامه های او از جمله " صنگ " بود . در پایان برنامه فیلم " زندانیا ن سیاسی " به نمایش گذاشته شد .

در گوتینگن پس از قرائت مقاله و دکلمه اشعار ، سرود " شهیدان تیر " اجرا شد . این مراسم با نمایش فیلم " حکومت نظامی " به پایان رسید .

در لندن ابتدا زندگی نامه رفقا حمید اشرف و سعید سلطانپور خوانده شد . پس از شعرخوانی اسماعیل خویسی از کتاب " نیا هگل " ، فیلم تئاتر " مرگ بر امپریالیسم " ساخته سعید سلطانپور به نمایش گذاشته شد .

در وین انجمن دانشجویان ایرانی هوادار سچفا به همین مناسبت نمایش خیابانی اجرا کرد .



سانفرانسیسکو - در روز ۶ ژوئن ۱۹۸۵ ، هجدهمین سالگرد اشغال تجاوز کارانه نوار غربی رود اردن ، غزه و ارتفاعات جولان ، و سومین سالگرد تسخیر و اشغال نظامی لبنان توسط اسرائیل، تظاهراتی در اعتراض به نقش اسرائیل ، در مقابل کنسولگری این کشور در سانفرانسیسکو برگزار گردید. این تظاهرات با شرکت تعداد زیادی از نیروهای و عناصر مترقی منطقه به مدت دو ساعت به طول انجامید. در پایان تظاهرات پیامهایی از طرف نمایندگان جنبشهای رهایی بخش آفریقای جنوبی، فلسطین و السالوادور خوانده شد. رفقای هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران نیز با حضور خود در این تظاهرات همبستگی خود را با خلقهای تهران آفریقای جنوبی، آمریکای مرکزی و خاورمیانه اعلام کردند.

اتریش

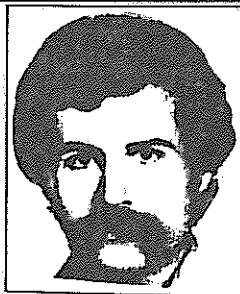
وین - در مخالفت با قانون جدید سازمان کار و امور اجتماعی دولت اتریش ، مبنی بر محدود کردن حقوق پناهندگان سیاسی و خانواده های آنان ، کاهش حقوق بیکاری کارگران، تظاهراتی به دعوت اتحادیه های کارگران بیکار و با حمایت سازمانهای مترقی داخلی و خارجی برگزار شد. تظاهرکنندگان اعتراض خود را نسبت به این سیاست شبه فاشیستی خاص دوران بحران سرمایه داری ابراز کردند.

لازم به تذکر است که در این تظاهرات حتی یک "پناهنده" از کشورهای بلوک شرق و یا افغانی و یا عامل سلطنت طلب و غیره به چشم نمی خورد. این خود نمایانگر این واقعیت است که حمایت بی دریغ دولتهای امپریالیستی همواره شامل حال اینگونه "پناهندگان" می شده و می شود. هواداران سنجفخادروین فعالانه در این تظاهرات در روز ۴/۷/۸۵ شرکت کردند.

۱۵ ژوئن یادآور روزی است که قلب پرشور و ملو از عشق شهرام در سیاهی شب و در دیاری دور ، در دفاع از خلقش با ضربان چاقو و قمه مزدوران فالانژ و خائنین اکثریتی از تیش بازایستاد و شهرام به شهادت رسید. خوانده شد.

برگزار گردید. در این مراسم ابتدا یک دقیقه سکوت اعلام شد. سپس پیامی از سوی سازمان دانشجویان قرائت شد و به دنبال آن چندین سرود و اشعار انقلابی خوانده شد.

در ضمن به همین مناسبت بیش از ۶۰۰ اعلامیه در شهرهای دهلی، بنگلور، بونا، میسور، مدرس، کانپور، لودیانا، هوبلی و کوئمباتور در میان نیروها و شخصیتها و دانشجویان هندی توزیع خلق ایران بر سرمار اودر شهر علیگر شد.



رفیق شهرام میرانی



کانادا

در طول این هفته هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در تمامی شبها میز نشیبه داشته و اعلامیه هایی به زبانهای انگلیسی، فرانسه و اسپانیایی در بین شرکت کنندگان در این سمینار پخش می کردند.

انجمن مونترال در طول این هفته سه مصاحبه رادیویی (به زبانهای انگلیسی و فرانسه) برگزار کرد که طی آنها موفق به افشای رژیم فذخلقی جمهوری اسلامی شد. کشورهای شرکت کننده در این سمینار عبارت بودند از: هائیتی، برلاندکا، پرو، ایران، شیلی، آرژانتین، کلمبیا، بولیوی، السالوادور، دومینیک، گواتمالا، و اروگوئه. کلیه برنامه ها به سه زبان انگلیسی، فرانسه و اسپانیایی ترجمه می شد.

مونترال - به مناسبت هفته جهانی گمشدگان و زندانیان سیاسی ، کمیته همبستگی با گمشدگان جهان سوم شعبه مونترال به مدت یک هفته سمیناری برگزار کرد.

در تاریخ ۲۸ مه، " شب ایران " ، رفقای هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به عنوان تنهانیروی ایرانی دعوت شده و شرکت کننده در این برنامه، ضمن برشمردن وضعیت زندانیان سیاسی اعدامها، جنگ ارتجاعی، وضعیت زنان و... مسایل و مشکلات ایران را تا حد زیادی برای شرکت کنندگان در جلسه روشن کردند. در این شب اسلایدهایی از مبارزات کردستان به نمایش گذاشته شد.

وضعیت نیروهای چپ در ترکیه

(بخش اول)

شعار دیگر: ناسیونالیسم، جمهوری خواهی، دید دنیوی، پوپولیسم، رئوس برنامه حزب RPP سوسیال دموکرات قرار گرفت.

علاوه بر برنامه ریزی صنعتی، دولت آتاتورک یک رشته رفرمهای اجتماعی را از بالا بر مردم ترکیه تحمیل کرد. از آنجمله می توان از تغییر تقویم ترکیه به تقویم اروپایی، استفاده از الفبای لاتین و غیرقانونی کردن لباس سنتی نام برد. این نوع رفرم از بالا که پایه گذار سنت "ژاکوبین" در جنبش ملی ترکیه بود تأثیرات درازمدت خود را بر مبارزات خلق ترك باقی گذاشت، سنتی که در آن مبارزه برای به دست آوردن قدرت و مبارزه برای پیشرفت اقتصادی مستقل و بی توجه به خواستها و توان کارگران و دهقانان برنامه ریزی می شد.

در آن مقطع تاریخی - اجتماعی در کشوری چون ترکیه کمونیستها مجبور بودند با بخشهای رادیکال بورژوازی دست به اتحادهایی علیه فئودالیسم بزنند، اما حزب کمونیست ترکیه به خاطر ضعف تئوریک و نداشتن تجربه کافی قادر نبود به مقوله پیچیده کمالیسم برخورد صحیحی کند. حزب کمونیست در مقابل برنامه های صنعتی و مدرنیزه کردن آتاتورک، در برابر ملی گرایی و جمهوری خواهی او سردرگم مانده بود. حزب کمونیست با تأکید به معرفی جنبش کمالیست به عنوان "نیروی خرد بورژوازی که می تواند جهت گیری رادیکال پیدا کند" از ارائه تحلیل درستی از ماهیت رژیم آتاتورک عاجز ماند. رژیمی که با برنامه ریزی دولتی انباشت اولیه سرمایه شرایط کلی به قدرت رسیدن بورژوازی مونوپولیست را فراهم می کرد.

طبیعی است که در دوره حکومت آتاتورک، ترکیه شاهد تغییرات چشمگیر اقتصادی، صنعتی بود. گرچه دیکتاتوری در شکل گیری این پروسه صنعتی کردن نقش تعیین کننده ای داشت اما از نظر اجتماعی، این تحولات تأثیرات مهم و درازمدتی بر زندگی توده های ترك باقی گذاشت.

در ۲ دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ حزب کمونیست ترکیه از صحنه سیاسی عقب نشینی کرد و تاریخچه ای از فعالیت آن موجود نیست. در این دوره تنها می توان از عضویت ناظم حکمت شاعر مشهور ترکیه در حزب کمونیست یاد کرد.

جنبش کارگری در این دوران از پتانسیل چندانی برخوردار نبود و کوچکترین حرکتی با سرکوب شدید از طرف دولت مواجه می شد.

از ۱۹۲۵ تا ۱۹۶۰ کمونیستهای ترك تحت شدیدترین پیگردهای پلیسی، شکنجه و زندانهای طولانی مدت قرار داشتند. در این شرایط حزب کمونیست ترکیه بارها با پراکندگی روبرو شد، چنانکه برای مدت طولانی قادر به برگزاری کنگره نبود و آخرین کنگره این حزب در سال ۱۹۳۲ برگزار گردید.

از سال ۱۹۸۰ حکومت نظامی در ترکیه کلیه سازمانهای سیاسی چپ را غیرقانونی اعلام کرده، دهها هزارتن از فعالین و هواداران این سازمانها، از کارگران متشکل در اتحادیه ها و از مبارزین خلق کرد را در زندانهای خود به اسارت درآورده است.

علی رغم عقب افتادگی نسبی اقتصادی - اجتماعی، ترکیه از نظر سیاسی یکی از پیشرفته ترین کشورهای منطقه خاورمیانه است که خصوصاً در ۲ دهه بین ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰، صحنه مبارزات طبقاتی حادی بوده است. در این دوره دخالت های مکرر ارتش در امور دولتی و فعالیت احزاب فاشیست نتوانست جلوی حرکت سازمانهای چپ را بگیرد. تجارب و دستاوردهای طبقه کارگر ترکیه در این ۲۰ سال پشتوانه ارزشمندی برای مبارزات خلقهای منطقه خواهد بود. از اینروست که با مروری بر تاریخچه فعالیت گروههای چپ و مبارزات طبقه کارگر سعی خواهیم کرد اوضاع سیاسی ترکیه را تا سال ۱۹۸۰ بررسی کنیم.

تولد حزب کمونیست ترکیه و به قدرت رسیدن آتاتورک

اولین حزب کمونیست ترکیه تحت رهبری مصطفی صبحی در ژوئن سال ۱۹۲۰ در شهر باکو در اتحاد جماهیر شوروی بنیان نهاده شد. تاسیس حزب همزمان با شکل گیری انقلاب بورژوازی به رهبری افسران جوان ارتش شکست خورده عثمانی بود.

اولین حرکت کمونیستها در پیوستن به جنگ آزادیبخش و شرکت در ایجاد دولت جدید با شکست مواجه شد زیرا تمامی اعضای رهبری حزب بلافاصله پس از ورود به ترکیه در ژانویه ۱۹۲۱ در شهر تراپزون توسط کمالیستها کشته شدند.

در طی همین دوره، مصطفی کمال (رهبر مجلس ملی در آنکارا و فرمانده ارتش) مشغول قلع و قمع نیروهای چریکی دهقانی بود که مستقل از دولت شکل گرفته و مانعی بر سر راه تشکیل یک جمهوری بورژوازی بودند. این نیروهای دهقانی که به "ارتش سبز" مشهور بودند تحت رهبری التم (Eltem) با اشغالگران یونانی و متحدین فئودال آنها مبارزه می کردند. کمال آتاتورک پس از تقویت موقعیت خود در ارتش دستور آزمین بردن این جنبش دهقانی را داد. بعد از تاسیس جمهوری در سال ۱۹۲۳ کمونیستهای ترکیه متشکل از بقایای حزب، کسانیکه در اواخر جنگ در آلمان کمونیست شده بودند، عده کمی از کادرهای باقی مانده از جنگ رهایی بخش، محافل چپ آنکارا و کمونیستهای استانبول که روابطی با جنبش کارگری آن شهر داشتند، کنگره دوم خود را برگزار کرده به بازسازی حزب پرداختند.

آنچه در ترکیه به آن "انقلاب آتاتورک" می گویند همراه چند

ورشکسته پارلمانتاریسم نشان داد. در ادامه چنین برنامه‌ای، TIP که پایگاه خود را در بین طبقه کارگر از دست داده بود، بیش از پیش به ورطه سیاستهای پوپولیستی که هدفی جز جذب دهقانان و خرده‌بورژوازی نداشت کشانده شد.

ناظم حکمت -

شاعر انقلابی ترک



یکی دیگر از جریانهای سیاسی که در اوایل این دهه شروع به فعالیت کرد YON بود که نشریه‌ای به همین اسم منتشر می‌کرد. این جریان به وسیله عده‌ای روشنفکر متمایل به چپ که خود را نئوکمالیست می‌دانستند بنیان نهاده شد و برطبق اساسنامه‌ای که در اولین شماره نشریه خود به چاپ رسانید خواستار ادامه توسعه سریع اقتصادی به‌عنوان ادامه برنامه "انقلابی" آتاتورک بود. این جریان دیدگاه ناسیونالیستی خود را آلترناتیو سومی در برابر سرمایه‌داری و کمونیسم معرفی می‌کرد. استراتژی YON را می‌توان به‌صورت زیر خلاصه کرد:

انقلاب دموکراتیک ملی که طی آن تکنوکراتها و افسران به نمایندگی از طرف کارگران و دهقانان، ترکیه را به‌سوی استقلال رهبری می‌کنند.

YON بر محافل دانشجویی و روشنفکر متمایل به مارکسیسم، جناح چپ حزب جمهوری خلق (که آتاتورک آنرا پایه گذاری کرده بود) و نیروهای سیاسی درون ارتش تاثیر زیادی گذاشت و توانست در مدت کوتاهی تیراژ نشریه خود را به ۳۰۰۰۰ نسخه برساند. که این خود نشان‌دهنده نفوذ ایدئولوژی کمالیست در آن دوران بود.

مبارزات کارگری در دهه ۶۰

جنبش کارگری در این دوران مستقل از سازمانهای سیاسی در حال گسترش بود و روزبه‌روز به تعداد کارگران اتحادیه‌های صنفی افزوده می‌شد، چنانکه تعداد اعضای این سندیکاها از ۳۰۰۰۰ نفر در سال ۱۹۶۳ به یک میلیون در سال ۱۹۶۸ رسید، البته نیروی کار خیلی بیش از اینها بود اما بخش وسیعی از طبقه کارگر شهری، کارگران صنایع کوچک و تمامی پرولتاریای ده امکان عضویت در اتحادیه‌ها را نداشتند.

در طول جنگ جهانی دوم دولت ترکیه همسویی‌هایی با نازیسم همیتر نشان داده بود ولی پس از جنگ، چشم انداز کم‌های مالی آمریکا، حکومت ترکیه را واداشت که هرچه بیشتر به طرف ایالات متحده چرخش پیدا کند. اینو که پس از آتاتورک به قدرت رسیده بود برای خوشروقتی در برابر اربابان جدید در سال ۱۹۴۶ تشکیل یک دموکراسی چند حزبی را اعلام کرد، غافل از اینکه واشنگتن نگران از اوضاع خاورمیانه، به دنبال دیکتاتوریهایی محکم در منطقه است. در انتخابات سال ۱۹۵۰ مردم ترکیه که از فشارهای بوروکراتیک دولت کمالیست به تنگ آمده بودند به حزب دموکراتیک به‌رهبری مندرپرس رای داده آنرا به قدرت رساندند. اما حاکمیت جدید که تمایل به نزدیکی بیشتر به امپریالیسم داشت، خود تبدیل به دولت مطلقه‌ای شد که فساد و رشوه‌خواری بر بخشهای مختلف آن مستولی بود. بالاخره در سال ۱۹۶۰ کودتای نظامی به‌رهبری ژنرال Gurses باعث تغییر حکومت شد. قانون اساسی جدید ترکیه بر رعایت حقوق و آزادیهای فردی و آزادی مطبوعات تاکید داشت و در حقیقت انتخابات سال ۱۹۵۰ که واقعه‌ای دموکراتیک بود منجر به به قدرت رسیدن یک حکومت مطلقه شد و کودتای سال ۱۹۶۰ که واقعه‌ای کاملاً غیردموکراتیک بود باعث رفرمهای لیبرالی شد. متأسفانه این تناقض تاریخی تاثیر سوء در بخشی از جنبش چپ ترکیه باقی گذاشت و تمایل به تغییر حکومت از بالا، بدون شرکت توده‌ها را تقویت کرد.

تاسال ۱۹۶۰ از حزب کمونیست ترکیه تنها گروه‌هایی از اعضای قدیمی، یک ایستگاه رادیویی و دفتری در اروپای شرقی باقی مانده بود. ولی کودتای سال ۶۰ سرآغاز یک دوره ۴۰ ساله از مبارزات طبقاتی بود که قشر وسیعی از توده‌ها را دربر گرفته، باعث شکل‌گیری سازمانهای سیاسی جدیدی شد. دو سازمان عمده متمایل به چپ که در اوایل دهه ۶۰ شروع به فعالیت کردند TIP (حزب کارگران ترکیه) و YON (راهنما) بودند. بنیانگذاران TIP از اعضای چپ‌گرای اتحادیه صنفی TURK-IS* و روشنفکران چپ بودند که تجربه سیاسی قابل توجهی نداشتند. اما با اینکه نتوانستند در عرض مدتی کوتاه حزب را به عنوان یک جریان سراسری سازماندهی کنند. در انتخابات سال ۱۹۶۵، حزب کارگران ترکیه موفق شد ۳٪ آرا را به دست آورد. شعار اصلی حزب عبارت بود از زمین برای دهقان - کار برای همه. حزب علی‌رغم پوپولیسم خود قادر شده که با ارتباط دادن مقوله‌های سوسیالیستی با خواستها و مسایل روزمره توده‌ها هواداران بسیاری پیدا کند. در مناطق روستایی حزب هوادارانی

در بین کردها و اقلیت مذهبی علوی به دست آورد. رهبران حزب کارگران ترکیه که پا به دست آوردن ۱۵ کرسی در پارلمان به‌وجود آمده بودند، اطمینان داشتند که در انتخابات بعدی، حزب به‌عنوان یک سازمان سیاسی - کارگری به‌نیروی قدرتمندی در پارلمان مبدل خواهد شد. بی‌تجربگی سیاسی طبقه کارگر جوان ترکیه و ضعف ثئوریک رهبران TIP تبلور خود را در ادامه سیاست

* TURK-IS سندیکای زرد کارگری ترکیه بود که توسط انستیتو آمریکایی توسعه آزاد کار AFILD تشکیل شده بود.

در ترکیه، نیروهای پیرو این خط و سایر سازمانهای سیاسی چپ به شکل طبقه کارگر و سازماندهی مبارزات آن توجه کافی نداشتند. اما ترکیه که در ۵۰ سال گذشته جنگی به خود ندیده بود و در ۵ تا ۱۰ سال گذشته "مبارزه‌ای" مسالمت آمیز را تجربه می‌کرد و از فقدان یک سازمان سیاسی قدرتمند رنج می‌برد، مبارزه مسلحانه هرچند محدود تاثیر عمیقی به ویژه در سالهای ۱۹۷۰ به بعد بر نسل جوان آن به جای گذاشت. اختناق بعد از کودتای نظامی ۱۲ مارس ۱۹۷۱ برای چپ ترکیه مرحله تعیین کننده‌ای بود. دوران قانونگرایی سالهای ۷۱-۶۱ سیری شد. فعالیت سازمانهای توده‌ای متوقف و تمامی سازمانهای چپ غیرقانونی اعلام شد. دستگیریهایی جمعی، شکار انقلابیون و ییکردنهای پلیسی، کادرهای انقلابی جوان را با واقعیات جدیدی روبرو کرد. پس از سرکوب فعالیت‌های مسلحانه، رکودی بر جنبش انقلابی مستولی گردید و تعداد بیشتری از فعالین سیاسی تا عفو سال ۱۹۷۴ زندانی شدند. یکی از نکات مثبت کودتا پایان بخشیدن به توهمات کمالیستی در بین مبارزان چپ و کسب آگاهی انقلابی در دهه ۷۰ بود.



اعتصاب کارگران معدن یینی چلیک در ترکیه - ۱۹۷۵

در این دوره سازمانهایی چون YON و MDD که در دهه‌های قبل ارتش را به عنوان یک نیروی انقلابی معرفی کرده بودند با نقش سرکوبگر و ارتجاعی این ارکان روبرو شدند. برخوردی که برای عده‌ای باعث ناامیدی و برای عده‌ای دیگر یک درس انقلابی بود.

تحولاتی که در طی این چند ماه رخ داد، ثابت کرد که کمالیسم عیج محتوای انقلابی ندارد. چپ ترکیه آموخت که روشهای رفرمیستی با اهداف انقلابی سازگار نیستند و در نتیجه افسانه پتانسیل انقلابی کمالیسم "اقتشار روشنفکر نظامی و غیرنظامی" برای عمیسه از ذهن کادرهای سوسیالیست محو شد.

در فاصله سالهای ۶۸ - ۶۳ طبق آمار رسمی ۳۲ اعتصاب قانونی که ۴۰۰۰۰۰ کارگر در آنها شرکت داشتند به وقوع پیوست و بر طبق آمار غیررسمی ۷۰۰۰۰۰ کارگر دیگر در ۳۸ اعتصاب غیر قانونی شرکت جستند. البته همانطور که گفته شد هیچ جریان سوسیالیستی نقش فعالی در این مبارزات نداشت. اگرچه DISK (دومین اتحادیه صنفی) به رهبری کارگرانی که در آن زمان عضو TIP بودند تاسیس شد، اما نقطه عطفی در پیوستن سوسیالیستها به جنبش کارگری به شمار نمی‌رفت.

DISK که در طول سالهای ۶۷ - ۸۰ مهمترین اتحادیه صنفی جنبش کارگری ترکیه بود، آلتزنتاتیوی در مقابل اتحادیه زرد TURK-IS به شمار می‌رفت. TURK-IS بیشتر در کارخانه‌های وابسته به دولت نفوذ داشت. کارگران این بخش که در معدن، صنایع ذوب فلزات و تاسیسات ساختمانی دولتی کار می‌کردند و تعدادشان بالغ بر صدها هزار نفر می‌شد شرکتی در مبارزات دهه ۶۰ نداشتند و تنها از اواسط دهه ۷۰ نقش فعالی در مبارزات کارگری ایفا کردند. از طرف دیگر DISK در کارخانه‌های خصوصی تولید کننده محصولات جدید تکنولوژی فعال بود و در مراکز بزرگ صنعتی مثل استانبول، ایزمیت و ازمیر یعنی در قسمت اروپایی ترکیه از نیروی بیشتری برخوردار بود. رشد سریع جنبش کارگری مصادف با شکل گیری جریانهای جدید سیاسی شد. از این جریانها یکی جنبش جوانان سوسیالیست دهه ۶۰ و دیگری MDD (انقلاب دموکراتیک ملی) بود. در اواخر سال ۱۹۶۷ مجله سفنگی به نام TURK - SDLU (چپ ترکیه) به وسیله عده‌ای از کادرهای قدیمی حزب کمونیست ترکیه منتشر شد که خود را صدای عمه نیروهای ملی - دموکراتیک ترکیه از یرولتاریا گرفته تا بورژوازی ملی می‌خواند. بافت کمالیست این جریان اعتقاد داشت که رهبری انقلاب را "روشنفکران نظامی و غیرنظامی" به عهده خواهند داشت.

این دوره مصادف بود با اولین حرکات جنبش دانشجویی - اشغال دانشگاهها و حرکات قهرآمیز ضد آمریکایی TIP که بیش از پیش فعالیت‌های خود را محدود به چارچوب پارلمانی کرده بود، جوانان را از حرکات قهرآمیز برحذر می‌داشت و آنان را از خطر فاشیسم می‌عرسانید. در عوض MDD جوانان را به چنین حرکاتی تشویق می‌کرد. در برابر "قانونگرایی" TIP، MDD نماینده نوعی "انقلابی‌گری" بود، اگرچه نمی‌توان این انقلابی‌گری را یرولتزری ارزیابی کرد. در این مقطع بود که بلی BELLİ (از اعضا قدیمی حزب کمونیست ترکیه) سازمان DEV - GENÇ متشکل از چند هزار جوان فعال سوسیالیست را پایه‌گذاری کرد. فعالیت‌های این سازمان به صحن دانشگاه ختم نمی‌شد بلکه شامل مبارزات مسلحانه علیه نیروی نظامی آمریکا، فعالیت در مناطق روستایی، حمایت از اعتصابهای کارگری، مبارزه علیه تهاجمات فاشیسم و ... بود. این پیرویه در اواخر دهه ۶۰ شروع شد و زمینه‌ای برای تولد جنبش مسلحانه به شمار می‌رفت. در فاصله بین سالهای ۷۰ - ۶۸ DEV - GENÇ با دامن زدن به بحث‌های تئوریک و شرکت در مبارزه طبقاتی، جوانان رادیکال را در صفوف مقدم جنبش قرار داد. به طور کلی در آغاز تولد جنبش مسلحانه

انتقال حکومت در سال ۱۹۷۴ و پیامدهای آن

دادگاههای امنیتی سازماندهی شد و تظاهرات غیر قانونی اول ماه مه با شرکت صدها هزار نفر برای اولین بار پس از ۵۰ سال در استانبول برگزار گردید.

حضور فعال دانشجویان در صحنه سیاسی همراه با مبارزه شدید علیه فاشیسم ادامه یافت. کارمندان دولت که حق تشکیل اتحادیه از آنها سلب شده بود دست به تشکیل سازمانهای توده‌ای چندصدهزار نفری زدند، همچنین معلمان مترقی در یکی از بزرگ‌ترین و فعالترین سازمانهای توده‌ای متشکل شده بودند. همزمان با روی کار آمدن دولت جدید RPP در سال ۱۹۷۸، در حدود یک میلیون کارگر، کارمندان دولت، زحمتکشان و دانشجویان در سازمانهای توده‌ای زیر نظر احزاب و جریانهای سوسیالیست فعالیت می‌کردند. شمار اعضا و هواداران این سازمانها به صدها هزار نفر می‌رسید.

سازمانهای سیاسی ترکیه در دهه ۷۰

سازمانهای سیاسی ترکیه در دهه ۷۰ را می‌توان به سه دسته مشخص تقسیم نمود:

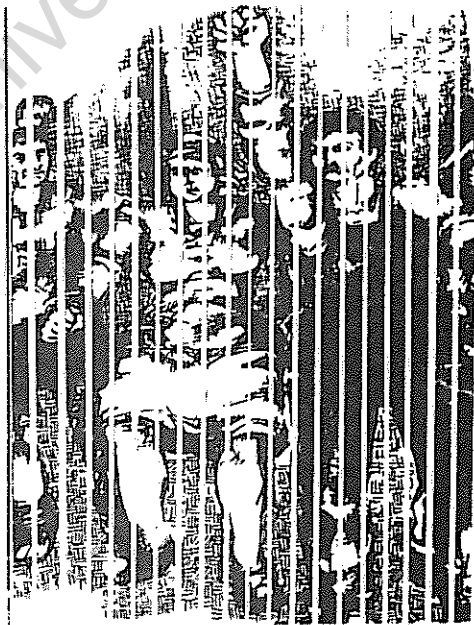
نیروه‌های خط ۱

اوج رشد این خط در سالهای ۱۹۷۶-۱۹۷۷ مصادف با دل‌سردی چپ ترکیه از راست‌روی‌های حزب کمونیست چین بود. این عکس‌العمل علیه سیاستهای پکن به حزب کمونیست ترکیه اجازه داد که برای اولین بار در تاریخ حزب نیروی قابل ملاحظه‌ای پیدا کند. البته احزاب دیگری نیز مانند (TIP) حزب کارگران ترکیه و (TSIP) حزب کارگران سوسیالیست ترکیه در این خط قرار داشتند.

در سال ۱۹۷۵، حزب کمونیست، با نفوذ در پستهای مهم اتحادیه کارگری DISK توازن بین نیروهای سیاسی ترکیه را برهم زد. از ابتدای تاسیس، DISK در کمربند صنعتی مرمره - استانبول فعال بود اما در اواسط دهه ۷۰ با رشد سریع اقتصادی در منطقه آناتولی موفق شد بر نفوذ سراسری خود بیافزاید و حتی در بخش کارخانه‌های دولتی (که قبلاً مرکز فعالیت اتحادیه راست IS - TURK بودند) نیروی وسیعی به آن پیوستند. اما حزب کمونیست ترکیه در مقام رهبری این اتحادیه با سازماندهی حول شعار " صلح و پیشرفت اجتماعی " ماهیت رفرمیست و سازشکار خود را به خوبی نشان داد. این حزب که تنها به حفظ قدرت خود در اتحادیه DISK اهمیت می‌داد، در موارد بسیاری سدی در برابر رادیکالیسم کارگران جوان بود. در نتیجه انحرافات رهبری حزب کمونیست، DISK نتوانست در مبارزات تعیین‌کننده کارخانه فولاد در منطقه آناتولی پیروز شود. در عوض سازماندهی و آموزش سیاسی کارگران، رهبران اتحادیه در این منطقه به دنبال کسب محبوبیت از طریق تاسیس سوپر مارکت ... بودند! در نتیجه ضعف و عدم آمادگی کارگران در این مجموعه صنعتی مجبور به عقب‌نشینی در برابر سندیگاه‌های فاشیستی شدند. رویهم‌رفته، حزب کمونیست ترکیه در عوض بسط دادن نفوذ سیاسی DISK، از انواع

در سال ۱۹۷۸ انتقال حکومت به احزاب سیاسی و تشکیل دولت ائتلافی سوسیال دموکراتها (RPP) با مسلمانان افراطی NSP (حزب رستگاری ملی) منجر به عفو اکثر زندانیان سیاسی، احیای انتشارات چپ و رشد سریع اتحادیه‌های کارگری شد. اما دیری نپایید که با حمله ارتش ترکیه به قبرس و اشغال خاک این کشور، بار دیگر با اعلام حکومت نظامی تمام اعتصابات ممنوع اعلام شد. موج عظیمی از شوونیسم تمام جامعه را در بر گرفت تا حدی که تمامی اتحادیه‌های کارگری (از جمله DISK) همصدا با سندیگای کارفرمایان، نه تنها حمله را تایید کردند بلکه به حمایت از ارتش دست زدند.

تشکیل دولت جبهه ملی در مه سال ۱۹۷۵ با حضور حزب فاشیست باعث گسترش ترور و رشد گروههای مسلح فاشیست شد. جنبش کارگری در چنین موقعیتی سیر صعودی خود را می‌پیمود و در سال



۱۹۷۷ به اوج خود رسید. جنبش کارگری در این مرحله جدید شاعر رشد آگاهی طبفه کارگر در مقیاس سراسری بود، موقعیتی که در دهه ۶۰ تنها در چند مرکز صنعتی دیده شده بود. تنها در برخی مراکز صنعتی نو مانند معادن دغال سنک شمال غرب ترکیه اتحادیه‌های کارگری موفق به جلب سازماندهی کارگران نشدند. در سال ۱۹۷۴ علی‌رغم حکومت نظامی و ایجاد موانع مختلف علیه اعتصاب تعداد کارگران اعتصابی بیش از ۸۰ هزار نفر بود. در سال ۱۹۷۶، بیش از دویست اعتصاب رسمی و غیر رسمی و یک اعتصاب سراسری صدهزار نفری کارگران متشکل در DISK علیه تشکیل

مانورهای بوروکراتیک استفاده کرد تا مانع قدرت‌گیری سازمانهای چپ انقلابی در این اتحادیه شود و تا بدانجا پیش رفت که برای ایجاد مانع در برابر پیوستن نیروهای چپ به اتحادیه، مانورهای راست متحد شد. اما نتیجه نهایی این اتحاد نامیمون، تضعیف موقعیت حزب کمونیست بود که در انتخابات سال ۱۹۷۸ "ترکر" رهبر DISK و سایر کادرهای حزبی، پستهای خود را در رهبری اتحادیه از دست داده و این پستها نصیب حزب سوسیال دموکرات شد.

چپ مستقل

در تقسیم‌بندی گروههای چپ ترکیه دومین گروه را سازمان سای مستقل چپ تشکیل می‌دهند که تاریخچه آنها به جنبش مسلحانه سالهای ۶۰ بر می‌گردد. در آغاز آنها تنها در بین دانشکدگانی و جوانان خرده بورژوا عوادارانی داشتند اما در مدت کوتاهی، عواداران بیشتری در سراسر ترکیه به دست آوردند.

ماهیر چایان ÇAYAN رهبر جنبش مسلحانه و گروه او از محبوبیت خاصی در بین دانشجویان و جوانان برخوردار بود. پس از اعلام غفو عمومی در سال ۱۹۷۴ عواداران چایان درگیر انشعابات و اختلافات زیادی شدند. کادرهای باتجربه‌تر در برابر حرکات ماجراجویانه چایان موضع‌گیری کردند، در حالی که عواداران و نیروهای جوانتر دنباله‌روی او آنتوریسم خط او بودند. پس از مدتی دو خط عمده سیاسی در این جریان شکل گرفت. آنهایی که به سیاستهای گذشته انتقاد داشتند جریان KURTULUS (آزادی) را بنیان نهادند. رهبران این جریان ادعا داشتند که به تنوری مارکسیستی اهمیت بیشتری خواهند داد. اما گروه وسیع‌تری که خود را ادامه دهنده راه THKP-C (مهم‌ترین جریان چریکی ترکیه) می‌دانستند، سازمان راه انقلابی Devrimçi Yol را تشکیل دادند. اگرچه این گروه در آغاز به عنوان ادامه‌دهنده خط چایان شناخته می‌شد اما در عرصه مبارزه طبقاتی به محدودیت‌های مبارزه مسلحانه واقف شد.

در نیمه دوم دهه ۷۰ این گروه یکی از مهمترین سازمانهای چپ ترکیه به شمار می‌رفت، در حالیکه KURTULUS بیش از پیش دچار دکماتیسیم شده، از زیراتیک مبارزه طبقاتی به دور افتاد. در این تاریخ نشریه دو هفته‌گی DEV - YOL بیش از ۱۰۰,۰۰۰ نسخه به فروش می‌رفت. DEV - YOL سازماندهی وسیعی در شهرها و مناطق روستایی آناتولی داشت و قادر بود در مواقع لازم جمعیت بیشتری را بسیج کند، آنکونه که در تظاهرات اول ماه مه ۱۹۷۷ در میدان تکسیم استانبول نشان داد. دویول نقش مهمی در سازماندهی مقاومت مسلحانه علیه کاندوهای فاشیت ایفا کرد و به همین دلیل بیش از هر نیروی دیگری مورد حمله فاشیستها قرار گرفت. در بین سازمانهای چپ ترکیه دویول به حفظ روابط دموکراتیک درون سازمانی مشهور بود. در آغاز فعالیت دویول، عواداران پروپاقرص‌تر خط چایان از آن جدا شدند و سازمانی به نام DEV-SOL (چپ انقلابی) را بنیان نهادند. اینان به نقش "پیشاهنگ مسلح خلق" اهمیت خاصی می‌دادند و در اولین حرکت مسلحانه خود دست به اقدام انقلابی ERİM (اولین نخست وزیر ترکیه بعد از سال ۱۹۷۱) زدند. جریانهای دیگری نیز در طیف چپ مستقل قرار می‌گرفتند که

عواداران کمتری داشتند و بیشتر درگیر عملیات مسلحانه بودند. از جمله MLSB ارتش تبلیغ مسلحانه مارکسیست لنینیست و HDO پیشاهنگ انقلابی خلق. این گروههای کوچک تر علی‌رغم تعدادشان پیروزی چشم‌گیری در صحنه سیاسی بدست نیاوردند.



دستگیریهای دسته جمعی پلیس فاشیستی ترکیه

نیروهی خط ۳

مهم‌ترین گروه خط ۳ ترکیه گروه منشعب از سازمان جوانان دموکراتیک MDD به نام PDA (Prolter Devrimci Aydinlic) که با نشریه پرشیراژ AYDINLIC شناسایی می‌شود. این گروه که اعتقاد داشت فتووالیسم هنوز در جامعه ترکیه عمل می‌کند، در سال ۱۹۶۹ تشکیل شد و دنباله‌روی خط حزب کمونیست چین بود. جریان دیگر خط ۳ TKP-ML حزب کمونیست مارکسیست لنینیست ترکیه بود که توده‌ها را به "جنگ خلقی" فرا می‌خواند، بدون آنکه مشخص کند این جنگ از چه طریقی شروع خواهد شد. این حزب که در بین دهقانان و در مناطق کردنشین عوادارانی داشت، به قضاوت و خونریزی مشهور بود. گروه دیگر HK یا آزادی خلق نام داشت که پس از اتخاذ تئوری ۳ جهان توسط حزب کمونیست چین، دنباله‌روی خط حزب کمونیست آلبانی شد. البته جریان دیگری از خط ۳ ترکیه به نام TKP-ML-TIKO (حزب کمونیست مارکسیست لنینیست ترکیه - ارتش رهایی‌بخش دهقانان) از ابتدا تئوری ۳ جهان را رد کرده بود.

در شماره آینده نشریه جهان پس از مرور بر موقعیت نیروهای چپ در کردستان ترکیه، زمیندهای کودتای سال ۸۰ و موقعیت کنونی نیروهای چپ را بررسی خواهیم کرد.

نظری بر تحولات اجتماعی-سیاسی

در انقلاب مشروطیت

بمناسبت ۱۴ مرداد، هشتادمین سالروز انقلاب مشروطیت

اعمیت تاریخی جنبش تنباکو در صفبندی نیروهای رعبری کننده و ریشه ملی-بورژوازی آن است. بلوک سیاسی ای که از اتحاد بین تجار، روشنفکران و روحانیون تشکیل شده بود به دنبال موفقیت جنبش تنباکو با انسجام بیشتر، بیش از پیش، سمت و سوی بورژوا - ناسیونالیستی یافت. در این میان، قشر روشنفکر، چون عامل ایدئولوژیک طبقه پیشرو (بورژوازی)، در جهت گیری جنبش و ادایه آن نقش به سزایی داشت. افراد این قشر با اینکه به تدریج برای ارتجاعی روحانیون کاملاً واقف بودند، به علت یافت سنتی جامعه شهری ایران، ضعف بورژوازی و غیاب طبقه کارگر صنعتی، و به منظور استفاده از قدرت توده‌های روحانیت، ناچار به جلب حمایت آنان از جنبش ضد استبدادی بودند.

علی‌رغم عقب‌نشینی دولت در مقابل جنبش و فسخ امتیاز، متعاقب این پیروزی، دگرگونی اساسی‌ای در شیوه حکومتی، موقعیت بورژوازی و امنیت سرمایه در مقابل دستگاه حاکمه بوجود نیامد. اما جنبش تنباکو آغازگر حرکت اجتماعی‌ای بود که طی ۱۶ سال مبارزه، سازماندهی و تکامل منجر به انقلاب مشروطیت شد. در طول این مدت، روشنفکران از طریق انجمن‌های مخفی، انتشار نشریات و ترجمه آثار اندیشه‌های سیاسی غرب، به ترویج فکر دموکراسی و طرح‌ریزی و هدایت مبارزات توده‌ای مبادرت ورزیدند، در حالی که تجار، چون نافعان اصلی جنبش، از یک سو و طیف غالب روحانیت، علی‌رغم تردیدهایش، از سوی دیگر، عاملین اصلی بسیج توده‌ای و بسط مبارزات ضد استبدادی بودند: حرکتی که با خواست تاسیس عدالتخانه و سیستم قانونی واحد آغاز شد و در روند تکامل خود به خواست تشکیل ارکان‌های بورژوا دموکراتیک - که متضمن حضور بورژوازی در امر تصمیم‌گیری دولتی بود - منتهی شد.

بالاخره، در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ شمسی (اوت ۱۹۰۶) انقلابیون دربار مظفرالدین شاه را مجبور به قبول حکومت مشروطه و تاسیس پارلمان کردند.

به دنبال تشکیل مجلس اول در اکتبر ۱۹۰۶ و آغاز بحث و تبادل نظر در زمینه‌های مسایل قانونگزاری، روشنفکران و تجار بودند که نقش عمده را در این مباحثات به عهده داشتند. از

رشد سرمایه‌داری در ایران از اواسط سده نوزدهم میلادی وارد مرحله‌ی جدیدی شد. نفوذ روزافزون سرمایه‌های خارجی در کشور و ادغام عرصه بیشتر اقتصاد کشور در بازار تجارت جهانی دوفاکتور اساسی در رشد و تکامل طبقه سرمایه‌دار در ایران بودند. در این دوره سرمایه‌های استعماری، در راستای تأمین و افزایش منافع خود، به گسترش شبکه‌های مهم زیربنایی از قبیل خطوط مواصلاتی و خطوط تلگراف، احداث بنادر و ایجاد سیستم اعتباری و مالی دست زدند. گسترش این شبکه‌ها عامل موثری در بهم پیوستگی بازار داخلی و افزایش حجم مبادلات کالایی بود، و از این رو، رشد سرمایه‌داری نوپای ایران را تسهیل می‌کرد. اما، از سوی دیگر، رقابت نابرابر سرمایه‌های استعماری و شرایط نامساعد سیاسی سد حرکت آزاد سرمایه‌های داخلی بودند. سرمایه‌های استعماری، که از حمایت فعال دولت‌های مطبوع خود برخوردار بودند، امتیازات مهمی را در زمینه‌های پر منفعت، همچون استخراج معادن، احداث صنایع و امور توریج، به خود اختصاص می‌دادند. در مقابل، سرمایه‌داران ایرانی نه تنها هیچگونه حمایتی از دولت مطلقه قاجار دریافت نمی‌کردند، بلکه دائماً آماج تعدی‌های دستگاه حکومتی و وابستگان آن نیز بودند. جمع‌آوری بی‌رویه مالیات، حقوق گمرکی و عوارض راه، اخذ باج‌های خرد و کلان تحت عناوین گوناگون به وسیله‌ی وابستگان دربار قاجار و خان‌های محلی باعث نارضایتی شدید تجار و پیشه‌وران بود. دستگاه پوسیده و فاسد دولتی، که بقای خود را مدیون دو قدرت روس و انگلیس بود، به هیچ روی حاضر نبود با اتخاذ سیاست‌های ملی، حمایت این دو کشور را از دست بدهد.

جنبش تنباکو در سال ۱۲۸۹ اولین مخالفت جدی علیه حکومت قاجار بود. این جنبش، که اغلب تاریخ‌نگاران آن را مقدمه‌ی انقلاب مشروطیت دانسته‌اند، اولین حرکت ضد حکومتی به وسیله‌ی اشرار شهرنشین محسوب می‌شود که تجار به خصوص در آن نقش عمده‌ای داشته‌اند. ابعاد این مخالفت و گسترش آن در کلیه مراکز شهری کشور چنان بود که دربار ناصرالدین شاه را مجبور به فسخ فوری امتیاز انحصار تولید و پخش تنباکو به کمپانی تالبوت انگلیسی کرد.

دولتی باید تنها با اخذ رای اعتماد از مجلس تشکیل شود و کلیه تصمیم‌گیری‌ها تنها با تصویب مجلس می‌تواند جنبه قانونی بگیرد. در مقابل این نظریات، جناح محافظه‌کار بر این عقیده بود که تشکیل کابینه و انتخاب نخست وزیر کماکان باید از اختیارات تام مقام سلطنت باشد.

در این میان محمد علی شاه، وابستگان قاجار، خان‌ها و زمینداران، که از ابتدا دشمن مشروطه‌خواهی و جنبش آزادیخواهانه بودند با حمایت دول امپریالیستی به‌خصوص

مجموع ۱۶۱ نماینده انتخابی در این مجلس، ۴۷ نفر از روحانیون، ۲۸ نفر از تجار، ۴۹ نفر از اصناف و ۳۶ نفر از اعیان و اشراف بودند؛ و اغلب روشنفکران نیز در دسته آخر گروه‌بندی می‌شدند. بدین ترتیب، بازاریان اعم از تجار و اصناف، گروه غالب درون مجلس را تشکیل می‌دادند. پیروزی کوتاه مدت انقلاب مشروطیت در این دوره اثرات ژرفی بر جامعه‌ی شهری ایران داشت. تعداد نشریات و کتاب‌هایی که به‌مسائل اقتصادی - اجتماعی جامعه می‌پرداختند مرتب افزایش می‌یافت. انجمن‌های سیاسی در میان



نمایندگان تهران در اولین مجلس شورای ملی، جلوی ساختمان بهارستان، تعدادی از شخصیت‌های نامی مجلس اول در این عکس مشاهده می‌شوند، از جمله حاجی تقی بنکدار (ردیف پایین نفر سوم از دست راست) و امین الضرب (ردیف وسط نفر ششم از دست راست)

دولت تزاری، سخت در تکاپوی توطئه‌چینی علیه مجلس بودند. مخالفت‌ها و تردیدهای بخش‌مبایی از دستگاه روحانیت در مقابل مشروطه‌خواهان، زمینه لازم را برای هجوم ضدانقلاب فراهم آورد. شیخ فضل الله نوری، یکی از روحانیون متنفذ که خود در ابتدا داعیه‌ی مشروطه‌طلبی داشت، چون مهره اصلی محمد علی شاه در تبلیغ علیه نیروهای انقلابی و تحمیق توده‌ها، رهبری جناح ضد مشروطه‌ی روحانیت را به‌عهده گرفت. طرفداران شیخ فضل الله، با حمایت نیروهای دولتی و خان‌های محلی، در مساجد ضدیت اسلام و مشروطه‌طلبی را تبلیغ می‌کردند و مردم را به‌جهاد علیه انقلابیون فرا می‌خواندند. حمله به دفترهای مطبوعات مشروطه خواه و برگزاری تظاهرات و مراسم سینه‌زنی علیه مجلس و قانون اساسی را این مراکز رهبری می‌کردند.

به‌دنبال این زمین‌چینی‌ها، بالاخره، در دوم تیر ماه ۱۲۸۶ شمسی (ژوئن ۱۹۰۷)، یعنی یک سال بعد از اعلام مشروطیت، محمد علی شاه دستور حمله به مجلس را داد. بریکاد قزاق، تحت رهبری سرهنگ لیاخوف روسی، ساختمان مجلس را به‌توپ بست و عده‌ی زیادی از رهبران جنبش را دستگیر و تیرباران کرد. جناح محافظه‌کار مجلس عملاً مانع بسیج نیروهای انقلابی و توده‌های شهری در دفاع از مجلس شد و، از این رو، مقاومت انجمن‌ها

اقتدار متفاوت جامعه به‌ترویج افکار شرقی‌خواهانه و لزوم رعایی از چنگال دو قدرت امپریالیستی روس و انگلیس می‌پرداختند. اعمیت بنیادگذاری اقتصادی "خود - استوار" بر اساس سرمایه‌ی ملی و پدید آوردن قدرت حاکمه‌ی ملی در همه جا تاکید می‌شد. روشنفکران، در بررسی علل عقب‌ماندگی ایران، علناً به عامل مذمب، چون مانعی مهم بر سر راه پیشرفت اجتماعی، برخورد می‌کردند. گسترش سیستم آموزشی غیرمذهبی و تاسیس مدارس مخصوص زنان از طریق انجمن‌های سیاسی تبلیغ می‌شد. زنان، برای اولین بار، انجمن‌های ویژه خود را بنیاد گذاشتند که در آنها مسایل سیاسی و موقعیت زنان مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت.

مجموعه‌ی این تحولات و رادیکالیزه شدن روزافزون جنبش مشروطیت رفته رفته بخش قابل توجهی از روحانیت را به‌هراس انداخت. بسیاری از "علماء" مشروطه‌خواهان را متهم به ارتداد می‌کردند و برخی دیگر خواهان طرد عناصر بی‌دین از میان آنان بودند.

شدت اختلافات درون مجلس نیز با آغاز بحث بر روی قوانین اساسی و حدود اختیارات مجلس به اوج خود رسید. روشنفکران و برخی از تجار تاکید داشتند که کابینه‌ی وزرای

و مردم بهزودی درغم شکست محمد علی شاه مجلس را تعطیل اعلام کرد و زمام کلیه امور را در دست گرفت.

گذشته از مباحثات طلبی‌های جناح روحانی و سازشکار درون مجلس، عامل مهم دیگری که سرکوب جنبش را عملی ساخت ضعف بنیادی بورژوازی تجاری ایران بود. این حقیقت که انقلاب مشروطیت، چون پدیده‌ای شهری آغاز شد و باقی ماند، ضعیفی بود که سرکوب آن را تسهیل کرد. بورژوازی تجاری، به‌علت برخوردار بودن خود این طبقه از منافع زمینداری بزرگ، از حمله

شدن این نیروها به پهنه مبارزه علیه استبداد دولتی را نه در مشروطه طلبی آنها، بلکه در مخالفت عشیره‌ای‌شان با ایل قاجار و امکان دستیابی به حکومت دولتی باید جستجو کرد.

بدین ترتیب بود که پس از سرنگونی محمد علی شاه، مجلس دوم تاسیس و شیوه حکومت مشروطه در شکل ابقا شد. اما در محتوا و شور انقلابی، دور دوم مجلس تفاوت‌های بسیاری با دور اول آن داشت. این بار، موقعیت بورژوازی درون مجلس تضعیف شده و تنها عده‌ی قلیلی از بازاریان و نمایندگان



عکس عده‌ای از انقلابیون و اعضای انجمن‌های سیاسی تبریز را در سال ۱۲۸۶ نشان می‌دهد. در ردیف اول آقا کریم اسکندانی (نفر دوم از سمت راست) و علی‌مسیو (بشر چهارم) دیده می‌شوند.

اصناف به مجلس راه یافته بودند. در مقابل، تعداد نمایندگان روحانیت افزون شده و، علاوه بر آنها بسیاری از خان‌ها، عوامل فنودال‌های بزرگ و کارمندان بخش دولتی به مجلس راه یافته بودند. یکی از تحولات قابل توجه و مثبت این دوره تاسیس اولین احزاب پارلمانی در ایران بود. نمایندگان مجلس در دو حزب "اعتدالیون عامیون" و "دموکرات" گروه‌بندی شدند. حزب دموکرات، که برخی از عناصر انقلابی اولین جریان سوسیال دموکرات ایران یعنی حزب "اجتماعیون عامیون" - که قبلاً بین کارگران مهاجر ایرانی در باکو تشکیل شده بود - را شامل می‌شد، جناح اقلیت مجلس را تشکیل می‌داد. این حزب همچنین نماینده ناسیونالیسم مبارز بود. از آن سو، فرقه اعتدالیون، که ضمناً دو برابر فرقه دموکرات نماینده در مجلس داشت، اغلب از اشراف، روحانیون و دیگر عوامل فنودال‌ها تشکیل می‌شد.

علی‌رغم مجامعات نمایندگان فرقه دموکرات و سعی آنها در پیشبرد و تصویب سیاست‌های رفرمیستی، مجلس دوم چون ارگانی بورژوا - دموکراتیک، نهادی ضعیف و ناتوان باقی ماند و همچون گذشته نتوانست پیوند ایدئولوژیک گسترده‌ای

به ریشه‌های فنودالیسم طفره می‌رفت؛ و از همین رو بود که در جلب حمایت دمقانان، چون وسیع‌ترین نیروی طبقه‌ی زحمتکش، در دفاع از انقلاب شکست خورد.

بهرحال، علی‌رغم پیروزی مهم استبداد در تهران، جنبش در برخی از شهرستان‌ها موفق به مقاومت شد. از این میان، مقاومت مسلحانه نیروهای انقلابی در تبریز و بعداً در اصفهان و رشت این مراکز را به دژ انقلاب تبدیل ساخت؛ و بالاخره از این سه نقطه بود که بعد از دو سال مبارزات قهرمانانه و گسترش جنگ داخلی، پیشروی به‌سوی پایتخت آغاز شد و به سرنگونی محمد علی شاه انجامید.

اما جنگ داخلی عواقب وخیمی نیز برای جنبش آزادیخواهی در بر داشت که مهم‌ترین آنها درگیری برخی نیروهای جدید در این مبارزات بود. عمده‌ترین این نیروها دار و دسته‌ی سپهدار، فنودال بزرگ کیلانی، و ایلاتی‌های بختیاری تحت فرماندهی خان‌های فارس بودند. این نیروها، به‌وضوح، نه از خصوصیت‌های ایدئولوژیک و خلقی نیروهای اولیه‌ی مشروطه طلب برخوردار بودند و نه از هدف‌ها و انگیزه‌های آنها. دلیل اصلی کشیده

زمین های مشمول صادره به عهده این نهادها است .

۴- طرح برنامه ی ارضی لنین

برای نابودی بقایای نظام سرواژ، که فشار طاقت فرسایی مستقیماً بر دهقانان وارد می کند، و برای تسهیل رشد آزاد مبارزه طبقاتی در روستا، حزب خواستار موارد زیر است :

- ۱ - صادره کلیه زمین های کلیساها، صومعه ها، خاندان سلطنتی، دولت و ملاکان؛
- ۲ - تشکیل کمیته های دهقانی به منظور نابودی فوری کلیه آثار قدرت و امتیازات ملاکان و در اختیار گرفتن عملی زمین های صادره شده، تا اینکه مجلس موسسان منتخب همه مردم نظام ارضی جدیدی را ایجاد کند؛
- ۳ - لغو کلیه مالیات ها و خدماتی که هم اکنون از دهقانان به عنوان یک طبقه مالیات پرداز اخذ می شود؛
- ۴ - لغو کلیه قوانینی که دهقانان را از استفاده از زمین شان محدود می کند؛

۵ - اختیار دادن به دادگاه های منتخب مردم برای کاهش اجاره های گزاف و لغو کلیه قراردادهایی که عناصری از امارت در بر دارند.

اما اگر پیروزی قطعی انقلاب کنونی در روسیه به حاکمیت کامل مردم بیانجامد، یعنی یک جمهوری و نظام دولتی کاملاً دموکراتیک تاسیس شود، حزب "لغو مالکیت خصوصی بر زمین و انتقال کلیه زمین ها به همه مردم به عنوان اموال اشتراکی را خواستار خواهد شد.

به علاوه، هدف حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه در هر شرایطی و تحت هر وضعیت رفرم ارضی دموکراتیک به قرار زیر است: تلاش مداوم برای سازماندهی طبقاتی مستقل پرولتاریای روستا؛ توضیح این مساله به پرولتاریای روستا که منافعی با منافع پرولتاریای شهری به طور آشتی ناپذیری در تضاد است؛ هشدار به پرولتاریای روستا که دچار وسوسه مالکیت در مقیاس کوچک نشود، زیرا این نوع مالکیت نمی تواند تا موقعی که تولید کالایی وجود دارد، فقر موجود در میان توده ها را از بین ببرد؛ و بالاخره، با فشاری به ضرورت یک انقلاب سوسیالیستی کامل به عنوان تنها وسیله نابودی تمامی فقر و استثمار.

شق الف .

... حزب از کوشش دهقانان انقلابی برای لغو مالکیت خصوصی بر زمین پشتیبانی کرده و خواستار انتقال کلیه زمین ها به دولت است .

(منبع: مجموعه آثار لنین، جلد ۱۰، ص ۱۹۵ - ۱۹۴)



میرزا جهانگیرخان موراسرافیل، سردبیر روزنامه موراسرافیل، بعد از کودتای محمد علی شاه بدست نیروهای دولتی اعدام شد

بین خود و توده های وسیع خلق ایجاد کند.

عنوز دو سال از عمر مجلس جدید نگذشته بود که امپریالیسم روس بار دیگر شرایط تعطیل آن را فراهم آورد. بهانه، این بار، استخدام یک عیاتب حسابرسی آمریکایی برای سامان بخشیدن به امور مالی دولت و کمزرات به وسیله ی مجلس بود. ارتش تزاری شهرهای شمالی را به تصرف در آورده، خواستار اخراج عیاتب آمریکایی و پرداخت غرامت به دولت روسیه بودند. امتناع مجلس در مقابل این مداخلات کودتای دیگری را باعث شد که این بار به وسیله ی سران ایل بختیاری یعنی به اصطلاح "منجیان" مشروطیت و عوامل روسیه صورت می گرفت. سران عشایر و فئودالها، ضمن تقویت روابط خود با قدرت های روس و انگلیس، مقامات مهم را در دولت بعد از کودتا به خود اختصاص دادند. این مرحله آغازگاه زوال جنبش مشروطه خواهی در ایران بود.

انقلاب مشروطیت، به گوه ر، جنبشی ضد استبدادی - ضد استعماری بود. بر مبنای این سرشت بود که اتحاد نیروهای مقدم انقلاب عملی گشت. ایدئولوژی غالب بر جنبش، که عمدتاً ناشی از قشر روشنفکران بود، به شدت از تفکر لیبرالیسم اروپا متأثر بود. اما زمینه ی عینی برای انقلاب بورژوا - دموکراتیک، یعنی یک سرمایه داری پویا و طبقه کارگر، یا اصلاً وجود نداشت و یا در مراحل ابتدایی و ضعیف خود به سر می برد. بورژوازی تجاری نگران منافع زمیندارانه ی خود بود و قاطعیت نزم را در مبارزه اقتصادی علیه فئودالها نشان نمی داد و تنها در حیظه سیاسی سعی در محدودیت این طبقه داشت. از سوی دیگر، مداخله نیروهای خارجی سد عمده ای در مقابل پیشرفت و نفوذ ایدئولوژی بورژوا - ناسیونالیستی بود. رقابت های بین امپریالیسم انگلیس و روس، ضمن اینکه از غلبه کامل استعماری هر یک بر تمامی کشور جلوگیری کرد، باعث رشد سیستم حکومتی وابسته در ایران گردید.

دست آورد های فرهنگی مشروطیت، چه در پهنه سیاسی و چه در پهنه اجتماعی، احتمالاً از مهم ترین اثرات پایدار این جنبش بود. رشد فرهنگ سیاسی، که توده های شهری را به گفتگو و تحلیل از مباحث اقتصادی و اجتماعی کشاند، تعمیم فرهنگ و تجربه مبارزاتی، گسترش انجمن های سیاسی و احزاب، پیشرفت های زبان در ایجاد عویت واحد سیاسی و اقدام در راه احقاق حقوق خود، تحول در سیستم آموزشی کشور و ایجاد سیستم واحد قانونی - اینها همه از جمله دست آورد های مثبت جنبش مشروطیت بشمار می روند.

کنفرانس دهه

زن در نایروبی



نظر به اینکه:

رژیم جمهوری اسلامی با اعمال ارتجاعی ترین تبعیضها و وضع قوانین قرون وسطایی مانند قانون قصاص، مقام و ارزش زن را چون یک انسان کامل نفی کرده است؛

نظر به اینکه:

رژیم جمهوری اسلامی با اجباری کردن حجاب اسلامی، با جدا کردن زنان از مردان در اماکن عمومی، با محدود کردن انتخاب رشته تحصیلی برای دختران، با از بین بردن اصل تحصیل اجباری و کم کردن تعداد آموزشگاههای حرفه‌ای برای دختران و جز اینها محدودیت‌های جدیدی در کلیه جوانب زندگی زنان ایجاد کرده است؛

نظر به اینکه:

رژیم جمهوری اسلامی کوشیده است تا با پایین آوردن سن قانونی ازدواج برای دختران از ۱۸ سال به ۱۳ سال، دادن حق طلاق یک جانبه به مردان، قانونی کردن نظام چند عمری و صیغه، بستن مراکز نگهداری کودکان، بازنشستنی اجباری یا اخراج زنان کارگر و کارمند، تشویق مالی (از قبیل افزایش حقوق) مردانی که زنانشان دست از کار می‌کشند و جز اینها زنان را در خانه‌ها زندانی کند و مانع از حضور آنان در سرکار، در خیابان‌ها، در رسانه‌های گروهی و مراکز هنری و ورزشی شود؛

نظر به اینکه:

رژیم جمهوری اسلامی با سرکوب سازمان‌های سیاسی و دموکراتیک مانع از فعالیت اجتماعی و سیاسی زنان شده است؛ و کلیه زنان بی چادر را فاحشه می‌خواند،

روبرو شد و ده‌ها نفر خواعان تماس گیری مجدد با کمیته می‌شدند و از غرقه عکس و فیلم می‌گرفتند.

مصاحبه‌هایی نیز از طرف خبرگزاری‌های مختلف، از جمله اسوشیتد پرس، رادیو آمریکا، زبان فارسی و انگلیسی، رادیو آلمان میچندین روزنامه دانمارکی و هلندی، نشریه مصری انجمن عمیستی زنان عرب و ... صورت گرفت.

این رفقا همچنین قطعنامه‌ای به زبان انگلیسی در دفاع از حقوق دموکراتیک زنان ایران و محکوم کردن رژیم جمهوری اسلامی بین نمایندگان و شرکت‌کنندگان در کنفرانس پخش کردند که ترجمه بخشهایی از آن در زیر آمده است:

نظر به اینکه:

جمهوری اسلامی هیچیک از هدف‌های دهمی زن سازمان ملل متحد را رعایت نکرده است و با غربی و غیراسلامی خواندن بیانیه جهانی حقوق بشر و تعاریف سازمان ملل از برابری، توسعه و صلح آشکارا حقوق اجتماعی و دموکراتیک زنان و مردان را نفی می‌کند؛

نظر به اینکه:

رژیم جمهوری اسلامی نه تنها هیچ گامی

کنفرانس بین‌المللی سازمان ملل به مناسبت پایان دهه زن، از تاریخ ۱۵ تا ۲۵ ژوئیه در نایروبی، پایتخت کنیا، برگزار شد. در این کنفرانس نمایندگان کشورهای عضو سازمان ملل، از جمله نمایندگان رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی شرکت داشتند و به بررسی موقعیت زنان در گشورهای مختلف پرداختند. همزمان با این کنفرانس، کنفرانس دیگری با شرکت گروهها و سازمانهای فیردولتی از تاریخ ۱۰ تا ۲۰ ژوئیه در عمان محل با شرکت بیش از ۱۰ هزار نفر تشکیل شد. این کنفرانس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار و در نوع خود بی‌نظیر بود، زیرا نمایندگان اکثر سازمانهای شرکت کننده در اعتراض به موقعیت زنان در کشورهاشان به آفشارگی از نمایندگان رسمی کشورها پرداختند، جو رادیکالی را بران حاکم ساختند. از جمله تشکلهای شرکت کننده در این کنفرانس، نمایندگان "سواپو" (SWAPO) جبهه آزادیبخش فلسطین، نیگارا گوتنه، شبلی السالوادور و هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در خارج از کشور بودند. نمایندگان سازمان‌های رمانی بخش طی سخنرانیهایی از لزوم تغییرات اجتماعی، نابودی تبعیض نژادی، اختناق و سرکوب برای بوجود آوردن زمینه لازم برای آزادی زن، صحبت کردند. بدین ترتیب برنامه‌های نمایندگان کشورهای امپریالیستی برای جلوگیری از بحثهای سیاسی، خصوصا در رابطه با جنبشهای رهاایشخ، با شکست مواجه شد.

نمایندگان عقب افتاده رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که در غردو کنفرانس شرکت کرده بودند، تبلیغات خود را به مساله جنگ و سرنگونی صدام محدود کرده سعی داشتند با تهاوری "مظلوم و آزادخواهان" توجه و حمایت شرکت کنندگان در کنفرانس را جلب کنند. نمایندگان چادره‌سر و مقتعه‌پوش جمهوری اسلامی کوچکترین انصیتی به مساله زن نداده و نوجهی به بحثهای کنفرانس نداشتند و از دادن جواب به هرگونه سوالی در مورد مساله زنان طفره می‌رفتند.

نمایندگان کمیته زنان سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا، هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و انجمن زنان ایرانی در لندن، ضمن شرکت در کنفرانس فیردولتی با پخش اعلامیه سخنرانی و مصاحبه‌های مطبوعاتی و تماس با نیروهای انقلابی موفق شدند سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی و نمایندگان ارتجاعی آنرا افشا کنند. غرفه "کمیته زنان هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران"، با استقبال بسیار زیاد شرکت کنندگان

PROPOSED RESOLUTION

ON VIOLATION OF HUMAN RIGHTS, EXCESSIVE DISCRIMINATION AND REPRESSION AGAINST WOMEN BY THE ISLAMIC REPUBLIC OF IRAN

Proposed by: Committee for Women's Democratic Rights in Iran (I.W.D.C.)
For ratification by: U.N. Decade for Women, Non-Governmental Organizations Forum
July 10-20, 1985, Nairobi, Kenya

Opposing the unjust and dictatorial regime of the Shah and the imperialistic domination, Iranian women played a significant part in the 1979 revolution. But the Islamic Republic that was established in Iran's place has proved to be one of the most oppressive, discriminatory, and repressive regimes that we have witnessed in modern times.

- WHEREAS: The Islamic Republic of Iran not only has not honored the objectives of U.N. Decade for Women, but by ratifying the Universal Declaration of Human Rights and the U.N. Definition of Equality, Development, and Peace, its Women and non-Islamic constituents, has totally rejected the ideal concepts and common understandings of civil and domestic rights of women and men.
- WHEREAS: The Islamic Republic of Iran (I.R.I.) not only has not made any attempt to alleviate obstacles hindering the enjoyment by women of equal status with men, but also has tried to diminish all the previous achievements of Iranian women, particularly those of the 1979 revolution.
- WHEREAS: The Islamic Republic by enforcing the most discriminatory policies and medieval regulations such as the restriction (hijab) law which declares women's witness and names "half subject" in words of half that of men's, has denied equality and worth of women as full human beings.
- WHEREAS: Islamic Republic of Iran has imposed particular restrictions on women of national minorities, especially Kurds women, by closing the schools and depriving them of the regular Islamic shari' regulations (rights) of their different faiths.
- WHEREAS: The Islamic Republic of Iran has further hindered the attainment of equality by imposing restrictions on every facet of women's lives: compulsory veiling, usually segregated public places, restriction on women's choice of field for higher education, abolition of mandatory public education and enforcement of segregated education which accelerating the shortage of girls' schools, it was discontinued in terms of women.

قطعنا مه پیشنهادی به کنفرانس دهه زن



ON THE SITUATION OF WOMEN UNDER ISLAMIC REPUBLIC OF IRAN

TO: U.N. DECADE FOR WOMEN, NON-GOVERNMENTAL ORGANIZATIONS
NAIROBI, KENYA JULY 1985

Submitted by: COMMITTEE FOR WOMEN'S DEMOCRATIC RIGHTS IN IRAN (SUPPORTERS OF O.I.P.F.G.)

موقعیت زنان در جمهوری اسلامی ایران

به کنفرانس سازمان ملل برای دهه زن، بخش سازمانهای غیر وابسته به دولت‌ها، کنیا، نایروبی، جولای ۱۹۸۵

از کمیته اطلاع از حقوق دموکراتیک زنان ایران (هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران)

جزوه تبلیغی کمیته زنان

تنبیه‌هایی چون سنگبار کردن و شلاق زدن را قانونی کرده، به تجاوز و کشتار هزاران زن زندانی سیاسی دست زده است؟
لازم است قطعنامه زیر در مورد ایران

برای از بین بردن موانع برابری زن و مرد برداشته است بلکه کوشیده است تا دست‌آورد‌های گذشته زنان ایران را به‌ویژه دست‌آورد‌های انقلاب ۱۹۷۹ را نابود کند؛

پیام سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
 به چهارمین کنگره سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان غربی
 هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

رژیم جمهوری اسلامی را باور نکرده، مبارزه بیامانی را جهت سرنگونی این رژیم واپسگرا و برقراری دموکراسی و سوسیالیسم آغاز کرده‌اند. در چنین شرایطی بیش از همیشه شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی به‌عنوان یک شعار تبلیغی زمینه عینی و کاربرد عملی پیدا کرده است. چنین شرایطی موجب شده است تا بورژوازی هراسان از ثوفان انقلاب به‌دنبال تدابیر گوناگون باشد تا به هر طریقی راه انقلاب را مسدود کند. سلطنت طلبان، بورژوا لیبرال‌ها و بورژوا رفرمیست‌ها به‌مثابه آلترناتیوهای سرمایه‌داری می‌کوشند بار دیگر مبارزات توده‌های زحمتکش را منحرف کنند. دار و دسته‌های گوناگون لیبرال در درون و خارج از دولت در پی تقویت موقعیت خویش و دستیابی به اتحادهای جدید هستند. از طرف دیگر رفرمیست‌های ضدانقلابی در پی آنند که با طرح برخی اصلاحات ادامه سیادت سرمایه را تضمین کنند. امروزه ضدانقلابیون توده‌ای و اکثریتی‌ها پس از سال‌ها همکاری با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در تلاشند تا با اتحادی از نیروهای رفرمیست بار دیگر مبارزات به‌حق کارگران و زحمتکشان را به‌بیراهه بکشند.

در این میان جریان‌های متزلزل و سانسریست نظیر راه کارگر، در خارج از کشور راهگشای این نیروهای ضدانقلابی به‌محافل و مراکز دانشجویی شده تمام توان خود را به‌کار گرفته‌اند تا بار دیگر صف انقلاب و ضد انقلاب را مخدوش کنند غافل از اینکه خلق‌های میهنمان هیچگاه بشتیانی ضدانقلابیون توده‌ای - اکثریتی (هر دو جناح) از رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب انقلاب و جنبش توده‌ها را فراموش نخواهند کرد.

خلق قهرمان کرد همچنان زیر یورش‌های سبعانه رژیم جمهوری اسلامی به‌مقاومت دلورانه خود ادامه می‌دهد. اگرچه جنگی که بین دو سازمان محلی کردستان (حزب دموکرات و کومه‌له) از مدت‌ها پیش درگرفته است تا کنون لطمات شدیدی به جنبش مقاومت خلق کرد وارد نموده است. در این میان سیاست‌ها و عملکردهای اخیر حزب دموکرات فقط به‌جنگ با کومه‌له محدود نمی‌شود، بلکه اتخاذ سیاست خصمانه در منطقه علیه کلیه نیروهای انقلابی به‌سیاست عمومی حزب دموکرات تبدیل شده است. این حزب کار را به‌حالی رسانده است که به‌بجانه جنگ با کومه‌له آشکارا اعلام می‌دارد برای عبور از مناطقی که تحت کنترل حزب دموکرات می‌باشد سایر نیروهای انقلابی نیاز به "اجازه رسمی" از جانب حزب

دارند؟!

امروز با شکست برنامه بورژوایی " شورای ملی مقاومت" و تلاشی این "شورا" و بر ملا شدن ماهیت سازشکارانه آنان آلترناتیو پرولتری و در محور آن سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بیش از پیش جای خود را در بین توده‌های زحمتکش باز می‌کند، پرولتاریای ایران به‌مثابه تنها طبقه تابه‌آخر انقلابی استوارتر از همیشه در راستای سرنگونی رژیم وابسته جمهوری اسلامی مبارزه می‌کند.

رفقای هوادار

در طی چند سال گذشته شما هواداران سازمان در خارج از کشور با افشای بی‌رحمانه جنایات رژیم جمهوری اسلامی و انعکاس مبارزات به‌حق توده‌های زحمتکش میهنمان نقش‌بزایی ایفا نموده‌اید. شما در گذشته با مبارزه پیگیر علیه نیروهای ضدانقلابی مانع مخدوش شدن صف انقلاب و ضدانقلاب شده‌اید. امروز نیز وظیفه شماست که با افشا و طرد جریان‌ات رفرمیست و سانسریست که میدان عمل خود را در خارج از کشور انتخاب کرده‌اند و با بهانه قرار دادن "دفاع از دموکراسی" سیاست همه با هم را پیش کشیده‌اند و بحث‌های کهنه شده رفرمیستی را تکرار می‌کنند، نقش برجسته خود را ایفا نمایید. شما می‌توانید و باید با دامن زدن به مبارزه ایدئولوژیک و ارتقا دانش سیاسی خود پیوند مستحکم تری با مبارزات گسترده و سراسری سازمان در داخل ایران بردارید، با سازشکاری مبارزه کنید، لیبرالیسم و رفرمیسم را ایزوله نمایید و در تئوری و عمل همچنان پیشاهنگ مبارزات دانشجویی قرار بگیرید. ضرورت برقراری اصول و مناسبات تشکیلاتی در چارچوب برنامه و سیاست‌های سازمان یکی از مایلی است که در جهت پیشبرد اهداف و وظایف انقلابی شما در شرایط کنونی بیش از پیش اهمیت یافته است. خود را درگیر خرده کاری و بحث‌های فرمایشی ننمایید، جریان‌هایی که محور نزدیکی خود را ضدیت با سازمان چریکهای فدائی خلق قرار داده‌اند هرگز راه به‌جایی نخواهند برد. شاید مضحکه سازمان‌سازی و رویای رهبری مجاهدین در گذشته درس آموزنده‌ای برای دیگر عوام‌فریبان و مدعیان کاذب و دروغین رهبری توده‌ها نشده باشد. بگذار افراد پست و بی‌مقدار در خارج از کشور در ضدیت با طبقه کارگر و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به آستان بوسی جریان‌ات بورژوایی بشتابند. شما نیز در عمل به‌آنها ثابت خواهید کرد که هرگونه ادعایی باید در برخورد با محک پراتیک مبارزه حقانیت خود را نشان دهد. پیروز باشید.

کمیته خارج از کشور سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
 ۲۷ تیر ۶۴ (۱۸ ژوئیه ۸۵)

روزی سیاه در تاریخ ایران

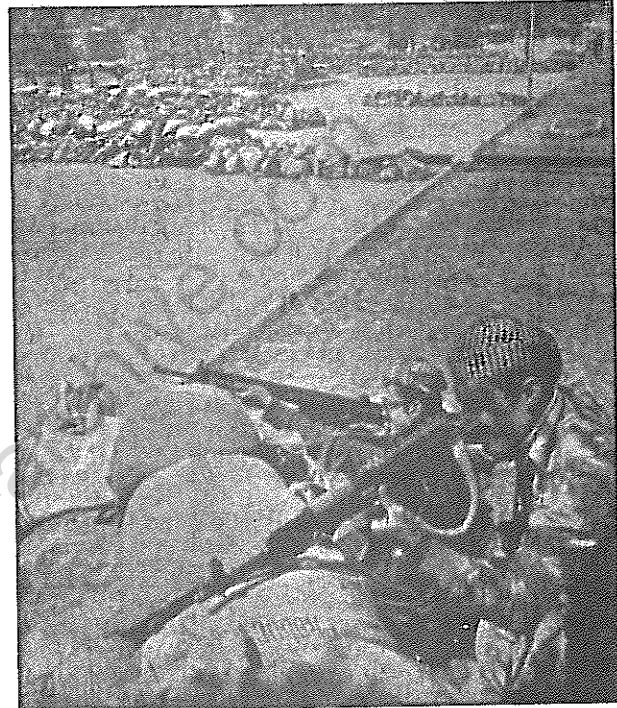
۱۳۵۸ ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ سرآغاز حمله وسیع و همه جانبه رژیم تازه به قدرت رسیده جمهوری اسلامی به کردستان و سالروز کشتار فرزندان خلق، رفقا یوسف کشی زاده، ابوالقاسم رشوند سرداری، هرمز کرجی بیان، آذرنوش مهدویان احسن ناهید، جمیل یخچالی و... هرگز از تاریخ مبارزاتی خلقهای قهرمان ایران محو نخواهد شد. رژیم جمهوری اسلامی که از همان اوان به قدرت رسیدنش بنای ضدیت و کینه توزی با مبارزات حق طلبانه کارگران و زحمتکشان ایران را گذاشته بود، در مصاف با خواسته های برحق خلق کرد - خلقی که نالها تحت ستم ملی قرار داشت - به سرکوب و کشتار متوسل شد و به آرزوهای دیرینه ی آن با زبان گلوله، یعنی به منفی ترین نحو ممکن، پاسخ گفت. اما خلق قهرمان کرد، که حاضر نبود که، پیش از رسیدن به حقوق حقه خود اسلحه بر زمین بگذارد، در برابر سرکوب خدا انقلابیون اسلامی به مقاومتی حماسی دست زد و در برابر یورشهای مغول وار آن ایستادگی کرد. این چنان بود که رژیم، ترسان از رشد روزافزون جنبش خلق کرد و امیدوار به سرکوب قطعی آن، مجبور شد تا حمله های وسیع و کشتاری بی سابقه در کردستان را تدارک ببیند. در این راستا، در تابستان ۵۸، ابتدا با توسل به دروغ پردازی و تبلیغات زهرآگین از طریق رادیو و تلویزیون در رابطه با نقش کردها و کمونیستها در به وجود آوردن قحطی و فقر در کردستان، زمینه مناسب را برای توجیه چنین حمله های فراهم آورد و سپس، با نقشه های که از پیش طرح آنرا ریخته بود، و از زماندهی نیروهای سرکوبگر خود، حمله را از ناحیه پاوه آغاز کرد.

برای انجام دادن این کار، از پادگان سنندج گروهان ۳ گردان ۱۸۲ به پاوه اعزام شد، و در همان روز (۲۸ مرداد) رژیم چهار فرونده هوایمای حامل نظامیان را به فرودگاه سنندج روانه کرد و سپس، به منظور نمایش قدرت، ارتشیان را سوار بر اتوبوس از وسط شهر گذراند. در این رابطه، مفتی زاده، برای توجیه حضور ارتشیان در سنندج اعلام کرد: " چون شایع بود که شاه در روز ۲۸ مرداد می خواهد برگردد، ارتشیان را احضار کردیم". در رابطه با گسیل نظامیان به کردستان رادیویی رژیم اعلام کرد: " از مسجد جامع خبر رسید که زنان ما را حزب دموکرات به کروگان برده و شهر را محاصره

کرده اند و پادگان در آستانه خلع سلاح است". بدینسان حمله یکپارچه نظامیان و پاداران به پهانه های گوناگونی به سنندج، دیواندره و ایرانشهر آغاز شد. در نتیجه این حمله، نیروهای سرکوبگر، با کمک نیروهای مفتی زاده مزدور، عده زیادی را دستگیر کردند، به تحمّن زنان معترض در استانداری با قنذاق تفنگ و شلنگ آب و شلیک هوایی پاسخ دادند و بر روی موتور سواری که فرمان ایست پاداران را نشنیده بود آتشش گشودند و سپس، برای لاپوثنای قضیه، اسلحه در دستش گذاشتند تا وانمود کنند که گویا موتورسوار کشته شده قصد حمله به پاداران را داشته است. اما مردم که از این توطئه شوم باخبر بودند، پس از به خاک سپردن جنازه موتورسوار، با شعار " پاداران اعزامی اخراج باید کردند" و " نیروی مفتی زاده خلع سلاح گردد" به خیابانها می ریزند که مورد هجوم و گلوله باران پاداران و نیروهای مستقر در مسجد جامع قرار می گیرند و چهار نفر زخمی و عده ای دستگیر می شوند. شب بعد، دادگاه " عدل " خلخالی برپا می شود و ۹ رزمنده سنندجی به وحشیانه ترین شیوه ممکن به جوخه اعدام سپرده می شوند. فدایی شهید، احسن ناهید، که دو روز قبل از تظاهرات دستگیر شده بود، هنگام فرار مورد اصابت گلوله قرار می گیرد و مزدوران رژیم او را بر روی برفا شکار کرد، در حالیکه پایش در گچ بود و بر اثر شکنجه، دست راستش شکسته و سینه و کمرش آسیب دیده بود، اعدام می کنند. دیگر دستگیرشدگان نیز بدین روال قربانی سببیت بی حد و حصر مزدوران می شوند. اما جنایات رژیم تنها به این وقایع ختم نمی شود. در مریوان، بعد از مستقر شدن ارتش، گشت خانه به خانه آغاز می شود و در طی آن ۹ مبارز مریوانی دستگیر می شوند. خلخالی جانی حکم اعدام این ۹ تن را صادر می کند، ولی آنان را به جای اعدام کردن به پاداران جانی دست پرورده قیاده موقت می سپارند؛ و این جانشین چشم یکی از مبارزان را با آتش سیگار می سوزانند، گوشت ران تنی دیگر از آنان را به خوردش می دهند و دست و پای سه نفر دیگر را می برند و بعد همه را به فجیع ترین وضعی به قتل می رسانند.

رژیم، از آنجا که بیشتر نیروها پیش در سنندج مستقر شده بود، به منظور فرستادن آنان به دیگر نقاط، با

همکاری فئودالهای دست نشانده، جنگی را در اطراف "غار گرفتو" آغاز می‌کند و، به بهانه خوابانیدن این جنگ، نیروهای خود را به منطقه گسیل می‌دارد، از این طریق یورش خود را به سمت نقر آغاز می‌کند. در بیسن راه، نیروهای دولتی در هر روستا با مقاومت مردم روبه‌رو می‌شوند. در روز ۲۹ مرداد، پاسداران به ۴۰ کیلومتری سقز به بخش "ایران شاه" می‌رسند، و در آنجا بین مردم منطقه و مزدوران رژیم درگیری بزرگی پدید می‌آید. در روز چهارشنبه ۳۱ مرداد، نیروهای دولتی به پل نقر می‌رسند



و در اینجا است که مقاومت دلیرانه مردم زحمتکش منطقه در برابر مزدوران آغاز می‌شود و تا صبح شنبه سوم شهریور ادامه می‌یابد. در طی این مقاومت دلیرانه، مردمی که به حداقل سلاحها مسلح بودند، با از خود گذشتگی و رشادت غیرقابل وصفی، مزدوران اسلامی را که به توب و تانکو فانتوم و بمبهای آتش‌زا مجهز بودند، بارها وادار به عقب‌نشینی می‌کنند. در روز شنبه، عملیات دستگیری افراد و بازرسی منازل آغاز می‌شود، و در طی دو روز ۷۴ نفر دستگیر می‌شوند. فردای آن روز، خبر دستگیری یوسف کشی زاده بر سر زبانها می‌افتد، رفیق کشی زاده به همراه ۲۰ رزمنده دیگر که در حین خانه‌گردی دستگیر شده بودند، به وسیله مزدوران رژیم اعدام می‌شوند. در همین اثناء، رژیم، که پیروزی خود را نزدیک می‌دید، به وحشیانه‌ترین وجهی به جنایات خود ادامه می‌دهد. در کرمانشاه ۱۱ نفر را به بهانه‌های واهی اعدام می‌کند، که در میان آنها هرمز گرجی بیانی و آذرنوش مهدویان،

دو دبیر آزاده مدارس کرمانشاه، بودند که شبانه دستگیر شده و در کمتر از سه ساعت به وسیله جنایتکاران رژیم اعدام می‌شوند. جنایت هولناک دیگر قتل بزرگ انقلابی ابوالقاسم رشوند سرداری بود که به جرم مداوای بیماران بیمارستان پاوه، به وسیله مزدوران رژیم دستگیر و سپس اعدام می‌شود. با این همه، رژیم، بعد از ضربات خرد کننده‌ای که طی یورشهای خود به شهرها و روستاهای کردستان متحمل شده بود، برای تلافی و انتقام‌جویی از توده‌های مسلح خلق کرد که با مقاومتی حماسه‌آفرین مزدوران رژیم را به عقب‌نشینی واداشته بودند، در یازدهم شهریور ۵۸، دست به قتل عام فجیعی در "قارنا" می‌زند؛ جنایاتی که تنها می‌توان آنرا با کشتار مردم بیتنام به وسیله آمریکایی‌ها و قتل عام فلسطینیها به وسیله صهیونیستها مقایسه کرد. در طی این کشتار، ۶۸ تن از اهالی بی‌دفاع روستای "قارنا" به طرز فجیعی کشته می‌شوند. عین همین کشتار در روستاهای دیگر، همچون "ایندرقاش" و "قله‌لاتان" تکرار می‌شود.

رژیم جمهوری اسلامی که به عبث تصور می‌کرد می‌تواند، با تکیه بر سرکوب، جنبش خلق کرد را برای همیشه نابود کند، در برابر خود خلق مضموم و به پا خاسته‌ای یافت که قهر انقلابی‌اش علیه آن مردم فزونی می‌گرفت و جنبشی را در مقابل خود می‌دید که شعله‌های فروزان مبارزاتش با سرکوب و کشتار و با قتل عام و خونریزی خاموشی پذیر نبود. مبارزات قهرمانانه خلق کرد، که با تحمل مصائب و فشارهای بی‌حدومرز تا به امروز تداوم یافته است، به راستی مرهون مبارزه سازش‌ناپذیر و بی‌امان این خلق ستم‌دیده است، خلقی که طی تجارب مبارزاتی خود بدین اصل مسلم آگاهی یافته است که تنها در پیوند با مبارزات سراسری خلقهای ایران و در سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و کل دستگاه حاکمیت است که حق تعیین سرنوشت و دیگر آزادیهای پایمال شده ملل ساکن ایران تامین خواهد شد.

پرولتاریای ایران، با اعتقاد راسخ به حق تعیین سرنوشت ملل و ایمان به مبارزه حق طلبانه خلقها و به ویژه خلق کرد، خود را موظف می‌داند که با تمام توان از مبارزات آنها دفاع کند و در سمت و سوی بخشیدن طبقاتی بدین مبارزات، بیشترین توان خود را به کار گیرد.



۲۸ مرداد روزی سیاه در تاریخ ایران

گذشته از سیاست متزلزل رهبری جنبش ملی و همکاری

آشکار روحانیون با دربار، عوامل دیگری نیز به پیروزی کودتا و برقراری مجدد سلطنت کمک کردند. حزب توده، که در آن زمان پیشقراول تشکلهای سیاسی بود و زودتر از سایر نیروها به میدان آمده بود، از سالها قبل (۱۳۲۳) - که مساله اعطای امتیازات نفتی از جمله به اتحاد جماهیر شوروی مطرح شد تا کودتای ۲۸ مرداد - هر لحظه موضع و خط مشی نوینی اتخاذ کرد. تئوریسین های این حزب گاه سلطنت طلب و هوادار قانون اساسی شدند، گاه " حامی تعالیم اسلامی "، گاه از " لیبرالیسم اقتصادی و رقابت آزاد با زار نفت " سخن گفتند، و گاه به پشتیبانی از " توسعه غیر سرمایه داری " از طریق " بسط مناسبات بازرگانی و سیاسی با شوروی " برآمدند. آنچنانکه بعدها

۱۳۳۲ در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دربار ارتجاعی و امپریالیسم که از گسترش مبارزات خلقهای ایران به وحشت افتاده بودند، با نقشه‌ای که توسط سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) با زمان امنیتی انگلیس، فرماندهان ارتش و به یاری " روحانیون " طرح ریزی شده بود حمله نهایی خود را علیه جنبش توده‌ای آغاز کردند. مجری کودتا، زاهدی، که طی جنگ دوم جهانی به اتهام همکاری با نازیها دستگیر شده بود، با تکیه بر ارتش برای سرنگونی و نابودی جنبش وارد عمل شد. اولین حرکت دربار و بورژوازی بزرگ، چون عوامل سرسپرده به امپریالیسم آمریکا و انگلیس، کودتای نافرجام نهم اسفند ۳۱ بود که به دنبال آن ۲۰۰ نفر از عاملین کودتا، از جمله زاهدی، دستگیر شدند؛ اما عدم قاطعیت مصدق در برخورد با دربار موجب آزادی زاهدی شد. در این دوره، بخش مهمی از رهبران جبهه ملی به اردوی دشمن پیوسته بودند و برای سرنگونی مصدق می‌کوشیدند.

این جناح خیانت پیشه به رهبری افرادی نظیر آیت‌الله کاشانی، روحانی معروف، مکی و مظفر بقایی، دست اتحاد به سوی دربار دراز کرد. امپریالیستها، که از یک سو، از رشد و رادیکالیسم نیروهای چپ به هراس افتاده بودند و، از سوی دیگر، آرزوی باز رهبران جنبش را ناممکن می‌یافتند، کودتای دومی را لازم دانستند؛ و مصدق نیز با عدم تکیه بر توده‌ها و ناپیگیری و تزلزل، شرایط لازم برای کودتا را فراهم آورد. گذشته از " حزب زحمتکشان " بقایی، " پان ایرانیستها " و عناصر معلوم الحال دیگری که به نام مصدق و هواداری از "جبهه ملی" نقش سرکوبگران جنبش را ایفا کردند، باید از "روحانیت مبارز" یاد کرد که، چون عمده‌ترین پایگاه مجری کودتا، گاه در جناح‌های مستقل، گاه در کنار " فدائیان اسلام"، گاه در همدستی آشکار با دسته بقایی، از قیام ۳۰ تیر به بعد به تدارک کودتا و درهم شکستن جنبش برخاستند.

به گفته " کیم روزولت " برنامهریز آمریکایی کودتا: " ما و انگلیس‌ها به این نتیجه رسیدیم که اگر روحانیون قرار باشد بین شاه و مصدق، حزب توده و مصدق، حزب توده و شاه و یا حتی روحانیون و شاه یکی را انتخاب کنند، بیش از یک انتخاب ندارند و آن حفظ سلطنت است! (خاطرات روزولت ص ۹۹)

مشاورین ایرانی کودتا نیز به روزولت می‌گفتند: " شما روحانیون را نمی‌شناسید، آنها هیچ دشمنی بدتر از کمونیسم برای مذهب خود نمی‌شناسند. " استدلال جناح خمینی و فدائیان اسلام تا بی‌دنباریات فوق بود و عملکردشان از این سال تا کودتا در جهت سرکوب جنبش و دشمنی آشکار با دولت مصدق بود. از قیام ۳۰ تیر سال ۳۱ به بعد، روزنامه‌ها خیر از روابط حسنه شاه و آیت‌الله کاشانی و ملاقاتهای این دومی دادند.



مهر ۱۳۳۰ - مصدق، بعد از گذراندن لایحه ملی کردن شرکت نفت ایران و انگلیس، در حالی که مردم او را روی دست بلند کرده‌اند

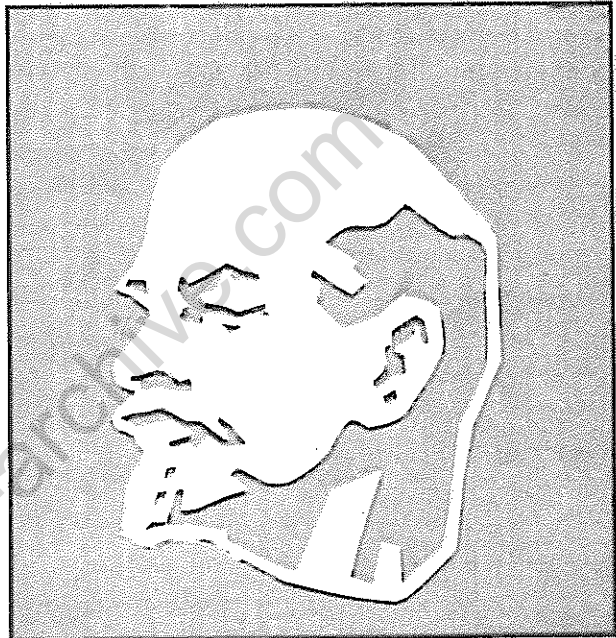
حتی کمیته مرکزی از زبان کامیخا اعتراف کرد: " در جنبش نفت حزب توده دچار اشتباهاتی شد که ارتجاع و امپریالیسم از آن برای سرکوب جنبش استفاده کردند. " (نظری به جنبش کارگری و کمونیستی ایران، انتشارات حزب توده ۱۹۵۳ ص ۴) حزب توده، از سال ۱۳۲۳، با سیاست " توازن منفی " مصدق، در قبایل اعطای امتیاز نفت، مخالف بود. احیاناً طبری در نشریه " مردم برای روشنفکران " (۱۹ / ۸ / ۲۳) نوشت: " همانطور که دولت آمریکا می‌خواهد مناطقی نفوذی خود را از طریق کمیاشیپهای نفتی در ایران گسترش دهد، این بسیار طبیعی است که همسایه شمالی از لحاظ بین‌المللی دست به همین اقدام بزند... سیاست توازن منفی و عدم اعطای امتیاز کاملاً خطا است. نظریه دسته‌ای که من شخما در آن دسته قرار دارم این است که دولت به فوریت برای امتیاز نفت شمال به شوروی و نفت جنوب به کمپانیهای

لنین و برنامه ارضی

مباحثات کنگره چهارم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه ۱۹۰۶

پیشگفتار

در بخش اول این مقاله گفتیم که آشنایی با دیدگاه‌های مختلف سوسیال دموکرات‌های روسیه و به‌ویژه با دیدگاه لنین درباره مساله ارضی برای تدوین بخش ارضی برنامه‌ی حزب طبقه کارگر ایران بسیار ضروری است. از این رو، ما مباحثات سوسیال دموکرات‌های روسیه در مورد مساله ارضی را، که در کنگره چهارم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه در سال ۱۹۰۶ صورت گرفت، برای بررسی تفصیلی انتخاب کردیم. مجموعاً شش طرح برنامه ارضی به این کنگره ارائه شده بود: ۱- حفظ برنامه ارضی سال ۱۹۰۳ حزب با ایجاد تغییرات جزئی در آن ۲- نفی برنامه ارضی و اتخاذ یک قطعنامه تاکتیکی ۳- طرح کمیسیون ارضی ۴- تقسیم زمین‌ها ۵- مونیسیپالیزاسیون یا واگذاری زمین‌های بزرگ به ارگان‌های خودمختار محلی ۶- ملی کردن کلیه زمین‌ها. در بخش اول این مقاله چهار طرح اول را مورد ارزیابی قرار دادیم. در این بخش به بررسی طرح‌های پنجم و ششم می‌پردازیم.



برنامه منشویکی مونیسیپالیزاسیون

طرح برنامه بورژوا- رفرمیستی مونیسیپالیزاسیون توسط عمده آن را می‌توان به‌شرح زیر جمع‌بندی کرد: ۱- برخلاف طرح ملی کردن لنین، در طرح ماسلوف به‌تشکیل کمیته‌های دهقانی اشاره‌ای نمی‌شود؛ ۲- از لغو مالکیت خصوصی بر زمین سخنی به‌میان نمی‌آید؛ ۳- به‌جای پیش کشیدن خواست جمهوری دموکراتیک، تنها به ذکر "دولت دموکراتیک" اکتفا می‌شود (بند سوم)؛ ۴- خواستار انتقال (Alienation) زمین‌های بزرگ است نه‌مصادره آنها؛ ۵- تنها بعضی از زمین‌ها را به‌دولت منتقل می‌کند (بند سوم)؛ ۶- و بالاخره خواستار واگذاری زمین‌های بزرگ خصوصی به‌ارگان‌های خودمختار محلی است، و دهقانان بعد از این انتقال می‌توانند زمین‌ها را از این ارگان‌ها اجاره کنند (بند پنجم).

طرح برنامه بورژوا- رفرمیستی مونیسیپالیزاسیون توسط مهم‌ترین نظریه‌پرداز مسایل ارضی و دهقانی منشویک‌ها یعنی ماسلوف (P. P. Maslov) به‌کنگره ی چهارم ارائه شد و اکثریت منشویک‌های حاضر در کنگره از جمله پلخانف، آکسلرد (Axelrod) و دان از آن پشتیبانی می‌کردند. از این رو، این برنامه را می‌توان مهم‌ترین برنامه منشویک‌ها در کنگره دانست. منشویک‌ها نیز با آگاهی از اهمیت تصویب شدن این برنامه برای منشویک‌ها، به‌رغم اختلاف‌های داخلی خود در مورد مساله ارضی، جبهه متحدی را در برابر منشویک‌ها ایجاد کردند. بنابراین، می‌توان گفت که اختلاف اصلی در کنگره چهارم به‌اختلاف بین طرفداران مونیسیپالیزاسیون و طرفداران ملی کردن زمین‌ها خلاصه می‌شد.

انتقاد لنین به برنامه مونیسیپالیزاسیون

می‌دهیم *

۱- از نظر لنین، برنامه منشویکی مونیسیپالیزاسیون به‌دو دلیل از خصلت انقلابی برخوردار نبود: اولاً، به‌جای مصادره‌ی زمین‌های بزرگ، یعنی گرفتن این زمین‌ها بدون پرداخت هیچ‌گونه غرامتی، تنها از گرفتن زمین‌های بزرگ صحبت می‌کند. لنین معتقد بود که در برنامه‌ی ارضی باید صریحاً به مصادره انقلابی تاکید شود. تاکید منشویک‌ها به گرفتن زمین‌های بزرگ و نه مصادره آنها معنایش چیزی جز خریدن این زمین‌ها از زمینداران یا پرداخت غرامت به آنان نیست. چنین سیاستی کاملاً رفرمیستی است. چرا که دهقانان را از پیش متعهد می‌کند که در مورد چگونگی خرید زمین‌های بزرگ یا چگونگی پرداخت غرامت با زمینداران وارد معامله شوند و حتی از آنان بخواهند که شرایط سهل‌تری را برای این معامله پیش بگذارند. ثانیاً، مونیسیپالیزاسیون خواستار یک روش انقلابی برای تغییرات در نظام ارضی نیست. به عبارت دیگر، از تشکیل کمیته‌های دهقانی سخنی به میان نمی‌آورد. لنین درباره‌ی این نکته می‌نویسد:

"در وضعیتی که حتی کادتها، این طرفداران دو روی سازش بین حکومت استبدادی و مردم، خود را دموکرات می‌نامند، چند جمله درباره‌ی دموکراسی معنایی نخواهد داشت. اگر شعار تصرف فوری زمین‌ها توسط خود دهقانان یعنی توسط کمیته‌های دهقانی انقلابی ... مطرح نشود، کلیه روش‌های تغییر نظام ارضی به رفرمی لیبرال - بوروکراتیک، رفرمی کادتی، و نه به یک انقلاب دهقانی، منجر می‌شود. بدون طرح این شعار، ما برنامه‌ای برای رفرم ارضی کادتی یا شبه‌کادتی خواهیم داشت و نه برنامه‌ای برای انقلاب ارضی." ۶

از نظر لنین تشکیل کمیته‌های دهقانی امری حیاتی در انقلاب دموکراتیک است. وظایف این کمیته‌ها، وغایفی کاملاً طبقاتی است. این کمیته‌ها باید چون تشکلهای انقلابی محلی، پرولتاریای روستا و توده‌های نیمه پرولتاریا را سازماندهی و متحد کند و مساله‌ی زمین را به نفع این طبقات حل کند. منشویک‌ها، به‌جای چنین کمیته‌هایی، خواستار تشکیل ارگان‌های خودگردان محلی بودند که تمام ساکنین روستاها را بدون تمایز طبقاتی متحد سازد و زمین‌های گرفته شده از زمینداران بزرگ را در اختیار گیرد.

بنابراین، برنامه منشویکی مونیسیپالیزاسیون با رد خواست‌های مصادره زمین‌های بزرگ و تشکیل کمیته‌های انقلابی دهقانی، خصلتی کاملاً رفرمیستی به خود گرفت و به برنامه‌ی بورژوازی روسیه (یعنی کادتها) بسیار نزدیک شد. هم بورژوازی روسیه و هم منشویک‌ها خواستار حل مسالمت آمیز مساله ارضی بودند و از راه حل انقلابی وحشت داشتند.

۲- لنین معتقد بود که دهقانان با مونیسیپالیزاسیون موافقت نخواهند کرد و اکثریت آنان از خواست ملی کردن زمین‌ها پشتیبانی می‌کنند. منشویک‌ها و همچنین طرفداران

لنین رهبری مبارزه برضد برنامه‌ی بورژوا- رفرمیستی مونیسیپالیزاسیون را در کنگره به‌عهده داشت. او با نشان دادن ماهیت رفرمیستی این برنامه، اشتباعات تئوریک و زیان سیاسی آن را برای جنبش انقلابی روسیه آشکار ساخت. لنین تاکید می‌کرد که برنامه‌ی ارضی مونیسیپالیزاسیون بیانگر دیدگاه اپورتونیستی منشویک‌ها در مورد ماهیت انقلاب روسیه و باور آنان به پیروزی بورژوازی در این انقلاب است. به‌سخن دیگر، از آنجا که منشویک‌ها معتقد بودند که در انقلاب روسیه، بورژوازی به قدرت خواهد رسید، برنامه‌ی ارضی آنان نیز در خدمت همین دیدگاه است. از این رو، برنامه ارضی منشویک‌ها کاملاً خصلت رفرمیستی داشت و به برنامه‌ی ارضی کادتها بسیار شبیه بود. لنین در سخنرانی خود در کنگره در انتقاد از برنامه مونیسیپالیزاسیون دو ترمیم را مطرح ساخت:

"۱- دهقانان مرکز مونیسیپالیزاسیون را نخواهند پذیرفت ۲- بدون برپایی یک جمهوری دموکراتیک، بدون حاکمیت کاملاً تضمین شده‌ی مردم و بدون انتخابی بودن ماموران دولتی، مونیسیپالیزاسیون زیان آور خواهد بود." ۳

پس از پایان کار کنگره، لنین در گزارشی که از رویدادهای آن برای کارگران سن پترزبورگ تهیه کرد، مونیسیپالیزاسیون را چنین تعریف می‌کند:

"ماهیت ' مونیسیپالیزاسیون ' چیست ؟ مونیسیپالیزاسیون انتقال زمین‌های بزرگ ... به زمستووها (Zemstvos) یا ارگان‌های خودگردان محلی است. قطعه زمین‌های دهقانان و زمین زمینداران کوچک در مالکیت آنان باقی می‌ماند. فقط زمین‌های بزرگ گرفته می‌شود (Alienate) و در اختیار ارگان‌های خودمختار محلی دموکراتیک قرار می‌گیرد. این برنامه به‌طور خیلی ساده چنین است: زمین‌های دهقانان در مالکیت‌شان باقی می‌ماند؛ در مورد زمین‌های بزرگ، دهقانان آنها را از زمستووها اجاره می‌کنند، البته این زمستووها باید دموکراتیک باشند." ۴

لنین، در این گزارش، سپس به سخنرانی خود در کنگره اشاره می‌کند و می‌نویسد:

"من شدیداً با این پیشنهاد / مونیسیپالیزاسیون / مخالفت کردم. این پیشنهادی انقلابی نیست. دهقانان با آن موافقت نخواهند کرد. بدون یک نظام دولتی کاملاً دموکراتیک، بدون یک جمهوری، بدون انتخاب ماموران دولتی توسط مردم، بدون انحلال ارتش دائمی و ... این پیشنهاد زیان آور خواهد بود. اینها سه دلیل من برضد مونیسیپالیزاسیون بود." ۵

حال این سه دلیل لنین را جزء به جزء مورد بررسی قرار

مالکیت کوچک نشود و بر انقلاب سوسیالیستی چون تنها وسیله ی نابودی هرگونه فقر و استثمار پافشاری کند.

انتقاد ماسلوف به طرح برنامه لنین

ماسلوف رهبری مبارزه علیه طرح برنامه ی لنین را در طول جلسات کنکره چهارم برعهده داشت و کلاسه دلیل عمده برضد آن ارائه داد. اولین و مهم ترین دلیل او این بود که دهقانان با برنامه ملی کردن کلیه ی زمین ها مخالفت خواهند کرد و اگر چنین سیاستی عملی شود، دهقانان به شورش سراسری دست خواهند زد. ما قبلا اشاره کردیم که طرفداران تقسیم زمین ها نیز همین استدلال را در برابر سیاست ملی کردن زمین ها پیش کشیده بودند. ماسلوف در سخنرانی خود در کنکره اظهار داشت:

"اگر انقلاب طبق برنامه ریزی رفیق لنین به ملی کردن قطعه زمین های دهقانان و یا ملی کردن زمین های بزرگ صادره شده منتهی شود، چنین اقدامی به جنبشی ضدانقلابی منجر می گردد. ما شاهد آن خواهیم شد که دهقانان علیه دخالت دولت در مورد چگونگی استفاده ی دهقانان از زمین های شان و علیه ملی کردن این زمین ها به شورش دهقانی سراسری دست بزنند." ۹

نماینده ی منشویک دیگری نیز در ادامه ی استدلال ماسلوف اظهار داشت "ملی کردن زمین ها سوسیال دموکراسی را از قدرتش محروم می کند و آن را از دهقانان جدا می سازد و، بدین ترتیب، انقلاب را نیز از قدرتش محروم می کند." ۱۰ منشویک دیگری در همین رابطه گفت: "ملی کردن زمین ها معنایش آن است که زمین های دهقانان نیز از آنان گرفته می شود. این سیاست چنان خطرناک است که عمه ی دهقانان را برضد جنبش و برضد ما بر می انگیزد." ۱۱ بنیاد استدلال ماسلوف و طرفداران او این بود که دهقانان اساسا طرفدار مالکیت خصوصی بر زمین اند و هرگونه تلاشی در راستای نفی این مالکیت موجب مقاومت و شورش دهقانان خواهد شد.

لنین، در پاسخ به این استدلال، اظهار داشت که شرایط خاص فئودالیسم در روسیه و شکل ویژه ی زمینداری باعث شده است که دهقانان علاقه ای به حفظ مالکیت خصوصی بر زمین نداشته باشند و لغو مالکیت خصوصی و ملی کردن کلیه زمین ها را خواستار گردند. او در همین رابطه خاطر نشان کرد که:

"دهقانان در مبارزه ی خود علیه مالکیت خصوصی بر زمین های بزرگ و علیه نظام زمینداری بزرگ، ضرورتا به خواست لغو تمام اشکال مالکیت خصوصی بر زمین به طور کلی می رسند و هم اکنون از طریق نمایندگان پیشرو خود به این خواست رسیده اند. کوچک ترین شکی وجود ندارد که اندیشه ی تعلق زمین به تمام مردم هم اکنون در بین دهقانان بسیار گسترده است." ۱۲

نمایندگان پیشرویی که لنین به آنان اشاره می کند،

ترودوویکها (Trudoviks) هستند که چون نمایندگان انقلابی دهقانان در دوما ی اول و دوم یا تمام اشکال مالکیت خصوصی بر زمین مخالفت کردند و خواستار ملی کردن زمین ها شدند. جریان دهقانی دیگری نیز به نام "اتحادیه دهقانی" که در اواخر ژوئیه ۱۹۰۵ کنکره ی اول خود را در مسکو برگزار کرد، رسماً خواستار لغو مالکیت خصوصی بر زمین شد. ۱۳ ماسلوف نیز که در کنکره ادعا می کرد دهقانان با لغو مالکیت خصوصی بر زمین و ملی کردن زمین ها مخالفت خواهند کرد، پس از پایان کنکره، در یکی از مقالات خود در سال ۱۹۰۷ نوشت:

"تمام گروه های نارودنیک (ترودوویکها، سوسیالیست های مردمی و سوسیال رولوسیونرها) به شکلی از ملی کردن زمین ها پشتیبانی می کنند. ... نارودنیکها که منافع و آرزوهای خرده مالکان را منعکس می کنند، مجبور به پشتیبانی از ملی کردن زمین ها شدند." ۱۴

البته ماسلوف این گرایش دهقانان را ناشی از آن می داند که "خرده مالکان بیش از همه از رقابت و تسلط مالکان بزرگ و سرمایه داران وحشت دارند" و دائما از دولت مرکزی می خواهند که به کمک آنان بشتابند. لنین، در رد این نظریه ماسلوف نوشت: "ماسلوف این گرایش دهقانان روسیه به ملی کردن زمین را نه در شرایط ویژه ی انقلاب ارضی دهقانی روسیه بلکه در خصوصیات عام خرده مالکان در جامعه ی سرمایه داری می بیند." ۱۵

حال ممکن است برای بعضی این پرسش مطرح شود که چرا دهقانان روسیه، که به دلیل پایگاه و منافع طبقاتی شان باید همچون خرده مالکان همه جای دنیا خواستار حفظ مالکیت خصوصی بر زمین باشند، برضد منافع طبقاتی خود اقدام می کنند و خواستار لغو مالکیت خصوصی بر زمین می شوند. آیا طرفداران مونیسیپالیزاسیون و همچنین طرفداران تقسیم زمین ها، که در مخالفت با برنامه ی ملی کردن لنین مطرح می ساختند که دهقانان روسیه به دلیل پایگاه طبقاتی شان با لغو مالکیت خصوصی بر زمین مخالفت خواهند کرد، محق نبودند؟ آیا لنین در این ادعای خود که دهقانان موافق لغو مالکیت خصوصی بر زمین اند مبالغه نمی کرد؟ پاسخ لنین به این پرسش ها این بود که به طور کلی "دهقان کوچک همیشه و در همه جای دنیا چنان به زمین خود وابسته است که ... دفاع فئاتیک او از مالکیت خصوصی بر زمین در دوره ی تاریخی معینی و برای مدت زمان مشخصی اجتناب ناپذیر است." با این همه، لنین معتقد بود که در روسیه شرایط ویژه ای حاکم بود که باعث می شد دهقانان در آن مقطع تاریخی خواستار لغو مالکیت خصوصی بر زمین شوند. علت این چگونگی را لنین چنین توضیح می دهد:

"اگر در دوران کنونی توده ی دهقانان روسیه فئاتیسیسم (تعصب) دارندگان مالکیت خصوصی را از خود نشان نمی دهند ... و در عوض خواست گسترده و محکم ملی کردن زمین ها را مطرح می کنند ... این بدان علت است که شرایط زندگی واقعی زارع کوچک در روستا او را با

دعقنان تصادفی نبود، بلکه " شرایط توسعه سرمایه‌داری در روسیه و نیازهای سرمایه‌داری در این مرحله از توسعه‌اش " حکم می‌کرد که دعقنان چنین گرایش‌های نشان دهند.^{۱۷}

حال انتقاد دوم ماسلوف به برنامه‌ی ملی کردن زمین‌ها را بررسی می‌کنیم. ما قبلاً اشاره کردیم که یکی از مهم‌ترین انتقادهای لنین به ماسلوف آن بود که در برنامه‌ی مونیسپالیزاسیون به‌ضرورت تشکیل کمیته‌های انقلابی دعقانی هیچ اشاره‌ای نمی‌شود. حال آنکه، از نظر لنین، تشکیل این کمیته‌ها برای ریشه‌کن کردن بازمانده‌های فئودالیسم در روستاها و در اختیار گرفتن زمین‌ها کاملاً ضروری بود و این ضرورت در طرح برنامه‌ی او به‌روشنی بیان شده بود. ماسلوف این بند از برنامه‌ی لنین را مورد انتقاد قرار می‌دهد. او معتقد است که تشکیل کمیته‌های دعقانی باعث می‌شود که کارگران نتوانند در تعیین تکلیف زمین‌های بزرگ مصادره شده شرکت کنند:

" رفیق لنین، در طرح برنامه‌ی خود، انقلابیون غیردعقنان را از حق شرکت در تعیین تکلیف زمین‌ها محروم می‌کند و پیشنهاد می‌کند که زمین‌ها تنها به کمیته‌های دعقانی داده شود.^{۱۸}

دان، یکی دیگر از رهبران منشویک‌ها در کنگره تیز، ضمن پشتیبانی از نظر ماسلوف، اعلام کرد که تشکیل کمیته‌های دعقانی معنایش " حذف پرولتاریای شهر از شرکت در حل مساله زمین^{۱۹} است. ماسلوف معتقد بود که تشکیل کمیته‌های دعقانی باعث تضعیف انقلاب می‌شود؛ چراکه، از یک سو، دعقنان را عرصه بیشتر از کارگران جدا می‌کند و، از سوی دیگر، با ایجاد رقابت بین کمیته‌های دعقانی مختلف برای تعیین تکلیف زمین‌های مصادره شده، بین خود دعقنان نیز شکاف به‌وجود می‌آورد. ماسلوف بر این عقیده بود که زمین‌های مصادره شده باید در اختیار ارگان‌های خودمختار محلی قرار گیرند، نه در اختیار کمیته‌های دعقانی.

ماسلوف گرچه سعی می‌کرد که از دیدگاه به اصطلاح چپ اندیشه‌ی تشکیل کمیته‌های انقلابی دعقانی را زیر سؤال ببرد، ولی بحث او اساساً بر رفرمیسم مبتنی بود. او مخالف هرگونه تشکل طبقاتی برای دعقنان بود و عقیده داشت که مساله‌ی زمین باید از طریق ارگان‌های خودمختار محلی غیرطبقاتی حل شود. لنین، برعکس، اعتقاد داشت که تشکیل کمیته‌های انقلابی دعقانی، چون ارگان‌های مستقیم طبقه‌ای که بیش از همه از وجود روابط فئودالی در روستا رنج می‌برد، بسیار ضروری است. دعقنان، تا هنگامی که در ارگان‌های خاص خود متشکل نشوند، قادر نخواهند بود که دشمن اصلی خود یعنی طبقه زمیندار و دولت تزاری را نابود کنند. تمام بلشویک‌ها، چه طرفداران ملی کردن و چه طرفداران تقسیم زمین‌ها، در این نکته هم عقیده بودند که رهایی دعقنان از بازمانده‌های ستم فئودالی هدف



لنین در جا پگاه هیات ترتیب‌کننده سرای اول کمیته‌های دعقنان فقیر و... در خانه اتحادیه‌های کارگری

مساله‌ی اقتصادی... هموار کردن راه برای ایجاد یک کشاورزی جدید بر روی زمین‌های ' آزاد '، یعنی زمین‌های ملی شده، روبرو می‌کند. ملی کردن زمین به‌شمار کشاورزانی در انقلاب روسیه تبدیل شده است که می‌خواهند کلیت نظام قرون وسطایی را نابود کنند.^{۱۶} از نظر لنین، مخالفان ملی کردن زمین‌ها از درک " وضعیت تاریخی مشخص " عاجز بودند. سرمایه‌داری برای رشد آزاد در روستاها باید کلیت نظام زمینداری قرون وسطایی را نابود کند. شیوه‌ی استفاده‌ی دعقنان از زمین همچون زمینداری بزرگ شیوه‌ای عقب افتاده و مبتنی بر قید و بندهای گوناگون اجتماعی دوران قرون وسطی بود. برای رشد آزادانه‌ی سرمایه‌داری که یک ضرورت اقتصادی است، زمین‌های دعقنان نیز باید ملی شود تا فئودالیسم در روسیه به‌طور بنیادی ریشه‌کن گردد:

" ملی کردن زمین‌ها، لغو مالکیت خصوصی بر زمین و انتقال تمام زمین‌ها به دولت، که نشانه گسست کامل از روابط فئودالی در روستاها خواهد بود، بیان این ضرورت اقتصادی / رشد آزاد سرمایه‌داری / است.^{۱۷} لنین سپس، در ادامه‌ی سخنان خود، می‌نویسد " این ضرورت اقتصادی است که نسوده‌ی دعقنان روسیه را به پشتیبانان ملی کردن زمین‌ها تبدیل کرده است.^{۱۸} دعقنان برای " رعایی از کمون‌های روستایی قرون وسطایی " و برای " ایجاد یک نظام کشاورزی به‌مقیاس کوچک واقعاً بورژوازی " از ملی کردن زمین‌ها دفاع می‌کنند. از دیدگاه لنین، این گرایش

اصولی انقلاب ارضی روسیه است. از نظر آنان، کمیته‌های دهقانی تنها وسیله‌ی تحقق این هدف بودند. استالین، که در کنگره‌ی چهارم از برنامه‌ی تقسیم زمین‌ها پشتیبانی می‌کرد، در رابطه با تشکیل کمیته‌های دهقانی در سخنرانی خود اظهار داشت:

"شعار کمیته‌های دهقانی تنها شعار مناسب با انقلاب ارضی است. اگر رهایی پرولتاریا باید کار خود پرولتاریا باشد، پس، رهایی دهقانان نیز باید کار خود دهقانان باشد." ۲۰

این ادعای ماسلوف نیز که کمیته‌های دهقانی به جدایی دهقانان از کارگران شهری منجر می‌شود بی‌پایه بود. هیچ کس به اندازه لنین بر اتحاد کارگران و دهقانان در انقلاب دموکراتیک پای نمی‌فشرد؛ ولی شکل این اتحادشکلی سیاسی بود که هدفش نابودی دولت تزاری و استقرار دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان بود. لنین، در بسیاری از نوشته‌های خود در این دوره، تاکید کرده است که کارگران و دهقانان باید در شوراهای نمایندگان متشکل و متحد شوند. از نظر لنین، ارکان‌های خودمختار محلی، که ماسلوف پیشنهاد می‌کرد، ارکان‌هایی بودند برای رفرم نه انقلاب.

انتقاد سوم ماسلوف به برنامه‌ی ملی کردن زمین‌ها این بود که این برنامه باعث تقویت دولت بورژوازی می‌شود که پس از پیروزی انقلاب بر سر کار می‌آید. این انتقاد ماسلوف از این دیدگاه منشویکی در مورد ماهیت انقلاب دموکراتیک روسیه ناشی می‌شد که در صورت پیروزی انقلاب، بورژوازی چون یک طبقه قدرت دولتی را در دست خواهد گرفت. بنابراین، منشویک‌ها وظیفه‌ی خود می‌دانستند که مثلا از تمرکز بیش از حد قدرت سیاسی و اقتصادی در دست دولت بورژوازی جلوگیری کنند. ماسلوف معتقد بود که برنامه‌ی ملی کردن تمام زمین‌ها کاملا اشتباه است؛ زیرا که "یک ششم کل زمین‌های دنیا را در اختیار دولت بورژوازی قرار می‌دهد." ۲۱ ماسلوف اظهار می‌داشت که برنامه‌ی ارضی باید به گونه‌ای تنظیم شود که تحت شرایط تسلط سیاسی بورژوازی کاربرد انقلابی داشته باشد. از نظر او، طرح لنین باعث می‌شد که دولت از لحاظ اقتصادی بسیار قدرتمند شود؛ زیرا که، طبق طرح لنین، دولت از کلیه زمین‌های ملی شده اجاره دریافت خواهد کرد. منشویک‌ها، یکی پس از دیگری، در طی جلسات کنگره این جنبه از طرح برنامه‌ی لنین را مورد انتقاد قرار دادند:

"انتقال تمام زمین‌ها به دولت، حتی دولتی دموکراتیک، بدان معناست که حکومت مرکزی تقویت می‌شود." ۲۲ ژوردانیا، یکی از رهبران منشویک‌ها در کنگره، اظهار داشت که اگر معجزه‌ای اتفاق بیفتد - دهقانان راضی شوند که زمین‌های خود را به دولت منتقل کنند،

"این دولت، هرچند دموکراتیک هم که باشد، باز هم دولتی بورژوازی خواهد بود، و نتیجتا بورژوازی به نام دولت تمام زمین‌ها را دریافت خواهد کرد و بعد از دست یابی به چنین وسیله‌ی قدرتمندی برای تسلط، دهقانان را از لحاظ سیاسی به انقیاد خواهد کشید." ۲۳

طرفداران تقسیم زمین‌ها نیز در این جنبه از انتقاد منشویک‌ها به برنامه‌ی ملی کردن لنین هم عقیده بودند و اعتقاد داشتند که ملی کردن زمین‌ها باعث تقویت دولت بورژوازی می‌شود. برای مثال، استالین در این خصوص اظهار داشت:

"اگر به‌خاطر داشته باشیم که دولت آینده، هرچند دموکراتیک هم که باشد، دولتی بورژوازی خواهد بود، و انتقال زمین‌ها به چنین دولتی قدرت سیاسی بورژوازی را افزایش خواهد داد ... بدیهی است که ملی کردن زمین‌ها با منافع جنبش کنونی انطباق ندارد." ۲۴ آشکار است که این جنبه از انتقاد منشویک‌ها به برنامه‌ی ملی کردن زمین‌ها مستقیما به دیدگاه آنان از ماهیت انقلاب دموکراتیک روسیه برمی‌گردد. برای منشویک‌ها این یک اصل مسلم بود که پیروزی انقلاب دموکراتیک در روسیه باعث به قدرت رسیدن بورژوازی می‌شود. یکی از منشویک‌ها این مساله را با صراحت تمام در کنگره بیان کرد:

"توفان انقلاب از سر خواهد گذشت، زندگی بورژوازی جریان عادی خود را از سر خواهد گرفت. و اگر در غرب انقلاب کارگری به وقوع نپیوندد، بورژوازی به‌ناگزیر در کشور ما به قدرت می‌رسد. رفیق لنین نمی‌تواند این حقیقت را نفی کند." ۲۵

البته می‌دانیم که لنین این دیدگاه رفرمیستی در مورد انقلاب روسیه را با قاطعیت تمام نفی می‌کرد. لنین معتقد بود که بورژوازی در انقلاب روسیه نقشی ضدانقلابی دارد و باید منزوی (ایزوله) شود. از نظر او، پیروزی قطعی انقلاب تنها با استقرار دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان میسر می‌شود. لنین، در پاسخ به انتقاد ماسلوف، اظهار داشت:

"این انتقاد صراحتا بر این فرض استوار است که دولت آینده دولت کاملا دموکراتیکی نخواهد بود ... به سخن دیگر، انقلاب دموکراتیک انقلاب کاملی نخواهد بود ... ماسلوف آشکارا وضعیتی را تصویر می‌کند که خواستهای برنامه‌ی حداقل سیاسی ما کاملا تامین نشده است، یعنی حاکمیت مردم حاصل نشده است، ارتش دایمی منحل نشده است و ماموران حکومتی به وسیله‌ی مردم انتخاب نمی‌شوند و جز اینها" ۲۶

لنین، برخلاف منشویک‌ها، نه تنها معتقد نبود که بورژوازی در انقلاب دموکراتیک روسیه به قدرت خواهد رسید، بلکه تئوری انقلاب خود را بر این پایه نهاده بود که انقلاب روسیه در مرحله دموکراتیک متوقف نخواهد شد و بدون وقفه تا استقرار سوسیالیسم پیش خواهد رفت. پس، مهم‌ترین انتقاد لنین به برنامه

نهادی مستبد و همه‌توان است. پلخانف عقیده داشت که کرچه با رفرم ارضی ۱۸۶۱ این نظام با ضربات سختی مواجه شد، ولی ملی کردن زمین‌ها بازم استبداد شرقی را احیا خواهد کرد. از نظر او، طرح ملی کردن زمین‌ها نه تنها پایه اقتصادی که تزاریس بر آن مبتنی بود را از بین نمی‌برد، بلکه هیچ تضمینی هم در مورد بازنگشتن تزاریس در صورت سرنگونی ارائه نمی‌دهد. پلخانف، در عمین رابطه، در کنکره اظهار داشت:

" برنامه‌ی ما باید بنیاد اقتصادی تزاریس را نابود کند. ولی ملی کردن زمین‌ها این بنیاد را نابود نمی‌کند. از این رو، من خواست ملی کردن زمین‌ها را خواستی ضدانقلابی می‌دانم." ۲۹

مارتینف، یکی از پشتیبانان پلخانف در کنکره، در دفاع از نظریه‌ی او اعلام کرد:

" وقتی پلخانف خاطر نشان می‌کند که اصل ملی کردن زمین‌ها در روابط اقتصادی که نظام استبداد آسیایی بر آن استوار است تغییری ایجاد نمی‌کند کاملاً حق با او است." ۳۰

لنین، در پاسخ به این انتقاد پلخانف که زمین‌ها در روسیه‌ی قدیم ملی بوده است، اظهار داشت که درک پلخانف از تاریخ گذشته‌ی روسیه نادرست است:

" دیدگاه‌های پلخانف در مورد تاریخ قدیم روسیه شکل مبالغه‌آمیز دیدگاه لیبرال - نارودنیک در این مورد است. این حرف که زمین در دوره‌ی پیش از پیتر اول ملی بوده است حرفی بی‌اساس است. ولی فرض کنیم که در قرن ۱۷ زمین واقعا ملی بوده است. از

مونیسیپالیزاسیون منشویک‌ها از همین دیدگاه او در مورد فرایند انقلاب روسیه صورت گرفت:

" طرح مونیسیپالیزاسیون انقلاب ارضی کنونی را از لحاظ آینده‌ی آن نمی‌نگرد و به‌وظایفی که مستقیماً در پی این انقلاب به‌وجود می‌آید اشاره‌ای نمی‌کند. این طرح تنها گذار از انقلاب دموکراتیک به ارتجاع بورژوازی غیردموکراتیک را تصور می‌کند و نه گذار از انقلاب دموکراتیک به مبارزه‌ی شدت یافته‌ی پرولتاریا برای سوسیالیسم." ۲۷

انتقاد پلخانف به طرح برنامه لنین

پلخانف نیز همچون ماسلوف طرح برنامه‌ی لنین را شدیداً مورد انتقاد قرار داد. ولی اگر ماسلوف نگران سپردن تمام زمین‌ها به‌دولت بورژوازی بود، پلخانف خطر را در بازگشت نظام کهن می‌دید. او بر این عقیده بود که طرح لنین هیچ تضمینی در مورد عدم بازگشت تزاریس ارائه نمی‌دهد. از این رو، صریحاً در کنکره اعلام کرد: "ما تحت هیچ شرایطی نمی‌توانیم طرفدار ملی کردن زمین‌ها باشیم." ۲۸ حال ببینیم مبنای استدلال پلخانف چه بود.

پلخانف معتقد بود که پیش از رفرم ارضی ۱۸۶۱ شیوه‌ی تولید مسلط در روسیه " شیوه تولید آسیایی " بوده است و دولت شکل " استبداد شرقی " داشته است. برطبق این نظریه، تمام زمین‌های کشور و بقیه‌ی وسایل تولید در دست دولت قرار دارد و تمام اقشار و طبقات کاملاً به‌دولت وابسته‌اند. دولت



لنین و کروپوتکین در میان دهقانان "کاشینو"

بازگشت تزاریسیم فراهم می‌کند. چرا که این برنامه بنیاد اقتصادی تزاریسیم یعنی روابط فئودالی را از ریشه برمی‌اندازد و آن را از پایگاه طبقاتی‌اش محروم می‌کند.

نتیجه گیری

بررسی برنامه‌های ارضی مختلف ارائه شده به‌کنگره‌ی چهارم نشان می‌دهد که بین این برنامه‌ها و ماهیت انقلاب روسیه و همچنین ماسیت طبقاتی دولت پس از پیروزی انقلاب رابطه‌ی تنگاتنگی وجود دارد. گوناگونی این برنامه‌ها حاکی از برداشتهای متفاوت از ماهیت انقلاب روسیه بود، برداشتهایی که بیانگر درک طبقاتی مختلف بودند. به‌سخن دیگر، از ورای اختلافات در مورد برنامه‌ی ارضی باید به اختلافات اساسی در مورد ماهیت انقلاب پی برد. یا به‌سخن دیگر، درک‌های طبقاتی متفاوت از ماهیت انقلاب روسیه به‌ارائه برنامه‌های مختلف در مورد مسأله‌ی ارضی منجر شد.

منشوریم به‌دلیل اعتقاد رفرمیستی‌اش به ضرورت کسب قدرت سیاسی توسط بورژوازی روسیه در انقلاب دموکراتیک، تمام گوشش خود را به‌فارس‌ت تادر برنامه‌ی ارضی پیشنهادی‌اش به‌این اعتقاد خدشه‌ای وارد نشود. و برنامه‌ی لنین را نیز از عمین دیدگاه به‌نقد می‌گتید.

لنین، به‌دلیل اعتقاد به‌سبب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و متحدانش در انقلاب دموکراتیک و همچنین به‌دلیل اعتقادش به‌بی‌وقفه بودن پروسه این انقلاب تا سوسیالیسم، چنان برنامه‌ای برای حل مسأله‌ی ارضی و دهقانی ارائه داد که در خدمت عمین تنوری انقلاب باشد. لنین در توضیح و تبیین برنامه‌ی ارضی خود و همچنین در انتقادهایش به‌برنامه‌ی مخالفان، بارها و بارها تاکید کرد که برنامه ارضی حزب طبقه کارگر باید به‌گونه‌ای تدوین شود که نه‌تنها انقلاب دموکراتیک را به پیروزی قطعی برساند بلکه در عین حال فرارویش این انقلاب تا پیروزی سوسیالیسم را تضمین کند. از نظر لنین، تنها برنامه‌ی ملی کردن زمین‌ها می‌تواند پرولتاریا را به‌چنین هدفی برساند. زیرا این برنامه از یک سو بازمانده‌های فئودالیسم را به شدیدترین وجهی ریشه‌کن می‌کند و از سوی دیگر به‌یکی از انواع مالکیت خصوصی (یعنی مالکیت خصوصی بر زمین) ضربه‌ای اساسی وارد می‌کند. از این رو گامی مهم به‌سوی سوسیالیسم است.

یادداشتها

- ۱ - متن کامل طرح برنامه‌ی ماسلوف در پیوست شماره ۱ (در انتهای مقاله) آمده است. این طرح سپس بعد از اصلاحاتی در کنگره به‌تصویب رسید. متن اصلاح شده در پیوست شماره ۲ آمده است.
- ۲ - متن کامل طرح برنامه‌ی لنین در پیوست شماره ۳

این چه می‌توان نتیجه گرفت؟ طبق منطق پلخانف نتیجه آن است که ملی کردن، بازگشت نظام قدیم را تسهیل می‌کند. اما چنین منطقی سفسطه است نه منطق... اگر زمین در آن دوره ملی بود، اساس اقتصادی آن شیوه تولید آسیایی بوده است. ولی در نیمه‌ی دوم قرن ۱۹ شیوه تولید سرمایه‌داری در روسیه مستقر شد و در قرن ۲۰ مطلقا تسلط یافت. حال از استدلال پلخانف چه باقی می‌ماند؟ او ملی بودن مبتنی بر شیوه‌ی تولید آسیایی را با ملی بودن مبتنی بر شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری قاطی کرد. چون کلمات یکسان‌اند، او از درک تفاوت بنیادی در روابط اقتصادی و تولیدی عاجز ماند.^{۳۱}

لنین، در پاسخ به انتقاد دیگر پلخانف که مدعی بود طرح لنین هیچ تضمینی برای جلوگیری از بازگشت تزاریسیم فراهم نمی‌کند،^{۳۲} اظهار داشت که دوگونه تضمین وجود دارد: یکی تضمین مطلق و دیگری تضمین نسبی. تنها تضمین مطلق برای جلوگیری از بازگشت تزاریسیم پس از سرنگونی‌اش "انقلاب سوسیالیستی در غرب" است. لنین در این باره اظهار داشت:

"انقلاب روسیه قادر است به‌تنهایی به‌پیروزی برسد، ولی نمی‌تواند دست‌آوردهایش را صرفا با قدرت خود حفظ و تحکیم کند. انقلاب روسیه در صورتی می‌تواند دست‌آوردهای خود را حفظ کند که در غرب، انقلاب سوسیالیستی رخ دهد. بدون این شرط بازگشت ناگزیر است."^{۳۳}

لنین، در ادامه‌ی سخنان خود، می‌گوید که ناگزیر بودن این بازگشت از آنجا ناشی می‌شود که بعد از پیروزی کامل انقلاب دموکراتیک، خرده مالکان به‌ناچار برضد پرولتاریا چرخش خواهند کرد. و هرچه دشمن مشترک پرولتاریا و خرده مالکان یعنی سرمایه‌داران، زمینداران بزرگ، بورژوازی مالی و جز اینها زودتر سرنگون شوند و هرچه پرولتاریا زودتر از مبارزه برای آزادی به‌مبارزه برای سوسیالیسم گذر کند، چرخش خرده مالکان برضد پرولتاریا زودتر خواهد بود. از این رو، لنین معتقد است که، برای جلوگیری از این خطر بازگشت، انقلاب دموکراتیک باید بی‌درنگ و بدون وقفه به‌سوی سوسیالیسم فرا روید. در چنین وضعیتی، پرولتاریای روسیه به‌کمک پرولتاریای غرب نیاز خواهد داشت: "جمهوری دموکراتیک ما نخی‌های متحدی / جز پرولتاریای سوسیالیست در غرب ندارد."^{۳۴}

در مورد تضمین نسبی برای پیشگیری از بازگشت تزاریسیم، لنین اظهار داشت که تنها تضمین نسبی علیه بازگشت آن است که انقلاب با پیگیری و قاطعیت و به‌رهبری طبقه کارگر به‌پیروزی برسد و بازمانده‌های فئودالیسم، از جمله دولت تزاری به‌کلی نابود شود. لنین، در کنگره، در پاسخ به پلخانف و سایر منشویک‌ها، صریحا اعلام کرد که برنامه‌ی ملی کردن زمین‌ها تنها برنامه‌ای است که بیش‌ترین تضمین را برای جلوگیری از

- آمده است .
- ۳ - مجموعه آثار لنین (۴۵ جلدی به زبان انگلیسی) ، جلد ۱۰ ، ص ۲۷۹ .
- ۴ - همانجا ، ص ۲۲۹ .
- ۵ - همانجا ، ص ۲۲۹ .
- ۶ - همانجا ، ص ۲۳۰ - ۲۲۹ .
- ۷ - همانجا ، ص ۲۳۱ - ۲۳۰ .
- ۸ - رجوع شود به پیوست شماره ۳ .
- ۹ - " صورت جلسات کنگره چهارم (کنگره وحدت) حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه " ، ص ۵۵ . این صورت جلسات تنها به زبان روسی موجود است و منبع ما چاپ روسی زیر بوده است :
- Chetvyorty (Obyedinitelny), syezd RSDRP. Protokoly, aprel 1906 goda, Moskva, 1959.
- ۱۰ - همانجا ، ص ۱۰۹ .
- ۱۱ - همانجا ، ص ۸۴ .
- ۱۲ - " تحدیدنظر در برنامه‌ی ارضی حزب کارگران " ، مجموعه آثار ، جلد ۱۰ ، ص ۱۸۰ .
- ۱۳ - همانجا ، زیرنویس ص ۱۸۰ و جلد ۱۳ ، ص ۲۶۸ - ۲۶۷ .
- ۱۴ - نقل قول از مجموعه آثار لنین ، جلد ۱۳ ، ص ۲۶۲ .
- ۱۵ - جلد ۱۳ ، ص ۲۶۳ .
- ۱۶ - همانجا ، ص ۲۹۱ - ۲۹۰ .
- ۱۷ - همانجا ، ص ۴۲۵ - ۴۲۴ .
- ۱۸ - صورت جلسات کنگره چهارم ... ص ۵۶ .
- ۱۹ - همانجا ، ص ۸۱ .
- ۲۰ - همانجا ، ص ۷۹ .
- ۲۱ - همانجا ، ص ۱۳۶ .
- ۲۲ - همانجا ، ص ۸۴ .
- ۲۳ - همانجا ، ص ۱۰۹ .
- ۲۴ - استالین ، مجموعه آثار ، جلد ۱ ، ص ۲۲۳ .
- ۲۵ - صورت جلسات کنگره چهارم ... ص ۱۱۴ - ۱۱۲ .
- ۲۶ - مجموعه آثار لنین ، جلد ۱۰ ، ص ۱۸۷ .
- ۲۷ - همانجا ، ص ۱۸۷ - ۱۸۶ .
- ۲۸ - نقل قول از مجموعه آثار لنین ، جلد ۱۰ ، ص ۲۷۹ .
- ۲۹ - صورت جلسات کنگره چهارم ... ص ۵۹ .
- ۳۰ - همانجا ، ص ۱۱۱ .
- ۳۱ - مجموعه آثار لنین ، جلد ۱۰ ، ص ۳۳۲ - ۳۳۱ .
- ۳۲ - پلخانف در این باره در سخنرانی خود گفت : " برای اینکه ملی کردن بی‌ضرر شود ضروری است برای جلوگیری از بازگشت تضمینی پیدا شود ، اما چنین تضمینی وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد . " صورت جلسات کنگره چهارم ... ص ۵۹ .
- ۳۳ - مجموعه آثار لنین ، جلد ۱۰ ، ص ۲۸۰ .
- ۳۴ - همانجا .

پیوستها

۱- طرح برنامه‌ی مایوف

- ۱ - لغو تمامی فشارهای طبقاتی بر دهقانان و اموالشان؛
- ۲ - لغو تمامی پرداختی‌های مربوط به دهقانان به‌مثابه یک طبقه؛
- ۳ - صادره زمین‌های متعلق به کلیساها ، صومعه‌ها و سلطنت و انتقال آنها به دولت دموکراتیک جهت مناسب‌ترین استفاده‌ی این زمین‌ها به‌وسیله‌ی مردم؛
- ۴ - لغو تمامی بدهی‌هایی که خملت امارت‌بار دارند؛
- ۵ - انتقال زمین‌های بزرگ خصوصی به مالکیت سازمان‌های بزرگ محلی و خودگردان . میزان حداقل زمین‌های مشمول گرفتن (Alienation) به‌وسیله‌ی نهادهای محلی و مردمی تعیین می‌شود .
- (منبع : صورت جلسات کنگره چهارم ، ص ۵۶۲)

۲- برنامه ارضی مصوب کنگره چهارم

برای نابودی بقایای نظام سرواژ ، که فشار طاقت



هدف از اختصاص دادن صفحی در نشریه "جهان" به "آموزش واژه‌ها و مقوله‌های فلسفی، سیاسی و اجتماعی"، دستیابی به نوعی زبان و فرهنگ تئوریک مشترکی است که بتواند در خدمت ایجاد نوعی دیالوگ برای تسهیل ارتباط فکری در جنبش‌ها قرار گیرد. به علاوه، این صفحه می‌تواند در ارتقاء دانش تئوریک و آموزش سیاسی هواداران سازمان و کلیه علاقه‌مندان مفید واقع شود. در هر شماره "جهان"، ما واژه یا مقوله‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهیم. این صفحه حاصل مطالعه و تحقیق رقیق یا رفقای تهیه‌کننده آن می‌باشد و تحت نظر هیئت تحریریه "جهان" درج می‌شود. از کلیه خوانندگان "جهان" می‌خواهیم تا واژه‌ها و مقولات مورد سؤال خود را برای ما بنویسند و مادر فرست مناسب آنها را در این صفحه خواهیم گنجانید.



دموکراسی

به دموکراسی بورژوازی (انتخابات پارلمانی، آزادیهای سیاسی، حاکمیت "قانون" و رقابت سیاسی) استفاده از تضادهای درونی آن در راه انقلاب پرولتری اهمیت کافی را می‌داد. در مبارزه طبقاتی در فرانسه (بخش دوم)، وی به این امر که قانون اساسی جمهوری دموکراتیک بورژوازی عاملی در تجدید قدرت اجتماعی فردی بورژوازی از طریق تقلیل ضمانتهای لازم برای حفظ قدرت در دست برخی نمایندگان بورژوازی در مقابل دیگر نمایندگان آن، اشاره کرده و به تأثیر آن در ایجاد شرایط مناسبتری برای فعالیت طبقات تحت ستم در جهت تهدید ارکان حاکمیت بورژوازی تأکید می‌کند. با اینحال، مارکس و انگلس هیچگاه مضمون دیکتاتوری طبقاتی بورژوازی در فرم دموکراسی پارلمانی را فراموش نکرده و به‌خصوص پس از واقعه کمون بر ضرورت درهم‌شکستن نظام "دموکراتیک" حاکمیت بورژوازی (که در شرایط بحران انقلابی به فرم واقعی سرکوبگر خود تکامل می‌یابد) و جایگزین ساختن آن با نظام نوین پای می‌فشرند. درکهای رفرمیستی از دیدگاه مارکس در مورد جگوتگی استفاده از دموکراسی بورژوازی بعدها در اشکال مختلف "مارکسیستی" (کائوتسکی در اوایل و اوروکمونیسم در دهه‌های اخیر قرن بیستم) استفاده از آن شرایط را منوط به تلفیق کار عینی و مخفی کمونیستها برای هدف سرنگونی (و نه فرم) نظام موجود نادیده انگاشتند. این درکها به‌ویژه این امر را فراموش می‌کنند که فرم "دموکراتیک" حاکمیت بورژوازی شکل حاکمیت بر مایه‌داری در دوران شکوفایی اقتصادی در جوامع

آرمان حاکمیت مستقیم توده‌ها بر سر نوشت خویش، یعنی "دموکراسی" برای توده‌ها، از همان آغاز در نوشته‌های مارکس منعکس می‌باشد. مفهوم "دموکراسی" در آثار اولیه وی بر مبنای نقد روسویی (Rousseau) اصل نمایندگی (Representation) استوار بود بدین معنا که دموکراسی واقعی به منزله محو دولت و خاتمه دادن به جدایی دولت از ملت (جامعه مدنی) در شکل تقسیم کار بین حکم رانان و حکم شونده‌ها می‌باشد. این دیدگاه بعدها در نوشته‌های مارکس در مورد کمون پاریس دوباره پدیدار شد. اصل حق با زخواست بلافاصله نمایندگان و تعیین وظایف آنان به‌طور مستقیم توسط توده‌ها از طریق گردهمایی عمومی که در کمون پاریس رایج گشت، مورد تقدیر فراوان مارکس قرار گرفت و برای وی، خطوط تمایز این فرم جدید از دموکراسی منطبق با شرایط زندگی توده‌های زحمتکش را با دموکراسی کهنه پارلمانی طبقه حاکم (انتخابات سه یا شش‌ساله نمایندگان از طبقه حاکم برای حاکمیت بر توده‌ها) ترسیم نمود. با اینحال مارکس، در طول حیات خویش، به چگونگی و مکانیزم پیشبرد این دموکراسی و تصمیم‌گیری و انتخاب جمعی در شرایط پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی و یا در جامعه کمونیستی، بنا بر محدودیات عینی زمان خویش، کمتر پرداخت.

مارکس در آثار خود به پیچیدگی و حساسیت برخورد

امپریالیستی بوده - جوامع تحت سلطه مستقل از دوره رکود یا شکوفایی اقتصادی ، اصولا دارای شکل حاکمیت آشکار " دیکتاتوری " سرمایه میباشند- و به محض بروز بحران انقلابی در این جوامع ، به شکل آشکار دیکتاتوری طبقاتی تکامل مییابد . بنا براین بحث برسر " دموکراسی " بورژوازی و استفاده از آن در این شرایط امری انحرافی و بعضا ضدانقلابی است . این دیدگاه ها را میتوان در برخورد های بخشی از چپ ایران به " دموکراسی " قول داده شده از جانب مجاهدین مشاهده کرد .

در برخورد بیرحمانه به انحرافات کائوتسکی ، لنین نوشت " برای یک لیبرال این طبیعی است که از "دموکراسی" به طور عام ، سخن براند ولی یک مارکسیست هیچگاه فراموش نمیکنند که بپرسد ((دموکراسی)) برای چه طبقه ای؟ (انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد ، کلیات آثار جلد ۲۸) . "دموکراسی فی نفسه یک مفهوم کلی است و مفاهیم کلی فاقد چهره مشخصی هستند . نوع ناب دموکراسی وجود خارجی ندارد و برخلاف تصور حزب دموکرات که فکر می کند " دموکراسی بورژوازی " ابداعی شبهه انگیز و کفری مطلق است و تاکید بر " قدرت طبقه کارگر " کفرآمیزتر از آن ، باید گفت به عکس ، دموکراسی تنها و تنها در عرمه مشخص مبارزه طبقاتی و متناسب با اهداف و منافع طبقات اجتماعی معین است که مفهوم پیدا می کند . " (ریگای کهل دوره جدید شماره ۱۷ ، صفحه ۷) .

در شناخت و مبارزه برای تحقق دموکراسی پرولتری در روند مبارزه طبقاتی همواره میبایست تمایز بین روشنفکران نماینده طبقه کارگر و خود طبقه را مد نظر داشت . چرا که تا زمانی که زمانی به طور ارگانیک با طبقه ای که ادعای نمایندگی اش را دارد پیوند نخورده باشد (یعنی پیوند با روشنفکران ارگانیک طبقه که از خود طبقه برخاسته اند) و به حزب واقعی آن تبدیل نشده باشد ، اتخاذ و اعمال سیاست های آن سازمان لزوما مترادف با دیکتاتوری طبقات مورد (ادعای) نمایندگی آن نیست . از اینروست که بالفعل نمودن طبقات کارگر و زحمتکش در دفاع از منافع طبقاتی خویش به طور مستقیم و تشکیل نهادهایی که از طریق آن رابطه طبقه و نمایندگان آن در دموکراتیک ترین شکل متحقق گردد (شرایط سوبوکتیو) شرط ضروری اعمال دیکتاتوری طبقاتی علیه استثمارگران را میسر میسازد . واضح است که یکی از حقوق دموکراتیک در این نهادها ، حق تجربه مستقیم توده ها ، به خصوص پیشروان آن ، در برخورد ، شناخت و مبارزه علیه خصم طبقاتی خویش است ، اگرچه پیشاهنگ مؤلف است موضع خویش را حول مبارزات مربوطه همواره و بی پرده (علی رغم مخالفت طبقه) در عین حضور در مبارزات آنها آشکارا بیان کند (مراجعه شود به چگونگی برخورد مارکس به کمیو ده های

کمون) . ضرورت این تحول دموکراتیک ، یعنی تبدیل طبقه کارگر و متحدین آن از طبقه ای در خود به طبقه ای برای خود ، است که هدف اصلی انقلاب دموکراتیک را تعیین می کند :

" ما معتقد شده ایم که رهایی طبقه کارگر میبایست توسط خود آنان صورت گیرد ، یک انقلاب سوسیالیستی خارج از بحث است مگر اینکه توده ها آگاهی طبقاتی کسب کرده و در مبارزه آشکار علیه همه بورژوازی سازمان یافته ، تربیت شده و آموزش ببینند . در پاسخ به اعتراض آنارشیست ها مبنی بر اینکه ما درصدد به تعویق انداختن انقلاب سوسیالیستی هستیم ما میگوییم : ما آن را به تعویق نمی اندازیم بلکه اولین قدم را از تنها طریق ممکن ، در تنها راه صحیح یعنی یک جمهوری دموکراتیک ، در جهت آن برمی داریم . " (لنین ، دو تاکتیک ، کلیات آثار انگلیسی ، جلد ۹ ، صفحه ۲۹ - ۲۸)

" سیستم سوویت یکی از واضح ترین موارد اثبات و بیان چگونگی تکامل یک انقلاب به ((انقلاب)) دیگری است . سیستم سوویت حداکثر دموکراسی را برای کارگران و دهقانان فراهم می کند ؛ در عین حال ، بیانگر پایان دموکراسی بورژوازی و سرفصل شکل نوینی از دموکراسی یعنی دموکراسی پرولتری ، یا دیکتاتوری پرولتاریاست . " (لنین ، چهارمین سالگرد انقلاب اکتبر ، کلیات آثار انگلیسی جلد ۳۳ ، صفحه ۵۴)

دیکتاتوری پرولتاریا

این مقوله در تفکر سیاسی مارکس ، انگلس و همچنین لنین از اهمیت بسیاری برخوردار است . در نامه ای به ودمیر (Wedemeyer) در ۵ مارس ۱۸۵۲ ، مارکس نسبت دادن کشف طبقات و مبارزه طبقاتی را به خویش انکار کرد ولی تایید کرد که " آنچه در تلاش من نوین بود اثبات این بود که وجود طبقات تنها در پیوندها فزاینده تاریخی خاصی از زهد تولید است ، ۲ - مبارزه طبقاتی ناچارا به دیکتاتوری پرولتاریا منجر خواهد شد ، ۳ - ایسن دیکتاتوری خود پرورنده گذار به محور طبقات و ایجاد جامعه بی طبقه را تشکیل می دهد . . . "

در مبارزه طبقاتی در فرانسه ، مارکس سوسیالیسم و کمونیسم انقلابی را به مثابه " اعلام مداومت انقلاب و دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا به عنوان مقطع ضروری انتقال به دورانی که منجر به محو مایهات طبقاتی به طور کامل خواهد گشت . . . " (فصل سوم) تعریف می کند ؛ و در نقدی بر برنامه کوتا وی همچنین اشاره کرد که

" مابین جامعه سرمایه‌داری و کمونیستی دوره‌ای از تحول انقلابی یکی به دیگری قرار دارد و در این دوره دولت تنها می‌تواند شکل دیکتاتوری پرولتاریا به‌خود بگیرد" (بخش ۴). در جنگ داخلی در فرانسه، که مارکس آنرا درباره کمون پاریس (۱۸۷۱) نگاشت، وی به مفهوم "دیکتاتوری پرولتاریا" به طور دقیق‌تری پرداخت. اگر چه مارکس در آثار بعدی خود اشاره کرد که کمون "قیام یک شهر در شرایط استثنایی بود" و اینکه "اکثریت کمون سوسیالیست نبود و نمی‌توانست باشد" (در نامه‌ای به F. Damela - Nieuwenhuis در ۲۲ فوریه ۱۸۸۱) با این حال اهمیت تجربه کمون برای وی آن بود که "بالاخره آن فرم سیاسی که در قالب آن بتوان رهایی اقتصادی‌کار را پیش‌برد کشف شد" (جنگ داخلی در فرانسه، فصل سوم)، چرا که برخلاف تمام انقلابات گذشته، کمون در جهت درهم پاشی بوروکراسی دولت و انتقال قدرت به توده‌ها اقدام نمود: "تمام انتخابات عمومی که اکثریت آنرا "طبیعتاً کارگران یا نمایندگان معتبر طبقه کارگر تشکیل می‌دادند" صورت می‌گرفت. "کمون نهادی کارگری و نه پارلمانی بود که در عین حال هم قضایی و هم اجرایی بود". کمون، پلیس و ارتش دائم را ملنی و توده‌های مسلح را جایگزین آن کرد. مانند دیگر خادمین عمومی، "دانش‌ها و قضات انتخابی، مسوول و قابل عزل" بودند و همه خدمات عمومی با دستمزد هم‌تراز کارگران صورت می‌گرفت. "قانون اساسی کمونی، همه نیروهایی که تا به حال به قیمت سلب آزادی تحول جامعه در دولت محصور بود به بدنه جامعه واگذار نمود (همانجا فصل ۳). به طور خلاصه، مارکس در کمون، واقعیت قدرت مستقیم طبقه کارگر و تحقق رژیم دموکراسی واقعی را کشف کرد. با این حال، ایجاد عالی‌ترین دموکراسی در جهت برای خود شدن طبقه کارگر (و متحدینش) تنها یک وجه از مفهوم "دیکتاتوری پرولتاریا" را تشکیل می‌دهد. "دیکتاتوری پرولتاریا"، پرولتری است از آن جهت که این رژیم، شکل خاصی از حاکمیت طبقاتی منطبق با شرایط زندگی طبقه کارگر بوده و بیشترین امکان دموکراسی (حاکمیت مستقیم) را برای آن فراهم می‌آورد؛ از سوی دیگر "دیکتاتوری پرولتاریا" از آن جهت یک دیکتاتوری است که قدرت دولتی بورژوازی و به ویژه فرم "دموکراتیک" آنرا درهم شکسته رژیم "دولتی" را علیه طبقه متخاصم قبضه کرده و به سرکوب و محو خصم طبقاتی و ساختمان جامعه نوین مبتنی بر منافع طبقاتی خویش می‌پردازد. ولی منافع طبقاتی پرولتاریا، محو هرگونه ستم طبقاتی و برقراری برابری انسانهاست.

دولت و انقلاب لنین در آستانه انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بر اساس این درک مارکس از دیکتاتوری پرولتاریا و کمون پاریس نوشته شد. سال بعد از آن (۱۹۱۸) وی نوشت:

"دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا، قدرتی است که از طریق قهر پرولتاریا، علیه بورژوازی کسب شده و حفظ می‌شود، قدرتی که هیچ قانونی آنرا محدود نمی‌سازد" (انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد). (تاکید از نویسنده)

در شناخت از "دیکتاتوری پرولتاریا" به خصوص در روند انقلاب در جوامع نظیر ایران همواره باید به اشکال ویژه این دیکتاتوری توجه خاصی مبذول داشت. چرا که هم دیکتاتوری دموکراتیک مشترک طبقه کارگر و زحمتکشان در جمهوری دموکراتیک خلق (که در آن پرولتاریا نقش هژمونیک ایفا می‌نماید) و هم دیکتاتوری پرولتاریا به مفهوم خاص سوسیالیستی آن که در فاز سوسیالیستی انقلاب شکل خواهد گرفت، هر دو از مقوله "دیکتاتوری پرولتاریا" می‌باشند. ضرورت این به هم پیوستگی ارگانیک دو "مرحله" انقلاب در جوامع نظیر ایران در مقطع کنونی از تاریخ سیستم سرمایه‌داری جهانی و امپریالیسم، از درجه رشد نیروهای مولده، غلبه و گسترش نظام سرمایه‌داری و ادغام ارگانیک نهایی شیوه تولید این جوامع در نظام امپریالیسم جهانی برمی‌خیزد به طوری که وظایف تحولات دموکراتیک، ضد امپریالیستی و فدراسیون‌داری در این جوامع دیگر (بر خلاف جوامع تحت سلطه ماقبل سرمایه‌داری) از وحدت ارگانیک برخوردار بوده و دیوار چینی آنان را از یکدیگر جدا نمی‌سازد. از اینرو است که شکل حاکمیت جنبش دموکراتیک - ضد امپریالیستی در این جوامع ضرورتاً دارای خصیت سوسیالیستی بوده و از مقوله "دیکتاتوری پرولتاریا" محسوب می‌گردد.

منابع:

- 1 - Bottomore, T. et al, A Dictionary of Marxist Thought, 1983.
- ۲ - لنین، دولت و انقلاب.
- ۳ - لنین، انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد.
- ۴ - سچفا، پرولتاریا و آزادیهای دموکراتیک.
- ۵ - سچفا، ریکای گهل، سلسله مقالات "دموکراسی یک اصل برنامه‌ای".
- 6 - Draper, Hal 1979: Karl Marx's Theory of Revolution, Vol 2: The Politics of Social Classes.
- 7 - Bahro, Rudolf, 1978: The Alternative In Eastern Europe.
- 8 - Colletti, Lucio, 1968, (1972): From Rousseau to Lenin.
- 9 - Hunt, Alan (ed) 1980 : Marxism & Democracy.
- 10 - Magoire, John M., 1978: Marx's Theory of Politics.
- 11 - Miliband, Ralph, 1977: Marxism & Politics.

عبید زاکانی

نوشته: م. محجوبی

مقاله‌ای که در این صفحه می‌خوانید، برای نخستین بار، در سال ۱۳۶۰ با امضای مستعار "مهرداد مهرجو" در شماره‌های ۲ و ۳ ماهنامه‌ی ممنوعه‌ها به چاپ رسیده است. ما چون خواندن این مقاله را برای خوانندگان جهان مفید می‌دانستیم، آن را با اصلاحات لازم از سوی نویسنده و با نام واقعی ایشان به چاپ می‌رسانیم.



چساندن مطالب افسانه‌ای به این بزرگ، آییندگان را از دانستن رویدادهای زندگی و حتی تاریخ و جا و جگونگی مرگ او محروم کنند.

تنها مدرگی که برای روشن کردن زندگی و حوادث دوران زندگی عبید در دست است، همانا آثار خود اوست که نشان می‌دهد این شاعر و نویسنده چیره‌دست، بی‌چهل سالی پس از مرگ سعدی و در دوران کودکی حافظ، شهرتی به‌سزا داشته و پاره‌ای از رُسایِل انتقادی خود را نیز در همین زمان نوشته است. آخرین آثار بازمانده از عبید سبز نشان می‌دهد که او تا سال ۷۶۸ هجری می‌زیسته و در سال‌های ۷۷۱ تا ۷۷۲ دیگر زنده نبوده است. حتی مزاری از او به‌جا نیست و کسی نمی‌داند که چگونه و در کجا درگذشته و یا به احتمال زیاد به‌دست عمّال حاکمان و جهال بیورو و اعطان کشته شده است.

تنها ذکر خیری (!) نیز که از عبید در دیوان‌های دیگر شاعران می‌بینیم، قطعه‌ای است منسوب به سلمان ساوجی که عبید را ندیده درباره‌اش می‌گوید:

جهنمی هجاگو، عبید زاکانی
مقرر است به بی‌دولتی و بی‌دینی
اگرچه نیست ز قزوین و روستا زاده است

ولیک می‌شود اندر حدیث قزوینی
از دیدگاه سلمان، که زندگی اشرافی
و با دُبدبِه و کبکبه‌ای در بغداد دارد،
و بهشت آن جهانی را نیز از آن خود
می‌داند، عبید به علت مخالفت با مذهب،
جهنمی است؛ به سبب جسارت غیر اشرافی

به کُنج فراموشی می‌کند و تنها یک اثر او (موش و گربه) را، آن هم برای کودکان و در حد قصه‌ای کودکانه و نه طنزی تاریخی، اجازه انتشار می‌دهد. با یک نگاه به مجموعه رُسایِل بازمانده از عبید، علت به‌روشنی جلوه می‌کند: مبارزه قاطع، بی‌پرده، گستاخانه و جنگ‌آشتی‌ناپذیر او با شاه، با خلیفه، با شیخ، با قاضی، با حاکم، با گزبه و با تمام مظاهر استبداد و استثمار - و مولود آن، فساد - در جامعه تحت فشار ایران. تحریم‌کنندگان عبید، حتی به جلوگیری از آشنایی توده با آثار او بسنده نگرده‌اند، و به‌دست‌تذکره نویسان مزدورشان نیز هر جا که مجال یافته‌اند، نیستی نا جوانمردانه به این مبارز جسور و تند زبان تمام ادبیات کلاسیک ایران زده‌اند.

در باره زندگی عبید

با این مقدمه، بی‌پرده نیست که تذکره نویسان به‌ه‌گو، که گاه به ذکر جزئیات بی‌ارزش زندگی پادشاهان و رجال و معاریف آن زمان پرداخته‌اند، آنچنان عبید را فراموش می‌کنند که اسناد مکتوب درباره این متفکر هذّال، تقریباً منحصر به یکی دو سطر مطلبی است که حمدالله مستوفی، همشهری و معاصر عبید، در تاریخ گزیده نوشته و بس از او هیچ اطلاعات با ارزشی اضافه بر آن دو خط، در تاریخ‌ها و تذکره‌ها نیامده؛ بلکه کوشیده شده است تا با دادن نسبت‌های ناروا و

تک‌جهره‌طنز مردمی در ادبیات کلاسیک ایران، بی‌ساز هر شاعر و نویسنده دیگری، نه تنها در دوره زندگی، که پس از مرگ نیز، مورد آزار طبقه حاکم و قشر منعیب‌مذهبی قرار گرفته و این ظلم بزرگ، تا آنجا پیش‌رفته است که داشتن و خواندن آثار او برای خانواده‌ها ممنوع اعلام شده و حتی بدران پاکدل، بی‌آنکه توجه به نیت مخالفان عبید داشته باشند، خواندن لطایف عبید را برای فرزندان خود ممنوع کرده‌اند. و اگر در خانه‌ای، به احتمال، نسخه‌ای از دیوان عبید وجود داشته، آن را از دسترس خانواده دور نگهداشته‌اند.

این کودکانه خواهد بود اگر تحریم عبید را معلول بی‌روا بودن زبان و رکیک بودن کلمات او بدانیم، چرا که فراوان است از اینگونه کلمات رکیک در آثار دیگر شاعران و نویسندگان زبان فارسی. تنها در مثنوی مولوی بارها به کلمات رکیکی بر می‌خوریم که تفاوتی با کلمات عبید ندارد و تصادفاً گاه نیز پاره‌ای از تمثیل‌های مولوی با همان کلمات در لطایف عبید آمده است. حال آنکه در کمتر خانه ایرانی است که مثنوی وجود نداشته باشد و در دسترس همه اهل خانه نباشد.

تنها باید دریافت که چیزی ورای این بهانه، رام ورود عبید به خانه‌ها، و به تبع آن به مدارس، راسته است و این گرانمایه نویسنده گستاخ و جسور ایرانی را که به قول "فرته" حتی در ادبیات اروپا بی‌همتا است، ظالمانه

یا بهتر بگوییم: خداشرفی‌اش، هجاگوست؛ بی‌دینی و بی‌نوابی از ازل بر او مقرر گشته است. روستازاده بودن او نیز، از دیدگاه صاحبان تَنظُّم، فحش است. و قزوینی بودنش نشانهٔ بلاهت. از مقدمه و متن رسالهٔ اخلاق الاشراف برمی‌آید که عبید فلسفه را آموخته و با آثار فلاسفهٔ یونان، تا آنجا که به زبان‌های فارسی و عربی ترجمه شده، آشنا بوده و در بسیاری از زمینه‌های فکری تحت تاثیر فلسفهٔ افلاطون بوده است.

عبید سفرهای بسیار کرده و در بدری های بسیار کشیده است که مشهودترین آنها بودنش در شیراز، اصفهان، کرمان، و بغداد است. از یک رباعی عبید نیز برمی‌آید که روزگاری را به سختی در جزیرهٔ هرمز می‌گذرانده و با شکایتی که از این دوره می‌کند، عبید نیست که به حالت تبعید یا فرار به هرمز رفته باشد:

در هرمزم افتاده چنان با غم و درد
از صحبت دوستان و مخدمان فرد
هندوم به نرخ ترک می‌باید "دید"
تنبول به جای باده می‌باید خورد
عبید، در دیوان خود، بارها و بارها از تنگی معیشت و فزونی قرض شکایت کرده و گاه نیز، به اشاره‌ای، از آزارها سخن می‌گوید:

درخانهٔ من ز نیک و بد چیزی نیست

جز بئنگی و پاره‌ای نمود چیزی نیست
از هر چه پزند، نیست غیر از سودا
وز هر چه خورند، جز لگد چیزی نیست
این شاعر و نویسندهٔ شجاع، اگر نه در همه عمر، در بخش بزرگی از دوران حیات، در فقر می‌زیسته و به علت داشتن زبان تند، به إلحاد و دُهری گری مشهور بوده است. شاید بی‌خبری تذکره‌نویسان از زندگی عبید، معلول این علت نیز باشد که با شاعران مُقَرَّب سبزی مرا شناسند. پس دشمنی میان ما دربار حُش و نُشْر زیاد نداشته‌مانند چون صورت بندد؟"

آنان جذب زندگی اشرافی (که به قول خود او، نمونهٔ فساد بوده) نشده‌است. دفاع عبید از طبقهٔ محروم و زحمتکش، بسیاری از متجاوزان و سلطه‌جویان

که در سراسر آثار او جلوه دارد، نشانهٔ بارز درک او از زندگی مردم و اشتراک درد او با آنان است:

" شخصی غلامی به اچاره می‌گرفت به مزد سیری شکم. و اصرار بدان داشت که غلام هم اندکی مسامحه کند. غلام گفت: ای خواجه، روز دوشنبه و پنج‌شنبه را هم روزه می‌دارم."

عبید در دوره‌ای زندگی می‌کند که ایلخانان مغول، دستگاه غارتگر خود را بر ایران حاکم کرده‌اند و به تدریج که به پایان زندگی عبید می‌رسیم، زوال حکومت ایلخانان آغاز می‌شود. و در جنگ‌های بی‌حاصلی که حکومت‌های گماشتهٔ مغول بر سر توسعهٔ مناطق قدرت، محلی

دیگر، ملیت ایرانی را سرکوب می‌کنند و با آنکه خود مسلمان نیستند، به اشاعهٔ مذهب و به ویژه خرافات و بُعد تقدیرگرایانهٔ آن می‌پردازند. اما چون به خود می‌رسند، مذهب مختارشان حکم می‌کند که:

" روح ناطقه اعتباری ندارد و بقای آن به بقای بدن متعلق است، و فنی آن به فنی جسم موقوف است... آنچه انبیا فرموده‌اند که او را کمال و نقصانی هست، و بعد فراق بدن، به ذات خود قائم و باقی خواهد بود، محال است. و حشر و نثر، امری باطل... آنچه عبارت از لذات بهشت و عقاب دوزخ است، هم در این جهان می‌توان



خود با یکدیگر می‌کنند، طبقهٔ محروم و زحمتکش است که بدون داشتن آگاهی از علت جنگ، و بی‌آنکه در این میانه نفعی داشته باشد، کشته می‌دهد و شهید می‌شود:

بود. چنان که شاعر گفته:

بیست
آن را که داده‌اند، همین‌جاش داده‌اند
و آن را که نیست، وعده به فرداش داده‌اند"

و این کافران جا می‌اسلام، تا آنجا پیش می‌روند که تعدادی از آنان را "غازی" می‌نامند. و کشتارهاشان را جهاد در راه اسلام نام می‌دهند. نمونهٔ پیش از مغول اینگونه پادشاهان "غازی" سلطان محمود است و کشتارهایش در هندوستان "غزا" در راه اسلام، و نمونهٔ معاصر عبید، امیر مبارزالدین، که نه تنها نام مبارز در راه دین دارد،

گفت 'به خدا سوگند که من یک تن از دشمنان را شناسم و ایشان سبزی مرا شناسند. پس دشمنی میان ما صورت بندد؟"

مغولان، که قومی فاتح و ضدا ایرانی هستند، برای ادامهٔ سلطهٔ خود، چون بسیاری از متجاوزان و سلطه‌جویان

این گوشت بفروش و پاره‌های روغن
بستان و از آن طعامی بساز، تا بخورم
و تو را آزاد کنم.

گفت:
ای خواجه، حَسْبُ لَّاهُ، بگذار تا
من، به گردن خود، همچنان غلام تو
باشم. اگر هر آینه خیری در خاطر
مبارک می‌گذرد، به نیت خدا، این گوشت
پاره را آزاد کن."

عبید زاکانی حق دارد که از زیر
آوارِ توطئهٔ سکوتی که طی قرن‌ها بر
تفکرِ مردمی او ریخته شده، بیرون
آید و سلاحی در دست طبقه مظلوم برای
جنگ با ظالمان باشد.

بررسی موضوعی هزل عبید

چنان که گفتیم، موضوع‌های هزل
عبید بسیار گوناگون و وسیع است. اما
در این میان، موضوع‌هایی هست که
بیشتر توجه او را جلب کرده و بیشتر
به آن‌ها پرداخته است. بخش‌بندی موضوعی
هزل عبید، به ترتیب اهمیتی که برای
آن‌ها قایل شده، با یک‌نگاه به مجموعهٔ
لطایف او، می‌تواند به‌شرتیب زیر
صورت گیرد:

۱ - مذهب: شامل خدا، پیغمبران،
اما مان، خلفا، غازیان،
اصول مذهب، فروع مذهب،
تعصبات مذهبی، خرافات
مذهبی، اختلافات
مذهبی، ابزارهای
مذهب، شیخ، واعظ، قاضی
شرع، زاهد و ...

۲ - طبقهٔ حاکم: شامل پادشاهان، خلفا،
وزیران، امیران، حکام،
قضات، وکیلان، اشراف و
اشراف‌زادگان، مُعْرِفان،
خواجگان، درباریان،
بازرگانان و بازاریان،
ثروتمندان، خطیبان،
گرم‌ها و ...

۳ - ظلم.

نیز در زیر آی و در میان مردمان
بنشین."

دامنهٔ موضوعی انتقادهای هزل آینه‌ز
عبید وسیع است، اما هرگز مسایل اصلی
را فراموش نمی‌کند و در دام پرداختن
به چند تیپ یا گروه اجتماعی خاص
زمان خویش نمی‌افتد. آنچنان که در
رسالهٔ اخلاق الاشراف می‌بینیم، با ذکر
ویژگی‌های اشراف، که شمول آن به همهٔ
زمان‌ها و سرزمین‌های شناختهٔ اوست،
و دربرگیرندهٔ همهٔ قشرهای این طبقه
از شاه تا بازاری و از خلیفه تا
پیش‌نماز مسجد است، تفکر ناشی از
شناخت روابطِ ظالمانهٔ طبقاتی را بیان
می‌کند، و با نثر زیبا و محکم و موجز
خود، به‌زبانی ساده که در حد فهم
توده‌ها باشد، به‌تفہیم علل توزیع
غیرعادلانهٔ ثروت می‌پردازد و می‌گوید:
"جمع کردن مال، بی‌رنج‌نیدن
مردم و ظلم و بهتان و زیان در عرض
دیگران دراز کردن، محال است."

اینچنین است که در حکایات عبید،
هیچ ثروتمندی را نمی‌یابیم که بی‌منظوری،
و از روی ترحم و کمک، پیشیزی به
بینوایی ببخشد. بلکه ویژگی طبقاتی
اشراف را چنان می‌شناسد که در بخشش
نیز همواره ظالم و استثمارگراند:
"هم از بزرگانِ عصر، یکی بسا
غلام خود گفت که:

از مال خود، پاره‌ای گوشت بستان
و از آن طعامی بساز، تا بخورم و تو
را آزاد کنم.

غلام شاد شد. برپایش ساخت و پیش
او آورد.

خواجه بخورد و گوشت به غلام سپرد.
دیگر روز گفت:

بدان گوشت، نخود آبی مُعْرِفِ بساز
تا بخورم و تو را آزاد کنم.

غلام فرمان برد و بساخت و پیش
آورد.

خواجه زهرمار کرد و گوشت به غلام
سپرد.

روز دیگر، گوشت مضمحل شده بود
و از کار افتاده. گفت:

که لقب غازی را هم یدک می‌کشد.
ناگفته پیداست که این به اصطلاح
مدافعان دین، به‌شیخ و زاهد و ملا و
محتسب میدان می‌دهند تا از طریق اعمال
خفیان مذهبی، حکومت را برآنان آسان‌تر
کنند.

درست به همین دلایل، عبید که
بنیاد رنج مردم را می‌شناسد، تازیانهٔ
هزل خود را به مجموعه‌ای می‌گوید که
از بنیادهای تسلیم‌گرایانهٔ مذهبی
تا خلفا و پادشاهان، و از حکام و شیوخ
تا ثروتمندان و اشراف را دربرمی-
گیرد. و در این راه، نه تنها از آنکس
"بی‌دین و ملحد و دهری" نمی‌هراسد،
بلکه خود فریاد می‌زند که:
وقت آن شد که عزم کارکنیم

رسم الحاد آشکار کنیم
و باشاهم‌تی بی‌نظیر، همهٔ مظاهر
استثمار و عوام‌فریبی و عوامل نگهداشتن
توده‌ها در ناآرامی را به‌زیر ضربات
تازیانهٔ هزل خود می‌گیرد.

از دیدگاه عبید، ظلم همان‌قدر
محکوم است که جهل. و این هر دو را
با یک تازیانه می‌زند.

در لطیفه‌ای از رسالهٔ دلگشا
می‌گوید که مردی قصد تجاوز به پری
را داشت. پسر رضایت نمی‌داد.

"مردک گفت: یا بگذار کار خود
را ببینم، یا آنکه معاویه را دشنام
خواهم داد. پسر گفت: شکیب بدین
زخم، آنان تر است از شنیدن دشنام
به‌حال امیرالمومنین. پس تن در داد!"

عبید جدا بودن از مردم را در مورد
خلفا و پادشاهان، همان قدر محکوم
می‌کند، که در مورد خدا و فرشتگانش:
"اعرابی را پیش خلیفه بردند،
او را دید بر تخت نشسته و دیگران
در زیر ایستاده.

گفت: السلام علیک یا الله.

گفت: من الله نیستم.

گفت: یا جبرائیل.

گفت: من جبرائیل نیستم.

گفت: الله نیستی؛ جبرائیل نیستی؛
پس چرا بر آن بالا تنها نشسته‌ای؟ تو
و از کار افتاده. گفت:

۶ - بیگانگان و مهاجمان؛ شامل اعراب ، مغولان ، ترکمنان و ترکان .

۷ - فقر .

۸ - جنگ .

۹ - جهل .

۱۰ - صومعه و صوفی .

۱۱ - طفیلی‌های جامعه .

و همین گونه بخش بندی می‌تواند دربارهٔ خصوصیات خوب و بد انسانی؛ ترس، شهامت، حق گوئی، دروغ گوئی، فرصت طلبی، ضعف و جزاین‌ها نیز صورت گیرد، که نگرشی دیگر در ژرفای هزل عبید است .

بخش بندی موضوعی، نخستین نتیجه‌یی که به دست می‌دهد، دریافت اهمیت درجه اولی است که عبید به مبارزه با عناصر مذهب و حکومت می‌دهد. در باره‌یی از لطایف او، این هر دو عنصر در خدمت یکدیگر قرار می‌گیرند و چنان به هم در می‌آمیزند که همکاری طبقهٔ حاکم با قشر حامی و پاسدار مذهب، در راه استثمار تودهٔ مردم، راه روشنی باز می‌نمایند .

۱- مذهب در هزل عبید

انتقاد به مذهب، در آثار متفکران ایرانی جلوه‌های متفاوت دارد و از ناصر خسرو تا هدایت، صدها شاعر و نویسنده و فیلسوف و متفکر بدان پرداخته‌اند. اما در این میان، عبید جای خود را دارد و عربیانی و تندری زبان او را کمتر متفکری داراست. عبید برخلاف بسیاری از شاعران اسلام زده و دربار پرورده که اسلام را بی‌عیب و مسلمانی مردم را پر از عیب می‌بینند، مساله را از دیدگاهی کاملاً متضاد می‌نگرد و مردم را نه تنها بی‌گناه و بی‌عیب، بلکه مورد ظلم مذهب نیز می‌بیند .

الف- عبید و خدا

عبید برای انتقاد از مذهب و تفکر ایدئالیستی آن، از اصلی‌ترین بنیادهای خرافی آن، و اصلی‌تر از همه: از خدا، آغاز می‌کند و خدا را نه تنها از دیدگاه فلسفی، که در تماس با زندگی روزمرهٔ مردم مورد بحث قرار می‌دهد و در این بحث، از وجود خدا تا علم و عدل و قدرت و درایت او را از زبان مردم به زیر سؤال می‌برد. عبید، در "رسالهٔ تعریفات"، خدا را دکائی می‌بیند که از شاه تا شیخ، هر کس به فراخور زورش، در جهت منافع خویش، از آن بهره می‌گیرد:

"الخدأ - خوان ینما"

اما همین خدای خوان ینما، که مظهر عدل و علم و انصاف و... است، آنجا که در تماس با زندگی طبقهٔ محروم قرار می‌گیرد، نه علم و عقل و درایتش درست است و نه عدل و انصافش:

روستایی، ماده‌گاو داشت و ماده خری باگزه، خریمرد. شیرگاو به کره خر می‌داد، و ایشان را شیر دیگر نبود.

روستایی ملول شد. گفت "خدایا تو این گزه‌خر را مرگی بده تا عیالان من شیر گاو بخورند."

روز دیگر در پایگاه رفت. گاو را دید مرده. مردک را دود از سر برفت. گفت "خدایا من خر را گفتم. تو گاو از خر باز نمی‌شناسی؟"

عبید، در زمینهٔ علم خدا، لطیفه‌ای دیگر دارد:

دُرِ خانۀِ حَجّی بَدزدید شد. او برفت و دُرِ مسجدی برکند و به خانه می‌برد. گفتند "چرا دُرِ مسجد برکنده‌یی؟"

گفت "دُرِ خانۀِ من دزدیده‌اند، و خدایان دزد را می‌شناسد. دزد را به من بسپارد و دُرِ خانۀِ خود باز ستاند."

در مقایسهٔ این دو لطیفه، جز آنکه توده را به اندیشه وامی‌دارد که خداوند عالم تا کجا عالم و آگاه

است، و این چگونه علمی است که به زبان محرومان تمام می‌شود، در لطیفهٔ دوم راه حلی برای مقابله با این علم دروغین ارائه می‌دهد و قهرمان لطیفهٔ او خدا را به مبارزه می‌خواند. نتیجهٔ این مبارزه را نیز خواننده عبید پیشاپیش می‌داند: کسی که در این مبارزه رود روی او قرار خواهد گرفت نه خدا، که گزبه و شیخ و حاکم و قاضی خواهد بود. و بنابراین، جنگ قهرمان او، نه با خدای خیالی ایده‌آلیست‌ها، که با آفرینندگان و پاسداران اوست، که پاسداران دزدی و غارت و ظلم‌اند.

عبید، حاکمیت مُقدّر خدا را، در رسالهٔ اخلاق الاشراف، با زبانی ساده مورد سوال قرار می‌دهد:

در زمان مبارک حضرت رسول، کفار را می‌گفتند که: "درویشان را طعام دهید."

ایشان می‌گفتند که: "درویشان، بندگان خدایند. اگر خدا خواستی ایشان را طعام دادی. چون اونمی‌دهد ما چرا بدهیم؟"

و بار دیگر، علم خدا را همراه با عدل او، به بن بست می‌کشانند؛ و به همان نتیجه‌ای می‌رسد که ناصر خسرو و خیام و بوعلی، و جوابی که می‌دهد به سنگلاخ انداختن مدافعان حاکمیت تقدیر و مُتَوَقَّانِ ترحم است.

عبید، همین اعتقاد به تقدیر ظالمانهٔ خدا را، در لطیفه‌ای دیگر در حکایات عربی رسالهٔ دلگشا، به زبانی دیگر بیان می‌کند:

زنی شوهر را گفت: "ای قَلْتَبان، ای بینوا."

شوهر گفت "خدای را شکر، که مرا در این میان گناهی نباشد. اولی از تو است و دومی از خدا."

و تپی دستی توده را نه گنام آنان، که گنام مجموعه‌یی می‌دانند زیر نام خدا و مذهب.

قهرمانان هزل عبید، در برابر پدیدهٔ ظالمانهٔ خدا، رفتارهای گوناگون

دارند. آنجا که مُلغانِ خدا کعبه را خانه خدا می‌نامند، و به کوشِ مؤمنان می‌خوانند که در آنجا بیش از هر جای دیگر به خدا نزدیکند، قهرمان عبید، سخن‌گزنده خود را در خانه خدا وبا او در میان می‌نهد:

اعرابی به حج رفت. در طواف، دستارش بر بودند.

گفت "خدا یا، یک بار که به خانه تو آمدم، فرمودی که دستارم بر بودند. اگر یک بار دیگر مرا در اینجا ببینی، بفرمای تا دندانهایم بشکنند."

اعرابی، که خدا را پذیرفته‌است تعارضی بین صفات نیکِ خدا و رفتار زشتِ او می‌بیند و پدیده خدا را در تماس با زندگی، بیشتر می‌شناسد، و برای همیشه به او پشت می‌کند.

عبید، اوج رابطه انسان و خدای اسلام را درست همان چیزی می‌بیند که ما امروز شاهد آنیم: مرگ، چراکه خدای تازی خدایی است قهار و جبار که برای نزدیک شدن به او باید از گذرگاه مرگ عبور کرد، برای خشنودی او باید مرد، و عشق به او یعنی عشق به مرگ.

این برداشت از خدا، در میان مردمی که بنیاد زندگی را بر شادی می‌بینند، برداشتی است هضم‌ناشدنی که ایرانیان، پس از چهارده قرن هنوز با آن مقابله می‌کنند و اگر چندگاهی، زیر فشار حکومت‌های مذهبی، شادی‌هایشان را به پستوی خانه‌ها می‌برند، این دوره‌های کوتاه را از سر می‌گذرانند و با برپا کردن سنت‌های شاد و زندگی بخش خویش، دست‌برد به سینه خدای مرگ اندیش‌بامی می‌زنند. نمونه این طرز تفکر، دهل عبید جلوه‌ی والا دارد:

زرتشتی را گفتند: "تفسیرِ اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ چه می‌باشد؟"

گفت: "تفسیر آن ندانم، اما نیک دانم که در مهمانی و عروسی و مجلس آن‌سُز نگویند."

قهرمانان عبید، در رویا رویی با

۴۸ مرداد روزی سیاه در

آمریکا و انگلیس وارد مذاکره شود. در مقطع کودتا، رهبران حزب توده، که در گذشته تحت پوشش‌های فوق به گندکاری‌های مربوط به "نفت شمال" دست زده بودند، این بار نیز ایفای همان نقش را در نهضت ملی شدن نفت به عهده گرفتند.

اوج سازشکاری حزب توده هنگامی پدیدار شد که رهبران حزب توده بسا کودتا روبرو شدند. در ۲۵ مرداد، اگرچه حزب توده با تشکیلات پر قدرتی که در صفوف ارتش سازماندهی کرده بود از نقشه کودتا مطلع شد و آنرا بر ملا کرد، با این همه، هیچ کوششی برای سازماندهی اعضا و هواداران خود برای مقابله با کودتا انجام نداد.

تزلزل و تردید رهبران بورژوازی ملی، به علت ترس از رشد مبارزه طبقه کارگر، قابل توضیح است. اما عملکرد حزب توده، در آن لحظات حساس و سرنوشت‌ساز تاریخ، چیزی جز خیانت به جنبش ضد امپریالیستی نبوده است.



کنفرانس دهه

زن در ناپرویی



به تصویر برسد:

۱ - کنفرانس جهانی دهه زن و سازمان‌های غیردولتی از مقاومت زنان ایران علیه ستم بی‌کران و سیاست‌های ضد زن جمهوری اسلامی پیشتیبانی می‌کند.

۲ - "کمیسیون مسایل زنان سازمان ملل" گروهی را مامور کند تا شرایط خاص زنان ایران را به‌ویژه گرایش عقب‌گراان اخیر در موقعیت اجتماعی آنان را بررسی کند؛ موانعی که دولت جمهوری اسلامی در برابر زنان قرار داده را مشخص کند. برخورد جمهوری اسلامی را به مفاد اعلامیه‌های سازمان ملل، مود ارزیابی قرار دهد و شکست کامل رژیم جمهوری اسلامی را در اجرای مصوبات طر جهانی دهه زن محکوم کند.

داشتن زردر کیسه، به "یاری خدا" نیازی نمی‌بیند، اما عبید، به خاطر نتیجه‌ای دیگر، لطیفه را ادامه می‌دهد: چون به بازار رفت، زرش بدزدیدند. در راه بازگشت، مرد پرسید: "از کجا می‌آیی؟"

گفت "از بازار می‌آیم، انشالله، خری نخریدم، انشالله. زیان دیده و بی‌زر به خانه می‌روم، انشالله."

و قهرمان، که دزد زُدگی و تهی دستی خود را نشانه‌ای از "یاری خدا" می‌بیند، ذهن‌باده او می‌پذیرد که یا اگرچه با شیوه موجز عبید در لطیفه‌نویسی، این لطیفه می‌تواند در رشو داد، و یا درد او تهی دستش همین جا تمام شود، و قهرمان او با خواهد کرد.

چنین خدایی، به آنجا می‌رسند که یکسره از او قطع امید می‌کنند، خود را از بیراهه اعتقادات زندگی‌کُشِ مذهب بیرون می‌آورند، و به راه روشن درک نیروی انسان از واقعیات می‌افتند: جُعی به خریدن خر به بازار می‌رفته

مردی گفتش: "به کجا می‌روی؟" گفت: "به بازار می‌روم تا خری بخرم."

گفت: "بگو انشالله." گفت: "چه جای انشالله باشد؟ خر در بازار است و زر در کیسه من." اگرچه با شیوه موجز عبید در لطیفه‌نویسی، این لطیفه می‌تواند در همین جا تمام شود، و قهرمان او با خواهد کرد.

لنین

شعر بلند " لنین " را ولادیمیر مایاکوفسکی (۱۸۹۳-۱۹۳۰)، شاعر بزرگ انقلابی شوروی، در سال ۱۹۲۴ پس از مرگ لنین و در ستایش از او سروده است. ترجمه‌ی بخش اول این شعر را در این شماره جهان می‌خوانید.



شعری بلند از ولادیمیر مایاکوفسکی

ترجمه: ا. خوشی

هنگام رسیده است.

می‌آغازم

داستان لنین را؛

نه از آن رو

که اندوه

کاهش پذیرفته‌ست؛

بل از آن رو

که رنج پرشکنج آن لحظه

شکل دردی روشن،

سنجیده و دانسته،

به‌خود گرفته‌ست.

زمان!

شتاب‌گیرو، توفنده،

شعارهای لنین را در همه‌سو بگستران!

در اشک غرقه‌گردن

هر پیشامده‌ای را؟!

- نه! این نیست کار ما.

هیچکس

به‌جهان

زنده‌تر از لنین نیست:

نیروی ما،

خرد ما،

استوارترین جنگ‌افزار ما.

مردم

زورق‌هایند،

اگرچه بر خشکی.

آنگاه که زندگانی

توفانی‌ست خشن،

می‌چسبد

بر جداره‌ی آب‌نورد ما

هرگونه خرف

از دیواره‌ی صخره‌ها و

از بسترش.

اما،

چون،

بی‌گزند،

از کفتاب‌دیوانه، توفان برمی‌آئیم،

در آفتاب می‌نشینیم،

یکچند،

★

و از آب‌نورد خویش

جلیک‌های ژولیده و

زنجابه‌های لیز و لزج را

فرو می‌زدائیم.

من

رو سوی لنین می‌آورم

تا این همه را از خود بزدایم،

تا بادبان برگشایم

با انقلاب.

از بیت بیت مرثیه‌های مرسوم

هراسانم.

چندان که پس‌رکی هراسان است

از دروغ و از سراب:

مرثیه‌هایی که

به سرری

فره‌ای فرا می‌آورند

گرداگرد هر سری.

سخت نکوهیده می‌شمارم

این را

که هاله‌ای از اینگونه شعر پرورده

فرو پوئانند

پیشانی‌ی رأستین لنین را -

انسانی و گسترده.

تشریفات،

آرامگاه باشکوه،



که می‌ادا
 رنگارنگی آرایه‌ها و پیرایه‌ها
 لنین را
 دگرگونه شمایید.
 برای!
 - دلم،
 به فرمان وظیفه،
 می‌فرماید.

و راهپیمایی مردم،
 جریان‌های موج و انبوه...
 بیم آن دارم
 که در بخور عبیرآمیز تعظیم و تجلیل
 با دگی ذاتی لنین
 به‌دیده نیاید.
 اندیشه مرگ نیز
 از این بیم

بر خویش نمی‌لرزاند



بی‌هیچ زحمتی شنیده می‌شود.

بهار با انقلاب می‌آید

و نسیم ملایمش

و تلاطم انبوه مردم
 در بند
 بی‌خانه
 بی‌کار
 بی‌نان
 بوی قیام
 بوی بهار
 بوی انقلاب می‌دهد.

و موج موج خنده
 و سبد سبد شادی
 در پایکوبی مردم
 بیر خرابه‌های نظم کهن،
 جیر جیر کفش‌های نو برآق
 و فرم صمیمیت دستهای
 که فشرده می‌شوند
 و عطش سیراب شده برابری
 بر فرازی
 پیروزی

از کوه‌های کردستان
 از گنبد مزاران ترکمن صحرا
 از صغیر گلوله‌های جنبش مسلحانه خلق
 در بلوچستان
 چهره زحمتکشان پهنه ایران را
 سوازش می‌کند

* * *

بهار با انقلاب می‌آید

بهاری در فردا

فردائی که در آن

قلب هیچ مادری

بر فراز زندان‌ها نمی‌چرخد

و برای جوانش شماره نمی‌افتد

و شب‌ها خواب تیرباران نمی‌بینند؛

و هیچ گورستانی

تن‌های جوان را

در خویش تجزیه نمی‌کند.

* * *

بهار با انقلاب می‌آید.

صدای "خش‌خش" پیراهن‌های چین دارد دختران کوچک

۲۰ اسفند ۱۳۶۳

یک هوادار سازمان چریک‌های فدائی خلق
 ایران (پاکستان - کراچی)

امروز
 در زمزمه انسان‌های پایدار
 که چرخ‌های کارخانه را می‌چرخانند

**با کمکهای مالی خود
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
را در امر انقلاب یاری رسانید**

آلمان مارک دارمشتات

ها مبورگ

مانترالیم
دموکراتیک

۴۱۳/۷۰

برلن

۱۰۰ اطلاعیه مالی م. ا.

۱۰۰ اطلاعیه مالی ی

۸۶۰

سیاهکل

۷۵ اطلاعیه مالی نظام

۵۷۱

اول ماهه

۵۰ اطلاعیه مالی الف

۳۳۶

شب سعیدسلطانپور

۵۰ اطلاعیه مالی ه. ا.

۱۸۵

صندوق واحد

۵۰ اطلاعیه مالی ت

۱۲۸

ایوب لیر ترکیه

۷۵ اطلاعیه مالی ه. ۲.

۲۵

بوخوم

۳۰ اطلاعیه مالی ی

۱۰۰

مبارزه

۵۰ اطلاعیه مالی ج

۱۰۰

بیروری

۵۰ اطلاعیه مالی د

۱۰

پیشرنگ فدائی

۵۰ اطلاعیه مالی ح

۱۴۲/۵۰

ج - ۹۱۴

۵۰ اطلاعیه مالی ح - س

۱۲۰

زندہ یاد

۵۰ اطلاعیه مالی ح - س

استالین

برانشوایک

۵۰ رفیق محمد - هامبورگ

۱۰۰

صدای فدائی

۵۰ پیامده سیاسی الف

۳۰۰

مهران محمدی

۵۰ رفقای هامبورگ

۱۰۰

ویرجینیا

۵۰ فدایی - هامبورگ

۶۰

بتن - نسرین

۲۰ الف - ب. هامبورگ

۱۲۰

بتن - پنجه شاهی

۲۴ فریادگی

۱۲۰

بتن - هوشه مین

۵۰ اطلاعیه مالی

۱۲۰

بتن - خسرو روزبه

۵۰ دی ۴۲ - هامبورگ

۶۰

بتن - بویار

۷۰ کمیته خارج از کشور

۱۲۰

بتن - لادن آل آقا

۶۴ اطلاعیه مالی

۲۰

بتن - لادن آل آقا

۱۰۰ رفقای هامبورگ

۲۰

بتن - لادن آل آقا

۱۰۰ اطلاعیه مالی

۲۰

بتن - لادن آل آقا

۱۰۰ رفیق جهان

۱۴۲

بتن - دکتر نریمیا

۱۰۰ کارگر فدایی

۱۸۰

استالین - آریزونا

۱۳۵ اول ماهه

۱۰۰

روز کارگر - آریزونا

۵۰ اطلاعیه مالی

۲۵

جنوا - برکلی

۵۰ دی ۴۲

۷۰

ب - برکلی

برمن

۱۰

و - انقلاب

ح

۲۵

کمونست

س

۸۵

م - واحد

اس

۱۰

جزنی

دولار آمریکا

۲۵

جنوا - برکلی

۴۰

۷۰

ب - برکلی

۱۰

۱۰

و - انقلاب

۲۰

۲۵

کمونست

۲۰

۸۵

م - واحد

۲۰

۱۰

جزنی

۴۰

۲۵

شوراهای کارگری ۱۲

۴۰

۵

جزنی

۵۰۰۰

۵۵

کادر مرکزی

۲۰

۵۱۵

اطلاعیه کمک مالی

۴۰۰

۶۰

معدنچیان بریتانیا

۱۰

۱۰۰	حمید اشرف	۲۰	میترا	۲۸	آرلینگتون - دالاس
۱۰۰	رفیق اسکندر	۲۷	سیک کار	۱۸۰	آرلینگتون - دالاس
۷۰	محسن مدیر نانه چی	۲۰	رفیق هادی لنگرودی	۲۰	اتحاد
۸۰	احمدغلامیان لنگرودی	۱۰۰	رفیق سلطانپور	۱۰۰	مبارزه
۵۰	محمدرضا بهکیش	۷۰	ب - اشرف	۱۰۰	بیروری
۱۲۰	نظام	۸۵	خلق ترکمن	۱۰	پیشرنگ فدائی
۲۰۰	سعید سلطانپور	۲۰	ه.ف.	۱۷۵	ج - ۹۱۴
۶۱	رفیق کبیر بیژن جزنی	۲۵	طرح برنامه حزب	۵۰	زندہ یاد
۱۰۰	فدائی شهید	۲۵	رادیو فدائی	۳۵	شوراهای کارگری ۱۲
۱۰۰	محمدرضا ستوده	۳۵	شوراهای کارگری ۱۲	۳۵	سعید سلطانپور
۲۰۰	تشکیلات	۲۵	رفیق کبیر بیژن جزنی	۲۰	رفیق بیژن
۱۰۰	رادیو صدای فدائی	۲۰	رفیق بیژن	۱۰	لنین
۹۰	مرزبانه احمد اسکویی	۱۰	لنین	۲۰	رفیق توکل
۶۰	اشرف بهکیش	۲۰	رفیق توکل	۱۰۰	ک.س.س خوره
۵۰	زهرا آقایی	۱۰۰	ک.س.س خوره	۱۲۰	رفیق بیژن
۵۰	فاطمه افتربیا	۲۰	رفیق بیژن	۱۲۰	جزنی
۲۰	زیلا رجایی	۱۰	جزنی	۱۲۰	آرلینگتون - دالاس
۲۰	لادن مسترن آل آقا	۱۱۰	آرلینگتون - دالاس	۲۰	آرلینگتون - دالاس
۲۰	منصور اسکدری	۳۰۰	آرلینگتون - دالاس	۲۰	آرلینگتون - دالاس
۱۵۰	جهان	۵۰	آرلینگتون - دالاس	۲۰	آرلینگتون - دالاس
۱۲۰	۳ - و	۵۰	آرلینگتون - دالاس	۱۴۲	بتن - دکتر نریمیا
۱۰۰	مرزبانه اسکویی	۱۸۰	آرلینگتون - دالاس	۱۸۰	استالین - آریزونا
۱۰۰	یادبود	۱۰۰	سپاه فدای تبر	۱۰۰	روز کارگر - آریزونا
۱۰۰	۱۰۰۰۴	۱۰۰	آزادی	۲۵	جنوا - برکلی
۲۰۰	۰۰۴	۱۰۰	آکسیون - نیامی	۷۰	ب - برکلی
۱۰۰	۲۵ تیر	۲۴۲	میرامی - فدائی	۱۰	و - انقلاب
۱۰۰	رفیق مسعود فرخی	۶۰	کبیر رفیق هادی	۲۵	کمونست
۱۰۰	الف. الف. الف.	۱۰۰	نیامی - فدائی	۸۵	م - واحد
۵۰	ق ۱	۱۰۰	کبیر رفیق اسکندر	۱۰	جزنی
۲۵۰	بیهن ۶۴ - لوس آنجلس	۴۰	نیامی - رادیو فدائی	۲۵	شوراهای کارگری ۱۲
۱۰۰	۲۰۰۰۴	۱۰۰	بتن ۷	۵	کادر مرکزی
۱۵۰	ن. و. ف.	۱۲۰	بتن روز ۱۲	۵۱۵	اطلاعیه کمک مالی
۱۵۰	سعید	۴۹۰	رفقای انگلیس جهان	۶۰	معدنچیان بریتانیا
۱۵۰	بیژن	۱۹	جزنی	۱۰	مجم
۱۲۰	ف. ل.	۵۰	احمدزاده	۲۰۰	۱۱۴
۲۵۰	ک. ل.	۵۰	بویان	۲۰۰	۱۱۴

۱۴۰	همبستگی	۲۰	اسکندر	۱۰۰	انترناسیونالیست	۱۰۰	کارگر	۱۰۰	ج. ل.
۷	صادق نظیری ۱۰	۱۰۰	فدائی	۱۰۰	بدون کد	۲۰	مرضیه اسکوفی	۱۵۰	حمید اشرف
۳۵	هنر	۱۳	الف - ۲۶	۵۰۰	مرگ بریقه منفعل	۳۰	رفیق سعید سلطانپور	۱۰۰	ش. ل.
۲۰	فیض دلیل فراهانی	۲۰	لنین ۱ و ۲	۳۵۲	از زمان وین	۳۰۰	مبارزه	۱۰۰	ج. پ.
۱۰	تلاش	۱۰	رفیق علی حسن پور		انترناسیونالیست -	۵۰	رفیق اشرف بهکیش	۵۰	سعید سلطانپور
۱۰	صمد	۲۷	نبرد خلق		امانتی شماسید	۱۰	پیام - ک.	۱۰۰	رفیق هادی
۱۵	مقاومت	۱۵۰	بزرگداشت ۸ تیر و سعید سلطانپور - لندن		ایتالیا هزار لیبر	۳۰	ن - ۱۰	۵۰	فدائی
	تصحیح کد از شماره ۳۱		منچستر		پادوا -		ن - ۱۰	۱۰۰	ف. ل.
۱۳۰	کمیته مطالعاتی رفیق کبیر اسکندر (۳)	۲۰	الف . ۱	۶۰	هسته اول ماه مه	۲۰	نقاشی رفیق جزئی رسید	۱۰۰	فدائی
	سوئد	۴۰	ن . و . ۱۳		بلونیا -		رفیق اشرف بهکیش - ایندیاناپولیس	۱۴۰	پویان
	استکهلم - سعید سلطانپور امانت شما رسید	۱۵	س . الف .	۴۲	هسته چهارم	۳۰۲	آرلینگتون - دالاس ۴	۲۰۰	ج . ج .
	نروژ	۱۰	ر . ک .	۱۰	بلونیا -		شیلینگ	۱۰۰	ج . م .
	کرون	۲۰	ر . ه .	۳۵۰	واحد ساری		واحد ساری	۶۰	فدائی
	شهادت ۸ تیر	۲۵	ج . م .	۱۰۰	از زمان ایتالیا	۱۰۰	کمیته خارج از کشور	۲۰	ع . ل .
	فلورن	۴۰	د . د .	پوند	انگلستان	۱۰۰	رفیق استالین	۵۰	دامون
	هلند	۲۰	ر . ی .	۵۰	۱۱۱ . ع	۱۱۰	در تبعید	۱۰	صمد
	بدون کد	۲۰	س . س . س .	۲۰	اسکاتلند	۵۰۰	آزاد	۱۰	فدائی
	سمینا فرهنگی	۶۰	م . الف .	۲۰	صدای فدائی		جنگل	۲۰	بلشویک وار
	دموکراسی	۲۲	ر . الف .						
	واحد استرداد هوا داران سیفخا	۲۰	سیاهکل						
	سعید سلطانپور (آمستلفین)	۱۰	خ ۳۳						
	رفیق هادی ۱۰۰ دلار	۱۰	م . م .						
	رفیق قلی (یونس) ۲۰ دلار	۱۳۵	کانادا						

" همانگونه که آگاهید، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران نیز با پشت سر گذاردن یک دوره سخت و با تحمل ضربات سنگین هم اکنون در ادامه فعالیت های گسترده و بازسازی تشکیلات در برابر ایران و ظایف سنگینی به عهده دارد.

در چارچوب چنین سیاستی و به منظور ترمیم بخش های آسیب دیده تشکیلات، به ویژه تامین نیازهای تکنیکی به کمکهای مالی شما نیاز داریم. به ترتیب ممکن با جمع آوری و رساندن کمکهای مالی خود، سازمان را در جهت اهداف انقلابی یاری رسانید...

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
- کمیته خارج از کشور

کمکهای مالی خود را به حساب
A A H
739066 F
Credit Lyonnais
134 Bd. Voltaire
75011 Paris
France

واریز نمایید و رسید بانکی را به همراه کد دلخواه خود به نشانی زیر بفرستید

ACP
BP 54
75261 Paris, cedex 06
France

نشریه

کد

ارگان

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

را بخوانید

میتوانید نشریات "کار"، "ریگای گه"، "بامی استار" و "جهان" را از نشانی های زیر درخواست کنید

کانادا - مونترال ، رفیق هن : همانطور که میدانید تعداد شهدای فدایی و شهدای دیگر سازمانهای انقلابی در هر ماه بیش از آن است که بتوانیم نام تمامی به خون تشییع کنندگان خلق را در هر شماره منعکس کنیم. اما گذشته از این توضیح، ما از یادآوری شما در مورد فدایی شهید رفیق مادی نظیری متشکریم.

سوئد - استکهلم، رفیق د: در جواب به سوال شما در مورد کلمه "چالش" که در مقاله زنان - جهان شماره ۲۱ به کار رفته است قابل توضیح است که اولاً این کلمه فارسی است از مصدر "چلیدن" با مصدر لازم "چالش کردن" و صفت فاعلی "چالشگر" به معنای مبارز و جنگجو (چالش کردن به معنای مبارزه کردن).

ثانیاً با تأیید نظر شما نسبت به اینکه حتی المقدور از کلمات خارجی کمتر استفاده شود لازم است بگوییم که "جهان" همواره سعی داشته ضمن ساده نویسی به جای واژه های لاتین از برگردان و مترادف فارسی آنها استفاده کند. اما در مورد بسیاری از مفاهیم این شیوه یا عملی نیست یا اینکه آن واژه به خصوص لاتین آنچنان جا افتاده که استفاده برگردان فارسی آن ایجاد ابهام می کند. به هر حال ما سعی خواهیم داشت دقت بیشتری در انتخاب مفاهیم یا برگردان آنها به خرج دهیم. از تذکر شما متشکریم. اسپانیاج، آزاد از اسپانیا نامه ای برای ما فرستاده که بخشهایی از آن را عیناً چاپ می کنیم:

"در نشریه مجاهد (شماره ۲۴۹ ص ۱۴) مطلبی راجع به حمایت و پشتیبانی آقای مانوئل فراگا (Manuel Fraga) رهبر حزب اتحاد مردمی (Alianza Popular) اسپانیا از شورای ملی مقاومت خواندم و دریغ آمد که رفقا و دوستانی که از جریان این حزب و رهبر آن اطلاعی ندارند در جریان نباشند که:

۱ - مجاهدین در نشریه شان نوشته اند که آقای مانوئل فراگا رهبر اپوزیسیون اسپانیا است. اولاً غرض از اپوزیسیون خواندن جریان فراگا چیزی جز عوام فریبی نمی باشد چون هیچ نیرویی فقط به صرف اپوزیسیون بودن مترقی نمی باشد (همانطور که هواداران سلطنت هم الان به اصطلاح مخالف خمینی هستند) و این آقای فراگا در همین اسپانیا به عنوان فردی فاشیست و ضد خلق معروف است. این را خود مجاهدین که در اسپانیا هستند میدانند و به همین خاطر در سراسر نوشته راجع به نوع اپوزیسیون بودن آقای فراگا اشاره ای نشده است.

۲ - نوشته اند آقای فراگا از شخصیتهای معروف و با سابقه اسپانیا است در این مورد شکی نیست و من هم با ایشان موافقم، معروفیت این آقای در فاشیست بودن او سست در مورد سابقه اش هم سابقه ای طولانی در قتل و کشتار همراه و همگام با فرانکو دیکتاتور معروف اسپانیا دارد.

۶ شماره - ۱۲۰ غلنت ۱۲ شماره - ۲۳۰ غلنت	ISV Iranischer Studenten Verband 1050 Wien - Vogelsang Gasse 31/26 - Austria	اتریش
۶ شماره - ۱۵ مارک ۱۲ شماره - ۲۵ مارک	Postfach 3653 7500 Karlsruhe West Germany	آلمان غربی
۶ شماره - ۸ دلار ۱۲ شماره - ۱۵ دلار	Jahan P.O. Box 75729 Los Angeles, CA, 90075 U.S.A	آمریکا
۶ شماره - ۶ پوند ۱۲ شماره - ۱۱ پوند	O.I.S BM Kar London WC1N 3XX England	انگلستان
۶ شماره - ۹۰۰۰ لیر ۱۲ شماره - ۱۷۰۰۰ لیر	M.C.P 6329 Roma Prati Italia	ایتالیا
۶ شماره - ۵۰۰ فرانک ۱۲ شماره - ۹۰۰ فرانک	E.I. B.P.8 1050 Bruxelles 5 Belgique	بلژیک
۶ شماره - ۹۰ کرون ۱۲ شماره - ۱۸۰ کرون	B.J. P.B.267 9800 Viborg Danmark	دانمارک
۶ شماره - ۸۰ کرون ۱۲ شماره - ۱۲۰ کرون	I.S.S Box 50057 10405 Stockholm Sweden	سوئد
۶ شماره - ۷۰ فرانک ۱۲ شماره - ۱۲۰ فرانک	A.C.P B.P.54 75261 Paris Cedex 06 France	فرانسه
۶ شماره - ۱۰ دلار ۱۲ شماره - ۱۸ دلار	I.S.F Post Office Ahuntsic Montreal Canada	کانادا
۶ شماره - ۱۸ فلورن ۱۲ شماره - ۳۲ فلورن	P.B. 11491 1001 G.L. Amsterdam Netherlands	هلند

۳ - اشاره کرده اند که سالهاست وزارت سیاحت و اطلاعات را عهده دار بوده ولی نوشته اند که این سمت را ایشان در زمان فرانکو دیکتاتور معروف اسپانیا عهده دار بوده اند... ضمناً هنگامی که آقای رونالد ریگان از قبرستان فاشیستها در آلمان دیدن ترد... این آقای فراگا معترض به دولت اسپانیا شد که چرا نسبت به این عمل اعتراض کرده و روزنامه ریگان را "بزرگترین دوست" نام برد!


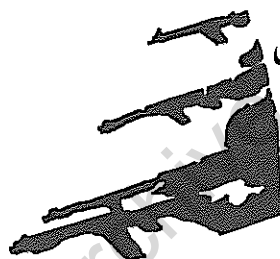
گرچه ما میگذریم

راه میماند

غم نیست!

یاد زرفغان گراهی باد

به یاد
هزاران
شهید
گمنام
مرداد ماه

اسامی برخی از شهدای

فدایی مرداد ماه

تاریخ شهادت

نام و نام خانوادگی

۱۸ مرداد ۱۳۶۰
۱۹ مرداد ۱۳۶۰
۲۱ مرداد ۱۳۵۵
۲۱ مرداد ۱۳۶۰
۲۲ مرداد ۱۳۶۰
۲۴ مرداد ۱۳۶۰
۲۵ مرداد ۱۳۶۰
۲۵ مرداد ۱۳۶۰
۲۸ مرداد ۱۳۵۱
۲۸ مرداد ۱۳۵۸
۲۸ مرداد ۱۳۵۸
۲۹ مرداد ۱۳۵۹
۳۰ مرداد ۱۳۵۱
۳۰ مرداد ۱۳۵۸
۳۰ مرداد ۱۳۵۸
۳۰ مرداد ۱۳۶۱

۱ مرداد ۱۳۵۴
۱ مرداد ۱۳۵۴
۱ مرداد ۱۳۵۴
۱ مرداد ۱۳۵۹
۲ مرداد ۱۳۵۱
۲ مرداد ۱۳۵۳
۳ مرداد ۱۳۶۰
۴ مرداد ۱۳۶۰
۵ مرداد ۱۳۶۰
۵ مرداد ۱۳۶۰
۶ مرداد ۱۳۶۰
۷ مرداد ۱۳۵۱
۷ مرداد ۱۳۵۱
۷ مرداد ۱۳۵۱
۸ مرداد ۱۳۶۰
۸ مرداد ۱۳۶۰
۸ مرداد ۱۳۶۰
۹ مرداد ۱۳۵۹
۱۲ مرداد ۱۳۵۸
۱۳ مرداد ۱۳۶۰
۱۷ مرداد ۱۳۵۴

حلیل اکبری آذر
جمشید سورقاسمی
مرتضی (امیر) فاطمی
ابوبملکی
سوزن مختون
هادی حسین زاده کرمانی
رهرا فرمانبردار
عظیم سرعتی
احمد زبیرم
سعید میرنکاری
هرمزگرچی بیانی
مسعود جعفریور
فریدون نافع
بیوفکنی زاده
ابوالقاسم رشوند سرداری
حواد کانی

رین العابدین رشتی
غلامرضا بانزاد
حسین الهیاری
محمد رسول عزیزبان
محمد صفاری آشتیانی
عباس جمشیدی رودباری
داریوش نفاثیان
عباسعلی شرفغان
قدرتاله (مجد) ناهین سخن
فرزاد صیامی
عبدالکریم عبدالله‌پور
فرامرز شریفی
فرخ سهری
مهدی فضیلت‌کلام
مهدی یوسفی
حسن کهل
ابراهیم جلالی
فیروز مدیقتی
ونداد ایمانی
گودرز همدانی
جهانبخش بایداری

JAHAN

Organ of the student supporters of the Organisation
of Iranian Peoples' Fedaii Guerrillas -abroad

VOL. IV AUGUST '85 NO:33

www.iran-archive.com

برای تماس با جهان با نشانی زیر مکاتبه کنید:
JAHAN , P.O. BOX 274 , GLASGOW G41 3XX , UNITED KINGDOM.